



لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیہ



دوره جدید شماره ۱۶۵ مهرماه ۱۳۹۲
نشریه دفتر مطالعات و پژوهش‌های
مرکز رسیدگی به امور مساجد

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد مدیر مسئول: معاون فرهنگی اجتماعی امور مساجد
دبیر تحریریه: حسن علی آبادی سرورس منبر: یاسر شریعتی سرورس رواق: سیدعلی آقائی
سرورس محراب: علی بانسی سرورس شبستان: مهدی اخلاقی گروه مولفین: حجج اسلام
فرمانیان و شمس نجف آبادی، حسین فروغی، حسین گمار، حمید گودرزی، یاسین شیخ زاده،
محمدحسن مروچی طیبسی، رضا اخوی، سید مهدی رضوی، محسن گلپایگانی، رضا کاظمی
راد، محبوبه سرمدی، محمدحسن جاویدی، مهدی بهرامی، فاطمه زمانی، ابراهیم اخوی،
محمد رضا نظری، سید محمد طاها موسوی، جواد زمانی، کاوه خدیوی، علی صادقی سرشت
گرافیکت و صفحه آرا: مهدی نقوی، احمد دیزرانی ویراستار: محمدباقر حقانی فضل شمارگان: ۳۰۰۰
آدرس: قم، بلوار شهید صدوقی، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل یلاک ۱۰۳، دفتر مطالعات و پژوهش‌های امور مساجد
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۶، نمایر: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷-۲۵، سامانه پیام کوتاه: ۰۲۵-۱۵۱۵۴۲-۳۰۰۰
نشانی اینترنتی: <http://www.masjed.ir> پست الکترونیک: n.masjed@chmail.ir

رواق



- دشمنان توحید مصاحبه با حجت الاسلام فرمانیان / ۲۴
- گونه شناسی فرقه های تکفیری / ۲۷
- مفهوم شناسی تکفیر / ۲۹
- تاثیر وهابیت بر اهل سنت / ۳۱
- اخبار ادیان / ۳۲
- معرفی کتاب / ۳۴

منبر



- برعرشه منبر / ۴
- نمونه فیش منبر / ۶
- نمونه فیش روضه / ۱۲
- سر دلبران در حدیث دیگران / ۱۳
- خرمافروش ایرانی / ۱۵
- عهدی دوباره / ۱۷
- مرا عهدی است با جانان / ۱۹
- برهان وماادریک البرهان / ۲۱

شبستان



- اسلام ناب محمدی / ۵۲
- واما در عرصه فرهنگ / ۵۵
- راهبری جهاد و اجتهاد / ۵۸
- قیامی برای خدا / ۶۰
- جهانی شدن یک رویای جهانی / ۶۲
- چسب زندگی / ۶۳
- فرهنگ کار در جامعه ایرانی / ۶۵
- روحانی ادیب / ۶۶
- ادبیات آئینی ابزاری برای تحول فرهنگی / ۶۷
- دعبل اهل بیت (ع) / ۶۸
- مفهوم نقد دینی در سینما / ۷۰

محراب



- اخلاق رکن اصلی است این رسم انبیاء است / ۳۶
- سوی باغ فیض و اسرار الهی را ببین / ۳۹
- جایگاه زنان در مساجد / ۴۱
- امامت علم و عمل / ۴۳
- ارتباط موثر / ۴۵
- نقطه کانونی / ۴۶
- فرهنگ مدیریت فرهنگ / ۴۸
- نرم افزارها و سایت‌های مسجد / ۴۹

خانه اهل علم

قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون مسئله تعلیم و تعلم از اولین آموزه‌ها و نیز از امتیازهای منحصر به فرد اسلام است. در بسیاری از آیات و روایات جایگاه عالمان و متفکران در بالاترین جایگاه قرار دارد؛ تا آنجا که خشیت و خشوع نسبت به باری تعالی تنها منحصر به عالمان دانسته شده است.

فرهنگ مترقی و متعالی اسلام برخلاف بسیاری از منش‌های بشری مبتنی بر آموختن است. می‌توان آغازین مواجهه و حیانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را گواهی بر این مسئله دانست. کلمه شریفه «اقرأ» در سوره مبارکه علق پیش از هر چیزی حاکی از این نکته است که خواندن و تعلیم و تعلم ارزشی الهی و حیانی دارد. هر چقدر موضوع مورد خواندن، بلند مرتبه‌تر باشد، مرتبه تعقل و تفکر انسانی نیز به همان اندازه گران‌سنگ‌تر و قیمتی‌تر خواهد بود.

با نگاهی اجمالی به حرکت متمایز و سازنده فرهنگ اسلامی به سادگی می‌توان به جریان قدرتمند علمی و انسان‌ساز این دین علم‌محور پی برد. این نکته مهم زمینه‌ساز پذیرش بی‌قید و شرط این دین الهی در بین بسیاری از جوامع بوده و هست.

نکته دیگر آنکه با وجود نزول کتب آسمانی برای دیگر انبیاء الهی، در این میان تنها قرآن کریم است که به‌عنوان معجزه ابدی خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفته است که خود گویای علم‌محوری دین اسلام است. پس از خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز به‌عنوان وارثان حقیقی علم و دانش الهی، همین سنت نبوی را ترویج دادند و از هر زمان ممکن برای تدریس و تعلیم بهره بردند.

با اندکی تحقیق می‌توان ریشه تمامی علوم حوزوی - چه معقول و چه منقول - را در بسیاری از متون روایی جست. شاید بر همین اساس عالمان و فقیهان و حتی طلاب علوم دینی در طول تاریخ پیش از آنکه به نام عابدان و زاهدان شناخته شوند به اهل علم ملقب بوده و هستند.

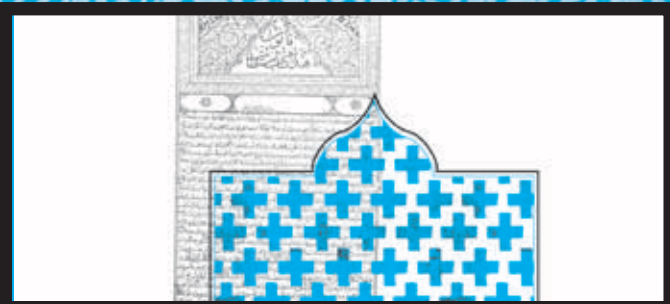
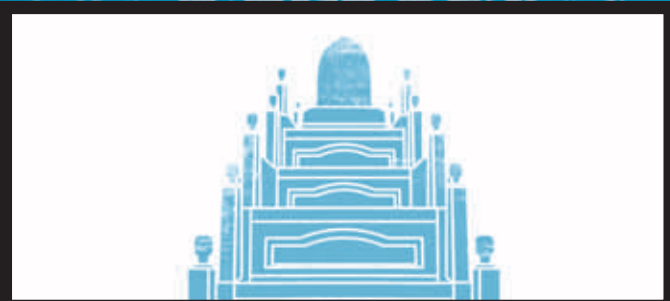
اما آنچه که پیش از هر چیز در این نوشتار کوتاه مورد توجه است این نکته است که مسجد تنها مکانی است که در طی این زمان پر فراز و نشیب بیشترین سهم را در فرهنگ‌سازی تعلیمی و تعلمی داشته است؛ چنانکه از همان آغازین روزهای مدنیت مدینه‌النبی این مسئله مورد توجه نبی خاتم (صلی الله علیه و آله) بوده است. در زمان صادقین (علیهم السلام) که تنها زمانی بود که ائمه شیعه فرصت تدریس علوم الهی داشتند، نیز کرسی تدریس و تعلم در مسجد برقرار می‌شد. پس از آنان نیز تمامی فقها و عالمان و بزرگان علمی بر همین سنت بوده‌اند.

متأسفانه غلبه فرهنگ رنسانسی در غرب تفکر جدایی دین از سیاست را رقم زد که جدایی دین از علم را نیز موجب شد. ماحصل این اتفاق به انزوا رفتن مساجد و دوری این اماکن علم‌محور از مکان‌های آموزشی است.

این مسئله زمینه‌ساز دوری علم از اخلاق دینی و مفاهیم معنوی نیز شده است که محصول آن ظهور تفکرات انحرافی و برخی مکاتب گمراه‌کننده‌ای شده است که بشر مدرن گرفتار آن شده است.

مساجد تهران و ائمه جماعات محترم آن به‌عنوان وارثان بزرگوار این فرهنگ متعالی و الهی همچنان که در قبل و بعد از انقلاب نقش ویژه‌ای در وقوع و نیز حفظ نهال نوپای این انقلاب الهی داشته و دارند، اکنون نیز با همان تلاش مجدانه می‌توانند با پایمردی و صلابت، مظاهر فرهنگ غرب را با تقویت تعلیم مسجد‌محور در جامعه بزرگ تهران بزدایند و شرایط پرورش و آموزش نسلی متدین‌تر و معتقدتر را فراهم آورند. در این راستا می‌توان پیشنهاد کرد ائمه محترم مساجد ارتباطات مستحکم‌تر و مؤثرتری را با مدارس ناحیه خود برقرار کنند تا زمینه حضور بیشتر جوانان و نوجوانان در مسجد فراهم شود. نقش مسئولان آموزش و پرورش و معلمان و دبیران نیز در تقویت ارتباط دانش‌آموزان با مساجد بسیار جدی و مؤثر است؛ زیرا آنان مروج علم و دانشی هستند که مورد توجه و تشویق اسلام عزیز است.

فصل اول | منبر



اگر ماه رمضان، موسم ضیافت الهی و محرم و صفر زنده نگه دارنده اسلام است، بدون شک ذی الحجّه ماه ولایت و تجدید میثاق با امامت می باشد.

شمیم ولایت در سرتاسر این ماه پراکنده شده؛ از روز اولش که سالروز پیوند آسمانی حضرت امیر مؤمنان با حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیهما) است بگیر تا عید غدیر خم و سالروز پیوند دو دست آسمانی. ماهی که حضرت علی (علیه السلام) نفس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خوانده شد و انگشتر بخشی آن حضرت در رکوع نماز، بهانه تأکید خداوند متعال بر جایگاه رفیع امامت و ولایت ایشان بود: **أَنَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده/۵۵)

مطالب سرویس منبر این شماره نیز خواه ناخواه متأثر از همین حال و هواست. نمونه فیش های منبر با موضوع غدیر خم، جایگاه ولایت فقیه از دیدگاه عقل و نقل و موضوعات متنوع دیگری که طبق مناسبت های این ماه تقدیم می شود.

تمام هم و غم اعضای تحریریه بر کاربردی بودن مطالب پیش روست؛ اگر گمان می کنید که محتوای مطالب کلی گویی های غیر کاربردی و به اصطلاح دور از آبادی است، لطفا در قالب فرم نظرسنجی نشریه از ما انتقاد کنید.

گرچه هر یک از شما بزرگواران، خطیبان توانمندی هستید اما نمونه فیش های منبر تنها دستمایه ای برای سخنرانی و آشنایی با روش های کلاسیک و نوین سخنوری است؛ بدون تردید شما که در ارتباط مستقیم با طیف های مختلف و در میانه گود هستید، ایده های ملموس تر و تأثیر گذار تری برای منبر دارید که به دست ما خواهید رساند.

«مسجد» از آن شماسست و همکاری شما در ارتقای سطح کیفی آن بی شک مصداق آیه شریفه: «تعاونوا علی البرّ والتقوی» می باشد.



بر عرشه منبر

معیارهای یک سخنرانی مطلوب

حسین فروغی
برگرفته از کتاب «روش سخنرانی دینی»

با استفاده از برهان و استدلال، مستند ساختن مطالب نقل شده، ورود و خروج مناسب و چینش خاص مطالب به دست می‌آید.

۵. ماندگاری پیام؛ نباید سخنرانی به گونه‌ای باشد که تنها به فرآگیری آن در جلسه اهمیت داده شود؛ بلکه باید طوری برنامه‌ریزی شود که مطالب مطرح شده در ذهن مخاطب برای مدتی طولانی باقی مانده، به خاطر تبدیل شود. رسیدن به این توانایی علاوه بر حوزه اندیشه به حوزه احساس نیز مربوط می‌شود.

۶. قابلیت بیان؛ سخنران توانا به شکلی مطالب مطرح شده را از پیش سازمان داده است که پس از ارائه آنها، محتوا قابلیت این را دارد که از سوی مخاطبان حاضر برای دیگران بیان شود. این انتقال پیام می‌تواند به صورت عینی و یا ضمنی باشد؛ یعنی مخاطب عین عبارات و یا مضمون آنها را در ذهن دارد.

۷. ایجاد روحیه مطالعه، تحقیق و تفکر؛ یک سخنرانی موفق باید زمینه‌ساز مطالعات و پی‌گیری‌هایی پیرامون موضوع مطرح شده برای مخاطب باشد؛ برای مثال سخنران می‌تواند با معرفی منابع متناسب با فهم مخاطب و تشویق او به استفاده از آنها و همچنین ناتمام گذاشتن بحث و حواله دادن نتیجه‌گیری آن به مخاطب - به شرط آنکه باعث ایجاد شبهه نشود - خود را به معیار مطلوب یک سخنرانی خوب نزدیک کند.

ب) احساسات و علایق مخاطب؛

مهم‌ترین سرفصل‌ها در این بخش را می‌توان عناوین ذیل دانست:

۱. تحریک عواطف انسانی و علایق معنوی؛ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک سخنرانی موفق ایجاد فضایی معنوی برای مخاطبان است. اگر چه این اتفاق بستگی فراوانی به قوت ایمان و باورهای شخص گوینده دارد، اما تحریک این عواطف به وسیله بیان و شیوه‌های هنر مندانه یکی از نقاط قوت یک سخنرانی مطلوب است.

۲. ایجاد علاقه‌مندی به موضوع بحث؛ شروع

فلسفی منبر رفتن را یک هنر بدانیم معنایش این است که مانند هنرهای دیگر قواعد و قوانینی دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید فشرده‌ای است از معیارهای یک سخنرانی مطلوب. این مقاله خلاصه‌ای است از درس‌های شش و هفت کتاب «روش سخنرانی دینی» نوشته جناب آقای حسین ملائوری.

پیش از بیان این معیارها باید به چند نکته توجه داشت:

۱. وجود همه معیارهایی که ذکر می‌شود برای مطلوبیت یک سخنرانی لازم نیست؛ بلکه با رعایت برخی از آنها می‌توان به نتیجه مطلوب دست پیدا کرد.

۲. همه معیارها مربوط به هنگام سخنرانی نیست؛ بلکه برخی از آنها مربوط به پس از آن است.

۳. به طور کلی مطلوبیت یک سخنرانی از میزان تأثیر آن بر روی سه حوزه اندیشه، احساس و رفتار مخاطب مشخص می‌شود؛ بنابراین در ادامه وجوه مطلوبیت را در این سه حوزه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) آگاهی و اندیشه مخاطب؛

نشانه‌های موفقیت سخنرانی در این حوزه را می‌توان در هفت سرفصل بیان کرد:

۱. وجود انگیزه برای پی‌گیری مطلب از سوی مخاطب؛ سخنران موفق باید به شکلی مطالبش را عرضه کند که مخاطب خود را به پرس و جو درباره آن نیازمند بداند.

۲. تمرکز بخشیدن به اندیشه مخاطب؛ سخنران موفق کسی است که ذهن مخاطب را از پراکندگی و تشتت به تمرکز بر روی موضوع سخنرانی وادارد. در این صورت مخاطب خود را حامل اندیشه‌ای جدید می‌داند و این برای او رضایت‌بخش است.

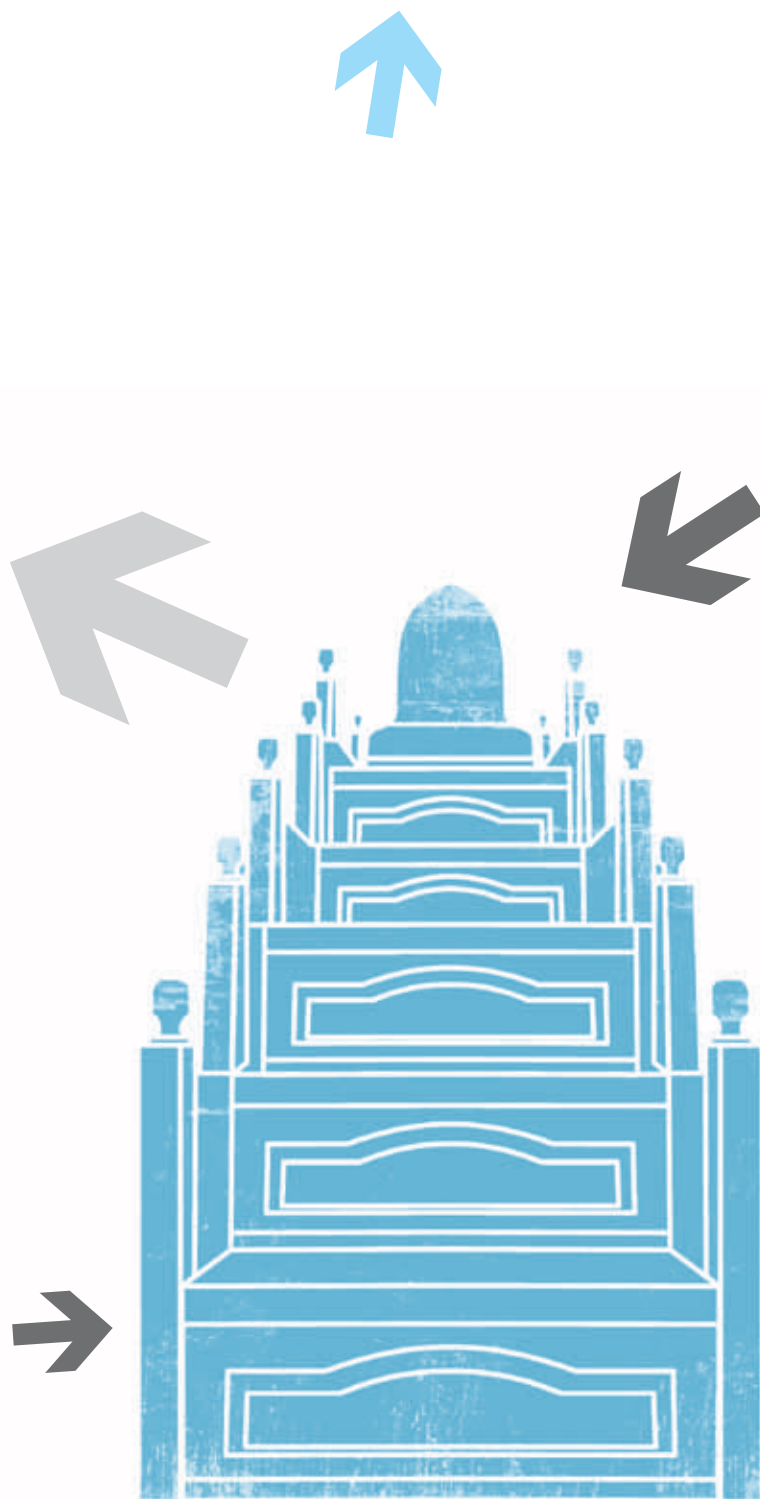
۳. برانگیختن حس تعجب در مخاطب؛ یکی از راه‌های موفقیت در سخنرانی برانگیختن حس تعجب در مخاطب است که به نوع سخنرانی و یا محتوای مطرح شده بستگی دارد.

۴. فهم و اقناع مخاطب؛ قانع کردن مخاطب

یادم می‌آید در یکی از دفعاتی که منبر من مدتی ممنوع شد و بعد آزاد شد، به مسجد مجد برای یک مجلس ترحیم دعوت شده بودم. بعد از منبر، نزدیک منبر نشستیم تا مستمعین بروند و راه باز شود. مردی کنار من نشست و گفت: «من هنرپیشه هستم و تحصیلات هنری‌ام در خارج از مملکت بوده و اکنون هم در امور هنری از افراد شناخته شده و ممتاز هستم. من مرتب در منبرهای شما در این مسجد شرکت می‌کنم تا از هنرهای اختصاصی که به کار می‌برید، استفاده کنم. شما یک روز قضیه‌ای درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مجلس بازپرسی از چند نفر متهم که شخصی را کشته و مالش را برده بودند را بر روی منبر به گونه‌ای جالب نقل می‌کردید و ژست‌های مختلف به خود می‌گرفتید که برای من بسیار جالب توجه بود. وقتی نقل قول از بازپرس می‌کردید، با ژست بازپرس بیان مطلب می‌کردید و وقتی به متهم اشاره داشتید با ژست متهم سخن می‌گفتید. آن وقت با ژست دیگری داور امیرالمؤمنین را [مطرح می‌کردید] که برای من این حرکات بسیار جالب و مهم است. من با آنکه صاحبان مجالس ترحیم را نمی‌شناسم، فقط برای دیدن هنر و سخنان شما به اینجا می‌آیم. در این مدت که دولت منبر شما را ممنوع کرده بود، عصبانی بودم که چرا دولت به هنر احترام نمی‌گذارد.»

مقصود از بیان این خاطره این است که اساساً منبر از نظر صحبت، آهنگ‌های صدا، حرکات دست، وضع قیافه، به کار بردن لغت مناسب و ادا کردن آهنگ کلمات، یک هنر است. واعظ علاوه بر اینکه باید از آیات، اخبار، تاریخ، احادیث، اشعار و مسائل فقهی مورد احتیاج مردم استفاده کند، باید هنر مند هم باشد تا مطالب دینی را در هر مورد با آهنگ، قیافه و حرکات مناسب آن ادا کند و بتواند از این راه در شنوندگان اثری فوری و عمیق بگذارد.^۱

بسیاری از مبلغان به دنبال پاسخ این سؤال هستند که آیا سخنرانی ما مورد قبول مخاطب واقع شده است یا خیر؟ اگر به قول مرحوم



واعظ علاوه بر اینکه باید از آیات، اخبار، تاریخ، احادیث، اشعار و مسائل فقهی مورد احتیاج مردم استفاده کند، باید هنرمند هم باشد تا مطالب دینی را در هر مورد با آهنگ، قیافه و حرکات مناسب آن ادا کند و بتواند از این راه در شنوندگان اثری فوری و عمیق بگذارد.

خوب عامل مهمی در همراهی مخاطب با گوینده است. بسیار پیش آمده که مخاطب نسبت به یک مسئله بسیار مهم بی میل و بی علاقه است. یک گوینده توانا باید دلایل خود را برای اهمیت بحث مطرح کرده، ضرورت تأمل درباره موضوع مورد بحث را به مخاطب انتقال دهد.

۳. ارضای حس زیبایی؛ سخنرانی خوب باید علاوه بر داشتن محتوای خوب، شکل و ظاهری آراسته و زیبا داشته باشد. رعایت فصاحت، بلاغت و صناعات بیان نقش مهمی در اقبال مخاطب دارد.

۴. ارضای حس نوگرایی و نوجویی؛ نگاه جدید به مفاهیم دینی و قرار دادن مخاطب در زاویه‌ای نو برای رصد کردن معارف، باعث اشتیاق مخاطب به مسائل مطرح شده می‌گردد. این مطلب به معنای ایجاد بدعت یا بیان حرف‌هایی جدید بدون پشتوانه دینی نیست؛ بلکه به معنای تحول در دسته‌بندی‌ها و تحلیل‌های نو است.

۵. ایجاد انتظار برای جلسه‌های بعد؛ یکی از نشانه‌های کامل و مطلوب بودن سخنرانی این است که شنوندگان منتظر ادامه آن در جلسات بعد باشند. وجود این علاقه می‌تواند به سبب موجز گویی‌ها و نکات کاربردی مطرح شده در سخنرانی باشد.

▲ (ج) رفتار مخاطب؛

عناوین و جوه مطلوبیت سخنرانی در این حوزه را می‌توان موارد پنج‌گانه زیر دانست:

۱. تغییر در ناهنجاری‌های رفتاری؛
۲. تأیید محتوای سخنرانی از سوی مخاطب؛
۳. اظهار تأثر از سوی مخاطب؛
۴. تبلیغ از سخنرانی از سوی مخاطب؛
۵. تقدیر از سخنران توسط مخاطب؛

پی‌نوشت:

۱. خاطرات و خطرات؛ ص ۹۲.

ایجاد انگیزه

شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است». ^۲ در سورم مبارکه مریم نیز تأکید می‌کند: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا؛ آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟». ^۳ همچنین در سوره مائده آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مراقب خود باشید!». ^۴

خودشناسی، از نظریات اساسی سقراط حکیم بوده است. ایمانویل کانت، از فیلسوفان بزرگ مغرب زمین، نیز می‌گوید: «انسان قبل از هر چیز باید به ارزیابی و شناخت دقیق توانایی شناخت خود بپردازد». خداوند در جای جای قرآن انسان را به خودشناسی دعوت می‌کند و در سوره مبارکه طارق می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ؛ انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده

طبق آیات و روایات مختلف، معرفت به نفس سودمندترین معارف است و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». ^۱ پس خودشناسی مساوی است با خداشناسی. تأکید بر شناخت خویشتن اختصاصی به دین مبین اسلام ندارد. بنا بر نقل تاریخی بر سر در معبد دلفی، که در قرن ششم میلادی در یازده کیلومتری شمال غرب شهر آتن تأسیس شده، حک شده است: «خود را بشناس!».

اقناع اندیشه

به خود جاهل باشد به همه چیز جاهل است. علت جهالت انسان نسبت به خود، جهالت او نسبت به مبدأ و معاد هستی یعنی خداست، و کسی که نه خدا را می‌شناسد و نه خود را، در واقع هیچ چیز را نشناخته است. ^۵ مرحوم علامه طهرانی نیز طریقه تربیت عارف واصل، سید احمد کربلایی را طبق روبه استادش مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی، معرفت نفس می‌دانست و می‌گفت: «ایشان برای وصول به این مرام، مراقبه از نفس را از اهم امور می‌شمردند». ^۸ اهمیت این معرفت به قدری والا است که در دین مبین اسلام یک روز از سال به این نام یعنی «عرفه» نام گرفته است.

الاکبر من ظفر بمعرفة النفس؛ کسی که به خودشناسی دست یابد، به بزرگ ترین سعادت و کامیابی رسیده است». ^۶ خودشناسی نه تنها لازمه رسیدن به سعادت و خوشبختی است، بلکه خودفراموشی و جهل به خویشتن خویش، بزرگترین جهل و نادانی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه؛ بزرگترین جهل آن است که انسان نسبت به امور نفسانی خود نادان باشد». ^۷ پس همان گونه که برترین معرفت، معرفت نفس است، بدترین جهل نیز جهل نفس است. طبق فرمایش دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) «لا تجهل نفسك فان الجاهل بمعرفة نفسه جاهل بكل شیء»؛ یعنی کسی که

ارزشمندترین شناخت‌ها، معرفت به خداوند متعال است. طبق روایات این شناخت جز با معرفت نفس حاصل نمی‌شود. کمال انسان در رسیدن به مرتبه قرب الهی است و آدمی برای رسیدن به کمال نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و منسجم بر اساس فرمایشات پیشوایان و راهنمایان دینی است؛ به قول حافظ شیرازی:

طی این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی
پیش از برنامه‌ریزی نیز باید شناختی
کامل از ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته
خویش داشت. بنابراین خودشناسی
زمینه و بستر رسیدن به سعادت و
خوشبختی است و حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی نورانی فرموده‌اند: «نال الفوز



پرورش احساس

نخواهم توانست، جز با منتت که به سبب آن نیز شکرت بر من واجب می‌شود». به قول سعدی شیرازی «از دست و زبان که برآید، کز عهده شکرش به در آید».

به تعبیر استاد امجد، از شاگردان مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمته الله علیه، امام حسین علیه السلام شناسنامه انسان را در این دعای شریف به زیبایی بیان می‌کند: اَنَا الَّذِي اٰتٰتْ اِنَا الَّذِي اِخْطَاتْ اِنَا الَّذِي هَمَمْتُ اِنَا الَّذِي جَهَلْتُ اِنَا الَّذِي غَفَلْتُ اِنَا الَّذِي سَهَوْتُ اِنَا الَّذِي اِعْتَمَدْتُ اِنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ اِنَا الَّذِي وَعَدْتُ وَاَنَا الَّذِي اَخْلَفْتُ اِنَا الَّذِي نَكَلْتُ؛ منم که بد کردم، منم که خطا کردم، منم که قصد گناه کردم، منم که نادانی نمودم، منم که غفلت ورزیدم، منم که اشتباه کردم، منم که به غیر تو اعتماد کردم، منم که در گناه تعمد داشتم، منم که وعده کردم، منم که وعده شکستم، منم که پیمان شکنی نمودم و...».

پر محتوایی که در بای ژرف خودشناسی و خداشناسی است. به تعبیر علامه محمد تقی جعفری، امام حسین علیه السلام در این نیایش رابطه خود را با خدا شگفت‌انگیز بیان کرده است. آن حضرت در اوائل این دعا به صورت دقیق به ذکر جزئیات اعضا و جوارح بدن انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «معبودا من گواهی می‌دهم به حقیقت ایمانم و باور تصمیمات یقینم... و آویزه‌های راه‌های نور چشمم و چین‌های صفحه پیشانی‌ام و روزنه‌های راه‌های نفسم و پره‌های نرمه تیغه بینی‌ام و حفره‌های پرده شنوایی‌ام... و حرکت‌های سخن زبانشم و جای فرورفتگی سقف دهان و ارواره‌ام و محل رویدن دندان‌هایم و...».

آن حضرت بعد از سخن گفتن از جزئیات این نعمت‌های خدادای می‌فرماید: «خلاصه با تمام این امور گواهی می‌دهم بر اینکه اگر به حرکت می‌آدمم و زمان‌های بس دراز می‌کوشیدم که شکر یکی از نعمت‌هایت را بجا آورم

روز عرفه بیش از اینکه با صحرای عرفات گره خورده باشد، با نام و یاد امام حسین علیه السلام و سرزمین کربلا عجین شده است. گرچه حاجیان فوج فوج در روز عرفه به وادی عرفات سرازیر می‌شوند و از رحمت واسعه الهی بهره می‌برند، اما عنایتی که خداوند متعال نسبت به زائران کربلا دارد، عنایتی دیگر است. بر طبق روایت نورانی حضرت امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤَاةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَيَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَيَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَيَشْفَعُهُمْ فِي مَسْأَلَتِهِمْ ثُمَّ يَثْنِي أَهْلَ عَرَفَةَ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ»؛ یعنی خدای مهربان در این روز شریف پیش از اهل عرفات بر زوار قبر سید الشهداء تجلی می‌کند، حاجاتشان را برآورده و گناهانشان را می‌بخشاید و سپس به اهل عرفه می‌نگرد و حاجاتشان را روا می‌سازد.

مهم‌ترین دعای وارد شده در این روز شریف، دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام است. دعای بلند و

تحریک احساس (استفاده از شعر)

شهادت سفیر مظلوم آن حضرت، مسلم بن عقیل علیه السلام و گریه بر مصائب وارده بر ایشان، راه را برای رسیدن به معرفت نفس هموار می‌سازد. عزاداری برای سالار شهیدان آثار و برکات بسیاری در کمال روحی انسان دارد.

پس معرفت باری تعالی جز با معرفت نفس حاصل نمی‌شود و روز عرفه بهانه‌ای برای شناخت دوباره خویشتن است؛ شناختی بر اساس دعای نورانی عرفه و تأمل در فرازهای بلند آن. گره خوردن روز عرفه با یاد و نام امام حسین علیه السلام و ایام

۷. همان؛ ج ۶، ص ۳۰۴.
۸. پایگاه بین‌المللی شفقنا.
۹. شیخ صدوق؛ ثواب الاعمال؛ ص ۹۰.

۴. مائده؛ ۱۰۵.
۵. آقا جمال خوانساری؛ شرح غرر الحکم؛ ج ۶، ص ۱۷۲.
۶. همان؛ ج ۴، ص ۳۷۲.

پی نوشت:
۱. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۳۲.
۲. طاروق؛ ۶۵.
۳. مریم؛ ۶۷.

طلیعه بحث

«همانا امامت منزلتی جلیل تر و مکانتی رفیع تر و اطلاع پیدا کردن به جوانب آن مشکل تر و غور در حقیقت آن بالاتر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند و با افکار خود به آن دست پیدا کنند و به اختیار خود کسی را به امامت برگزینند».

به آن، بلکه درک آن برای انسان‌های عادی کاری سخت و دشوار است؛ چراکه با حس و عقل قاصر نمی‌توان به دنیای ماورای طبیعت وارد شد و واقعیات و حقایق آن را لمس کرد. امام رضا علیه السلام در فرمایش فوق جایگاه امام را این‌گونه توصیف می‌فرماید:

قال الرضا علیه السلام: «إنَّ الإمامةَ أجلُّ قِبراً وأَعظمُ شِئاناً وأَعلنُ مكاناً و أَمنعُ جانباً و أبعَدُ عُوراً من أن يبلِغها النَّابِسُ بعقولهم أو ينالوا بأرائهم أو يقيموا إماماً باختیارهم». امامان معصوم و هدایت‌گران الهی به راستی در اوج کمال و فضائل انسانی قرار دارند. مقامی که نه تنها رسیدن

اقتناع اندیشه و ایجاد انگیزه

حد خدا بالا بردند و گروهی را با این افکار به گمراهی کشاندند؛ افرادی مثل علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بابای قمی، محمدت نصر که حضرت با شیوه‌های مختلف با این افراد برخورد کردند.

الف: با گفتارها و نامه‌های خود در جواب کسانی که از اعتقاد این افراد سؤال می‌کردند.

ب: اقدامات عملی: امام حکم ارتداد و قتل فارس بن حاتم بن ماهویه فزوینی را صادر کردند و فرمودند: هر کس او را بکشد بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.^۵

مبارزه با صوفیه:

محمد بن ابی خطاب می‌گوید: در مسجد النبی در محضر ایشان نشسته بودیم که جماعتی از صوفیان وارد شدند و به‌گرد هم حلقه زدند و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول شدند. حضرت به ما رو کرد و فرمود: به این دغل بازان ریاکار توجه نکنید. آنها هم پیمانان با شیطان‌ها و برانگران بنیادهای دین هستند. آنها برای آسایش جسم پارسایی نشان می‌دهند و شب‌زنده‌داری آنها برای به چنگ آوردن غذاهای چرب و شیرین است و سپس فرمودند: کسی که به دیدار زنده و مرده آنها برود گویی به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است. کسی عرض کرد: گرچه به امامت و حقوق شما معترف و معتقد باشم؟ حضرت خشمگین به او نگاه کردند و فرمودند: همه صوفیان از مخالفان ما هستند و برنامه و روش آنها با روش ما مغایرت دارد و آنها مجوس این امت هستند.^۶

باران ظاهر شد و بارانی سخت باریدن گرفت. در آن حال هیچ کس جز امام از باران و عواقب آن در امان نماند.^۳ بدین وسیله بسیاری از مردم و کارگزاران به سوی دانش بی‌پایان حضرت رهنمون شدند.

تبیین بحث:

ب: سازماندهی مبارزات سری:

یکی دیگر از شیوه‌های رهبری، مدیریت مبارزات مخفیانه با حکومت بود که از طرق مختلفی انجام می‌شد؛ مثل جمع کردن وجوهات توسط موکلان نشان و تقسیم آن بین شیعیان و محبانشان. محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می‌کنند: «اموالی از قم و مناطق اطراف شامل وجوهات و نذورات و هدایا برای امام هادی علیه السلام حمل می‌کردیم. در راه پیک امام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل اموال مناسب نیست. بازگشتیم و اموال نزدمان بود تا آنکه پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود بار کنیم و آنها را بدون ساربان به سوی حضرت روانه کنیم و ما به همین کیفیت اموال را فرستادیم. بعد از مدتی به حضور امام علیه السلام رسیدیم. ایشان فرمودند: بنگرید به اموالی که فرستادید. دیدیم اموال به همان حال در خانه امام محفوظ است».^۴

امام هادی علیه السلام در عرصه فرهنگی فعالیت‌های متعددی انجام دادند که مبارزه با غلات و صوفیه از جمله آنهاست:

مبارزه با غلات (تندروها):

در عصر ایشان عده‌ای در مورد معصومین علیهم السلام افراط می‌کردند و آنان را تا

اگرچه از بیان تمام فضائل و مناقب امام هادی علیه السلام عاجزیم، ولی با بیان شمه‌ای از فضائل و سیره فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حضرت، خودمان را از بوی خوش آن عطر آگین می‌کنیم و صفحه سیاه دل خود را با نور آن روشنی می‌بخشیم.

روش‌های مبارزه حضرت با دستگاه حاکم را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

الف: نفوذ در میان دولتمردان:

روش‌های حکیمانه و کمالات علمی و معنوی آن حضرت باعث شد بین کارگزاران حکومت محبوبیت ویژه‌ای پیدا کند. علل فراوانی باعث نفوذ حضرت بوده است:

حل مشکل دولت مردان:

متوکل خلیفه مستبد و خودخواه عباسی در بدنش ذملی پیدا شد که او را تا سر حد مرگ پیش برد. مادرش نذر کرد اگر متوکل بهبود یافت اموال فراوانی به امام هادی علیه السلام برساند. فتح بن خاقان (وزیر دربار خلافت) به متوکل پیشنهاد کرد کسی را نزد امام هادی علیه السلام بفرستد و از او دارویی برای درمان بخواهند. امام فرمود پشکل گوسفند را با گلاب بخیسانید و بر دمل بگذارید، انجام دادند و دمل سر باز کرد و بهبودی حاصل شد. مادر متوکل ده هزار دینار مختموم به مهر خویش برای حضرت فرستاد.^۲

دانش فروان حضرت:

یحیی بن هرثمه می‌گوید: در یکی از روزهای بهاری که آسمان صاف بود و خورشید می‌درخشید، امام هادی علیه السلام با پوشیدن لباس بارانی از خانه بیرون آمد. من و همراهانم از کار او تعجب کردیم. چون به میان صحرا رسیدیم ابری پر



ایجاد انگیزه با شواهد عینی

امام هادی علیه السلام؛ احیاگر فرهنگ غدیر و امامت
اگر تمام میراث علمی از بین رفته بود و فقط همین دو یادگار که از آثار امام هادی علیه السلام است باقی مانده بود، در شناساندن فضیلت اهل بیت علیهم السلام بر دیگران کافی بود. این دو یادگار یکی زیارت غدیر به حضرت و دیگری زیارت جامعه کبیره است که خود یک دوره امام شناسی است؛ به راستی که

این زیارت منشور امامت است و به گفته علامه مجلسی این زیارت از نظر سند صحیح‌ترین و از جهت محتوا فراگیرترین زیارت‌ها نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام است.
تربیت شاگردان
از جمله کارهای فرهنگی امام هادی علیه السلام تربیت شاگردان برجسته‌ای است که از آنها تألیفات فراوانی بر جای مانده است. از ایشان که در مجموع ۴۱۴

اثر به رشته تحریر درآمده است. از میان آنها احمد بن محمد برقی ۱۲۰ کتاب، فضل بن شاذان نیشابوری ۱۸۰ کتاب، محمد بن عیسی بن عبید ۱۹ کتاب، محمد بن ابراهیم شصت کتاب و یعقوب بن اسحاق دوازده کتاب نگارش کرده‌اند.^۷ روایان متعددی از حضرت روایت نقل کرده‌اند که اسامی ۱۸۵ نفر از آنان در رجال گردآوری شده است.^۸

تحریک احساس

کرامات

حضرت هادی علیه السلام گاهی برای اینکه مردم با مقام رفیع امامت آشنا شوند کراماتی را نشان می‌دادند. از جمله اینکه روزی متوکل به چهار جلاّد دستور داد که وقتی امام هادی علیه السلام به مجلس او وارد شدند ایشان را قطعه قطعه کنند. هنگامی که حضرت وارد شدند آن چهار جلاّد به سجده افتادند. سپس متوکل جلو رفت و دستان حضرت را بوسه زد و با احترام به

منزل بازگرداند. از آنها سؤال کرد چرا دستور را اجرا نکردید؟ گفتند وقتی علی بن محمد وارد شد بیش از یکصد شمشیر به دست اطراف او را گرفته بودند که با دیدن آنها وحشت کردیم و نتوانستیم دستور را اجرا کنیم.^۹
نمونه‌های فراوان دیگری هم هست که در این فرصت نمی‌توان به آنها اشاره کرد؛ آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

پی نوشت:

۱. کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۰، ص ۱۹۸.

۳. انوار البهیة، ص ۲۸۸؛

۴. علامه مجلسی؛ پیشین؛ ج ۵۰، ص ۱۷۶.

۵. همان؛ ص ۲۰۵.

۶. شیخ عباسی قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۵۸.

۷. شیخ طوسی؛ الرجال؛ صص ۴۰۹-۴۲۷.

۸. شیخ حرّ عاملی؛ اثبات الهداه؛ ج ۳، ص ۳۷۹.

۹. علامه مجلسی؛ پیشین؛ ج ۵۰، ص ۱۵۵.



غدیر خم، روز امتحان

حسین گمار، طلبه سطح سه مرکز تخصصی تبلیغ

ایجاد انگیزه

مطهری در میان تمامی دستورات الهی، هیچ دستوری مثل امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و خصوصیت خاندان پیامبر علیهم السلام نبوده که این گونه برای اجرا کم شانس باشد.^۲

«لبمیز الله الخبیث من الطیب»^۱. یکی از معارف زیربنایی دینی که در این راستا قابل بررسی است، آیاتی است که در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن کریم آورده شده است. به تعبیر شهید

یکی از سنت‌های قطعی خداوند متعال، ابتلاء و امتحان انسان‌هاست. مشخص شدن خبیث از طیب و کاذب از صادق در گرو این سنت الهی است؛ چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید:

اقناع اندیشه

نکرد.^{۱۰} با توجه به اینکه وفات پیامبر در روایات اهل سنت و برخی روایات شیعه روز دوازدهم ربیع الاول بوده است، به این نتیجه می‌رسیم که روز نزول آیه، هجدهم ذی الحجّه بوده است.^{۱۱} همان روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی ابن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: ایا من ولی مؤمنین نیستیم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. حضرت فرمود: هر کس من مولای اویم از این پس علی مولای اوست. عمر بن خطاب گفت: مبارک باد، مبارک باد، ای پسر ابی طالب. تو مولای من و مولای هر مسلمانی شدی. آنگاه خدا این آیه را نازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم...»^{۱۲}

بعد از مشخص شدن معنای «الیوم» با نظری به ادامه آیه به این نتیجه می‌رسیم که تا چیزی همه اجزایش موجود نباشد تام نیست و نقص دارد؛ مثل نماز که اگر یک جزء آن وجود نداشته باشد، نماز نیست. طبق آیه شریفه اگر فردی به همه اجزای دین معتقد باشد ولی ولایت امام معصوم را ملتزم نباشد، دینداری ناقص است؛ حتی طبق روایات به این علت که ولایت از نماز و روزه و دیگر مناسک دین مهم‌تر است، ایمانش بر باد است و سایر اعمالش قبول نیست.

در روایتی در کافی آمده است: «ما لو أن رجلاً قام لیله وصام نهاره و تصدق بجمیع ماله و حج جمع دهره ولم یعرف ولیه ولی الله فیوالیه و یکون جمیع اعماله بدلائله الیه ما کان له علی الله جل و عز حق ثوابه ولا کان من اهل الایمان»^{۱۳}.

مکه است. این احتمال نیز قابل دفاع نیست. به این علت که فتح مکه در سال هشتم هجری اتفاق افتاده است؛ حال آنکه بسیاری از واجبات بعد از فتح مکه نازل شده است.^{۱۴} احتمال سوم روز قرائت سوره برائت توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در منا است. در آن روز اعلام شد که کفار از امروز حق ندارند در مراسم حج شرکت کنند. این احتمال نیز مورد قبول نیست؛ زیرا فرائض و احکامی بعد از سوره برائت نازل شد؛ از جمله فرائض و احکامی که در سوره مائده آمده است. مفسرین اتفاق دارند که سوره مائده در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.^{۱۵} بعد از نادرست بودن این احتمالات باید گفت مراد از این کلمه، یک روز معین است؛ روزی که خود این آیه در آن نازل شده است.

آنچه در نظر کفار مورد نفرت و انزجار بود، دین مسلمانان بودن خود آنان. آنان می‌خواستند تا نور خدا خاموش شود و ارکان شرک را تحکیم ببخشند.^{۱۶} بنابراین یاس کفار باید به سبب عاملی باشد که عقل و اعتبار، آن را تنها عامل ناامیدی کفار بدانند و آن این است که خدای سبحان برای ادای دین کسی را نصب کند که قائم مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و در حفظ دین و تدبیر امر آن و ارشادات، کار خود آن جناب را انجام دهد.^{۱۷}

روایات متعددی از شیعه مؤید این معناست.^{۱۸} از منظر اهل سنت نیز برخی مؤیدات بر روز غدیر خم بودن معنای «الیوم» وجود دارد. برای نمونه فخر رازی نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه، ۸۱ روز بیشتر عمر

یکی از آیاتی که سبب شبهه‌افکنی و تاویل آن از سوی قلب‌های مریض شده است، آیه اکمال است که در روز غدیر خم نازل شده است. یکی از شبهاتی که در مورد این آیه مطرح است، این است که اگر این آیه مربوط به موضوع ولایت و امامت است، چرا در میانه مطالبی آمده که درباره گوشت‌های حلال و حرام بحث می‌کند؟ علامه طباطبایی در جواب این شبهه فرموده‌اند: «وقتی در صدر آیه دقت کنید و آن را به ذیل آیه اضافه کنید، خواهید دید صدر و ذیل برای خود کلامی تام است و در افاده معنای خود نیازی به «الیوم یس الذین کفروا... الیوم اکملت لکم دینکم» ندارد و از این تمامیت معنا نتیجه می‌گیریم که وسط آیه کلامی معترضه است و ربطی به صدر و ذیل آیه ندارد. مؤید گفتار ما روایات شان نزول است که متعرض شان نزول جمله معترضه شده‌اند نه اصل آیه».^{۱۹} بحث دیگری که باعث اختلاف در تفسیر آیه شده است، معنای کلمه «الیوم» می‌باشد. سؤال این است که در آن منظور از «الیوم» چه روزی است که در آن مایوس شدن کافران، اکمال دین، تمام شدن نعمت‌ها و برگزیده شدن دین اسلام جمع شده است؟

احتمال اول این است که روز بعثت باشد؛ ولی این احتمال مردود است. به این علت که روز بعثت روز شروع این نعمت است نه پایان رساندن. همچنین می‌دانیم قبل از ظهور اسلام دینی نداشته‌اند تا با بعثت به کمال برسد و نعمتی نبود تا با آمدن اسلام تمام شود.^{۲۰} احتمال دوم روز فتح



رفتار سازی

ما چگونه این نعمت را بر خود تمام کنیم و در سایه آن به کمال برسیم؟ وظیفه ما در قبال غدیر چیست؟ حق آیه «لتسئلن یومئذ عن النعمیم»^{۱۴} را چگونه ادا کنیم؟ در روایتی که در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «نعمتی که روز قیامت از آن سؤال می شود از خوردنی و آشامیدنی ها نیست؛ بلکه نعمت ما اهل بیت است»^{۱۵}.

روزی ابراهیم جمال اجازه خواست تا با علی بن یقظین که وزیر هارون الرشید و از دوستداران امام کاظم علیه السلام بود، دیدار کند. علی بن یقظین به او اجازه ملاقات

نداد. در همان سال علی بن یقظین به حج رفت و وارد مدینه شد تا با امام دیدار کند؛ اما امام علیه السلام او را نپذیرفت. فردای آن روز امام، علی بن یقظین را دیدند. علی بن یقظین گفت: مولای من گناه من چیست؟ حضرت فرمود: من تو را نپذیرفتم چون تو برادرت ابراهیم را نپذیرفتی و خدا حجت را قبول نمی کند مگر اینکه ابراهیم تو را ببخشد. گفت: آقا چه کنم در اینجا او کوفه است؟ علی بن یقظین با تصرف امام، سوار بر اسبی با طی الارض به در خانه ابراهیم رسید و او را صدا زد. ابراهیم ابتدا باور نکرد.

جریان را به ابراهیم گفت. ابراهیم گفت: خدا تو را ببخشد، من بخشیدم. اما علی بن یقظین راضی نشد و گفت: باید صورت بر خاک گذارم و تو پا روی صورتم بگذاری. ابتدا ابراهیم قبول نکرد؛ اما بعد پذیرفت. علی بن یقظین گفت: خدایا شاهد باش بعد از این عمل با عنایت به در خانه امام آمد. امام او را پذیرفت.^{۱۶} علی بن یقظین حاضر شد وزیر بودن و شوکت خود را نادیده بگیرد و امامش را راضی نگه دارد؛ چون امام، امام دلش بود. امیدوارم ما هم جزو رهروان این مسیر باشیم.

پی نوشت:

۱. انفال: ۲۶.
۲. شهید مطهری: امامت و رهبری؛ ص ۱۲۱.
۳. ترجمه المیزان؛ ج ۵، ص ۲۷۱.
۴. همان؛ ص ۲۷۲.
۵. همان؛ ص ۲۷۴.
۶. همان؛ ص ۲۷۵.
۷. همان؛ ص ۲۸۱.

۸. همان؛ ص ۲۸۴.

۹. «المروی عن الامامین ابی جعفر و ابی عبدالله (علیهما السلام) انه انما انزل بعد ان نصب النبی صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام للانام یوم غدیر خم منصرفة عن حجة الوداع قالا و هو آخر فریضة انزلها الله تعالی ثم لم ینزل بعدها فریضة» (نورالثقلین؛ ج ۱، ص ۵۸۹).
۱۰. تفسیر کبیر فخر رازی؛ ج ۴، ص ۲۸۹.

۱۱. تفسیر نمونه.

۱۲. تاریخ بغداد؛ ج ۸، ص ۲۹۰.
۱۳. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۹.
۱۴. تکاثر: ۸.
۱۵. محاسن؛ ج ۲، ص ۴۰۰.
۱۶. بحار الانوار؛ ج ۴۸، ص ۸۵.





ورود به روضه یا سلام و صلوات
«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۱.

پروش مرتبه

کوفه بهر قتل من اصرار دارد یا حسین کوفه بر بغض علی اقرار دارد یا حسین کوچه‌های کوفه هم رنگ مدینه گشته‌اند در ب‌های بسته چون دیوار دارد یا حسین موقع افطار هم کوفه به من آبی نداد سفره‌ای خشکیده در افطار دارد یا حسین در میان کوچه می‌گردم دعایت می‌کنم مسلم تو دیده‌ای خونبار دارد یا حسین تا که حج تو شکست از من لب و دندان شکست

کوچه گرد کوفه حالی زار دارد یا حسین دست کوفه از علی کوتاه مانده حالیا با علی اکبر تو کار دارد یا حسین کاش با ام‌البنین می‌ماند در خانه رباب شهر کوفه حرمه بسیار دارد یا حسین^۵

ورود به بخش اصلی
از آن همه کسانی که با ایشان بیعت کردند به جز ده نفر، کسی با مسلم بن عقیل باقی نماند! شب هنگام چون به مسجد داخل شد، آن ده نفر نیز او را ترک نمودند و حضرت مسلم پی‌کس و تنها ماند. تنها از مسجد بیرون آمد و در کوچه‌های شهر کوفه گردید تا بر در خانه زنی رسید. نام آن زن «طوعه» بود. در آنجا توقف نمود و از او جرعه‌ای آب طلبید. آن زن آب آورد و مسلم را سیراب نمود. مسلم از او درخواست کرد که در خانه خود او را جای دهد. آن زن قبول کرد و مسلم را پناه داد. پسر آن زن به حال حضرت مسلم آگاه شد و با خبر چینی او خبر حضور مسلم به گوش ابن زیاد رسید.^۲

امیرالمومنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما عقیل را خیلی دوست دارید؟ فرمود: آری به خدا دو محبت به او دارم، یکی برای خوبی خودش و یکی برای آن که ابوطالب دوستش می‌داشت؛ و فرزندش به سبب دوستی فرزندان کشته خواهد شد و دیده مؤمنان بر او اشک ریزند و فرشتگان مقرب بر او صلوات فرستند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست تا اشک‌هایش بر سینه‌اش روان شد.^۳

جان بر کف بازار توام یوسف زهرا دل باخته دار توام یوسف زهرا تنها نه همین لحظه که در کوفه غریب یک عمر گرفتار توام یوسف زهرا فریاد ز هر زخم تنم خیزد و گویم من یاور بی یار توام یوسف زهرا^۴

اوج مرتبه

بگیر ضربتی بر گردن مسلم زد و او را به درجه شهادت رسانید.^۷
ز راه آمده از خانه خدا برگرد
اگر خودم به تو گفتم بیا، نیا برگرد
تو را به حیدر گزار بگذر از کوفه
برای خاطر خیرالنسا، بیا برگرد
برای قامت اکبر، دو تا عبا بردار
که چنانمی‌شود این تن به یک عبا، برگرد
خدا به خیر کند، شمر چکمه پوشیده
در انتظار تو استاده بی حیا، برگرد
بزید، چوب به دستش گرفته منتظر است
که بر لب ت بزند ضربه با عصا، برگرد^۸

بر بدن نازنینش رسید و به این واسطه سست و ضعیف گردید، سربازان ابن زیاد بر سر او هجوم آوردند و او را احاطه نمودند. ناگهان ملعونی از عقب سر آن جناب در آمد و نیزه بر پشت آن حضرت زد که از صدمه آن نیزه، بر زمین افتاد. آن جماعت، مسلم را اسپیر و دستگیر کردند و نزد ابن زیاد بردند. آن شقی، بکیر بن حمران را امر کرد تا آن سید مظلوم را بر بالای قصر دارالاماره برده، او را شهید سازد. هنگامی که بکیر ایشان را بر بام قصر می‌برد، در آن حال مشغول به تسبیح پروردگار و توبه و استغفار و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

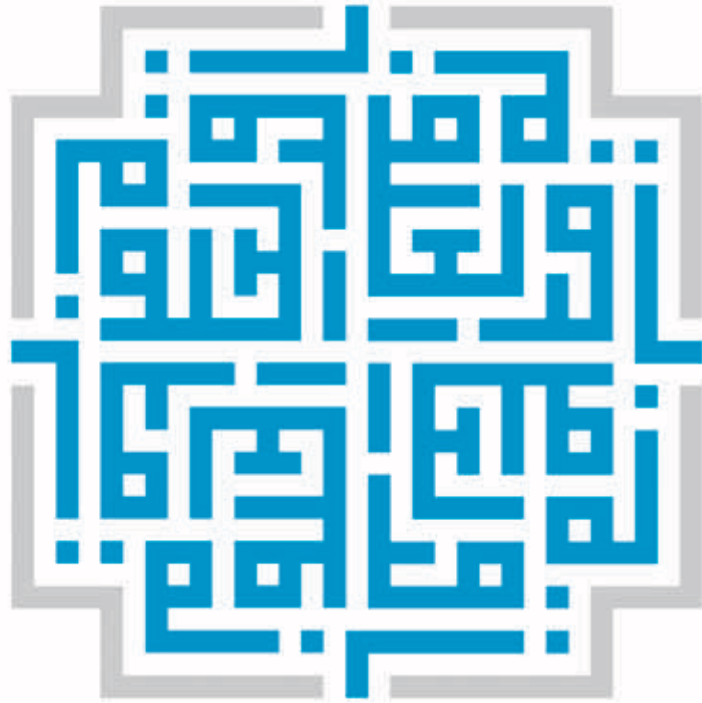
عبیدالله بن زیاد، محمد بن اشعث را طلب کرد و گروهی را با او روانه نمود تا حضرت مسلم را دستگیر کنند. چون فرستادگان به در خانه طوعه رسیدند، مسلم زره را بر تن کرد و سوار بر اسب شد و با اصحاب ابن زیاد جنگید و گروهی از ایشان را به درک واصل کرد. سپس محمد بن اشعث فریاد زد: ای مسلم! تو در امانی. مسلم فرمود: امان نامه فاجران غیبار، ارزشی ندارد.

«فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَى ذَلِكَ، وَتَكَثَّرُوا عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ أُجْحِنَ بِالْجِرَاحِ، فَطَعَنَهُ رَجُلٌ مِنْ خَلْفِهِ، فَخَرَّ إِلَى الْأَرْضِ، فَأَخَذَ اسْبِرًا»^۹.
چون زخم بسیار و جراحت بی‌شمار

۷. همان، ص ۸۰.
۸. شعر از سعید خرازی.

۴. سید بن طاووس؛ لهوف؛ انتشارات نبوغ؛ ص ۷۶.
۵. شعر از جواد حیدری.
۶. سید بن طاووس؛ پیشین؛ ص ۷۸.

پی‌نوشت:
۱. فرازی از زیارت حضرت مسلم بن عقیل.
۲. شیخ صدوق؛ الامالی؛ ص ۱۲۸.
۳. شعر از استاد سازگار.



سرّ دلبران در حدیث دیگران

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

محمد محسن طبسی

اشاره:

میان امامان شیعه، امام باقر علیه السلام یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام است که نقش مهمی را در احیا و نشر حقایق نبوی و پیشرفت علوم در دوران خویش و بعد از حیات خود داشته است؛ به گونه‌ای که بزرگان اهل سنت از معاصرین آن حضرت و حتی علمای اهل سنت بعدی را به سخنان و اعترافات شگفت‌آوری وادار کرده است. شهادت امام باقر علیه السلام در هفتم ذی‌الحجه بهانه‌ای شد تا کلمات و سخنان اهل سنت در وصف آن امام همام در این نوشتار مورد بازخوانی قرار گیرد.

جایگاه حدیثی امام

امام باقر در نگاه اهل سنت از نظر علم طبقات رجال حدیث، جزو تابعین است؛ چنان‌که نسائی امام را از فقه‌های تابعین اهل مدینه برمی‌شمارد. گرچه برخی ایشان را در طبقه چهارم می‌دانند؛ ولی مشهور اهل سنت امام باقر را از طبقه سوم دانسته‌اند.

روایات امام در صحاح

جایگاه علمی و حدیثی ایشان نزد اهل سنت

بسیار بالا است؛ به گونه‌ای که تمامی صحاح شش‌گانه (صحیح بخاری، صحیح مسلم، جامع الصحیح ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسائی، سنن ابن ماجه) و مسانید و تفاسیر روایی و مآثور و کتب فقهی اهل تسنن از ایشان حدیث نقل کرده‌اند.

مشایخ و راویان

مزی شافعی و ذهبی شافعی در کتاب‌های خود می‌نویسند: محمد بن علی از بزرگان بسیاری حدیث نقل کرده است؛ پیامبر اکرم، امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، عبدالله بن عباس، ام سلّمه، عایشه، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سعید بن مسیب، انس بن مالک، ابراهیم بن سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن جعفر، سمره بن جندب، عبیدالله بن ابی‌رافع، عطاء بن یسار و محمد بن علی بن حنفیه.

از امام باقر علیه السلام نیز بزرگانی چون فرزندگرامی آن حضرت امام صادق علیه السلام، ابان بن تغلب کوفی، ایض بن ابان، بشام صیرفی، ابو حمزه ثمالی، جابر بن یزید جعفی، حجاج بن اراطه، سلیمان اعمش، ابن شهاب زهری، و حکم بن عتیبه

حدیث نقل کرده‌اند. گفتنی است شمار کسانی که از امام باقر علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند بیش از تعداد راویان یاد شده است؛ چراکه در بررسی‌های انجام شده بیش از شصت راوی و ملازم امام باقر علیه السلام وجود دارد که از آن حضرت احادیث فراوانی نقل کرده‌اند؛ ولی به سبب شیعه بودن آنان، نام این راویان بیان نشده است و از طرف دیگر ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب لسان‌المیزان این شصت نفر را در زمره ضعفا شمرده و علت ضعف آنان را نیز شیعه بودن دانسته است. همچنین ابن‌سعد در مقام تضعیف کسانی که از امام روایت نقل می‌کنند می‌گوید: «و لیس یروی عنه من یحتج به». این در حالی است که ابن‌کثیر دمشقی می‌گوید: «وقد روی عن غیر واحد من الصحابة و حدث عنهم جماعة من كبار التابعین و غیرهم». بسیاری از بزرگانی که به احادیث آنان احتجاج می‌شود از جمله زهری، و حکم بن عتیبه از امام روایت نقل می‌کنند؛ همچنین به گواه بزرگان اهل سنت، ابوحنیفه از امام باقر حدیث نقل کرده است.

شخصیت امام باقر در کلمات اهل سنت

بسیاری از فقها و محدثین بنام اهل سنت حنفی،



ذهبی امام را به دلیل جایگاه والای علمی، اخلاقی و اجتماعی و نیز داشتن تدبیر و دوراندیشی و جمع و تجلی تمامی صفات برتر، مستحق امامت و زعامت امر مسلمین می‌داند.

آنچه که از میان اقوال و دیدگاه‌های گوناگون اهل تسنن درباره امام باقر (ع) مطرح شده، ایشان را یکی از شخصیت‌های بی‌نظیر و برجسته علمی، فقهی، اخلاقی و اجتماعی مطرح می‌کند که امامت و هدایت روحی و معنوی جامعه را به دست گرفته بود. این نکته در کلام بسیاری از بزرگان اهل سنت از جمله شمس‌الدین ذهبی نمایان است. ذهبی امام را به دلیل جایگاه والای علمی، اخلاقی و اجتماعی و نیز داشتن تدبیر و دوراندیشی و جمع و تجلی تمامی صفات برتر، مستحق امامت و زعامت امر مسلمین می‌داند و می‌گوید: «و کان احد من جمع علم و الفقه و الشرف و الایمان و الثقة و السؤود... و اماما، مجتهدا، تالیا لکتاب الله کبیر الشان... یصلح للخلافة»، در جای دیگر می‌گوید: «و کان اهلا للخلافة» و «ابو جعفر الباقر سید، امام، فقیه، یصلح للامامة».

پی نوشت:

۱. طبقات الحفظ؛
۲. تقریب التهذیب؛
۳. ذکر اسماء التابعین؛
۴. تاریخ دمشق؛
۵. طبقات کبری؛
۶. صفة الصفة؛
۷. سیر اعلام النبلاء؛
۸. رجال صحیح بخاری و مسلم؛
۹. الجمع بین الرجال الصحیحین؛
۱۰. تهذیب الکمال؛
۱۱. لسان المیزان؛
۱۲. البدایة و النهایة؛
۱۳. تذکرة الخواص؛
۱۴. تاریخ الکبیر؛
۱۵. مشاهیر علماء و الابصار؛
۱۶. وفيات الاعیان؛
۱۷. تذکرة الحفظ.

*علاقه‌مندان برای دریافت جزئیات بیشتر با دفتر مجله تماس حاصل فرمایند.

التعدیل» خود گفته تمام تابعین را ثقه دانسته و نام امام که از تابعین است را در این کتاب می‌آورد. ابن جوزی حنبلی (۵۹۷ ه. ق) نیز در کتاب خود که در آن به معرفی شخصیت‌های برگزیده و نامی تاریخ می‌پردازد، از امام در بخش تابعین مدینه به بزرگی یاد می‌کند.

سبط ابن جوزی حنفی (۶۵۴ ه. ق): «محمد من الطبقة الثالثة من التابعین من اهل المدینه کان عالما عابدا ثقة روی عنه الائمة الحنفیه و غیره». شمس‌الدین ابن خلکان شافعی (۶۸۱ ه. ق): «ابو جعفر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب. الملقب بالباقر احد الائمة الاثنی عشر فی اعتقاد الامامیه و هو والد جعفر الصادق... کان الباقر عالما سیدا کبیرا».

ذهبی شافعی سلفی (۷۴۸ ه. ق): «ابو جعفر الباقر سید بنی‌هاشم فی زمانه... و کان احد من جمع العلم و الفقه و الشرف و الایمان و الثقة و السؤود و کان یصلح للخلافة و هو احد الاثنی عشر الذین تعتقد الرافضه عصمتهم و...». در جای دیگر می‌گوید: «و کان احد من جمع بین العلم و العمل و السؤود و الشرف و الثقة و الرزانه (متانه) و کان اهلا للخلافة و هو احد الائمة الاثنی عشر الذین تبجلهم الشیعة الامامیه و تقول بعصمتهم و بمعرفتهم بجمع الایمان... و لقد کان ابو جعفر اماما مجتهدا تالیا لکتاب الله کبیر الشان، و نحبه فی الله لما تجمع فیهم من صفات الکمال»؛ همچنین در فرازهای دیگر، امام را این گونه توصیف می‌کند: «کان من فقهاء المدینه»؛ «ابو جعفر الباقر سید امام فقیه یصلح للامامة»؛ «الامام الثبت الهاشمی العلوی المدنی احد الاعلام و کان سید بنی‌هاشم فی زمانه و اشتهر بالباقر من قولهم بقر العلم یعنی شفه»؛

▲ سخن پایانی

مالکی، شافعی و حنبلی به مقام والا و باعظمت علمی و معنوی امام باقر اذعان داشته اند که به برخی از این سخنان اشاره می‌شود: ابن‌شهاب زهری (۱۲۳ ه. ق): سیوطی شافعی می‌گوید: «زهری و دیگران محمد بن جعفر را توثیق کرده‌اند».

سفیان بن عتیبه (۱۹۸ ه. ق): عن جعفر الصادق قال «حدثنی ابي و کان خیر محمدی یومئذ علی وجه الارض».

عبدالله بن عطاء (از روایان قرن دوم): «ما رأیت العلماء منه احد اصغر علما عند ابي جعفر لقد رأیت الحکم عنده کانه مُتعلّم». سبط ابن جوزی حنفی در ادامه به نقل از برخی می‌گوید: «لقد رأیت الحکم عنده کان عصفور مغلوب یعنی بالچکم الحکم بن عتیبه و کان عالما نبیلا جلیلا فی زمانه». در تکمیل گفتار سبط ابن جوزی باید گفت حکم بن عتیبه (۱۱۵ ه. ق) یکی از دانشمندان بزرگ در کوفه و عراق به شمار می‌رفت. ذهبی شافعی درباره وی می‌گوید: «الامام الکبیر عالم اهل الکوفه»؛ همچنین در جای دیگر عجلی می‌گوید: «کان الحکم ثقة ثبتا فقیها من کبار اصحاب ابراهیم نخعی و کان صاحب سنه و اتباع». حکم بن عتیبه با این موقعیت و جایگاه علمی همانند گنجشک، مغلوب امام می‌شد.

احمد بن حنبل (۲۴۱ ه. ق): «ابو جعفر محمد بن علی بن حسین ثقة قول الحدیث».

محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۴ ه. ق) نیز در کتاب خود «التاریخ الکبیر» نام ایشان را آورده و طبق مبنای بخاری، این نشانگر اهمیت داشتن امام است.

ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ ه. ق): «محمد بن علی کان یکنی ابا جعفر و کان له فقه».

ابو حاتم رازی شافعی (۳۲۷ ه. ق) نیز در کتاب خود چنانچه که در مقدمه کتاب «الجرح و

خرما فروش ایرانی

به بهانه شهادت میثم تمار در ۲۲ ذی حجه

رضا اخوی

▲ میثم...

«میثم» فرزند یحیی است و از سرزمین «نهروان» منطقه‌ای میان ایران و عراق. بعضی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته‌اند و کنیه او ابوسالم (یا ابوجعفر) بوده است. وی در کوفه خرما می‌فروخت و به همین سبب، به «تمار» یعنی «خرما فروش» شهرت یافت.

▲ ماجرای اولین ملاقات

میثم، غلام آزاد شده حضرت علی علیه السلام است. او برده زنی از بنی اسد بود که علی علیه السلام او را خریداری کرد و آزاد نمود. از او پرسید: نام تو چیست؟ گفت: «سالم». فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده که پدر و مادرت در عجم نام تو را «میثم» نهاده‌اند. گفت: آری؛ خدا و رسولش و تو ای امیرالمؤمنین علیه السلام راست می‌گویید؛ به خدا سوگند نام من میثم است. حضرت فرمود: حال نامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو قرار داده برگزین. از آن تاریخ به میثم و به کنیه ابوسالم معروف شد.^۱ بدین ترتیب، میثم از اسارت آزاد شد، ولی این بار به گونه‌ای دیگر اسیر شد: اسیر ولای علی و شیدای محبت و عشق او.

رابطه عمیق میثم با حضرت علی علیه السلام

به واسطه وجود استعداد معنوی والا در میثم، حضرت علی علیه السلام به او علاقه‌ی زیادی داشت و صفا و صمیمیتی میان امام علی علیه السلام و میثم بود. حضرت حتی به مغازه خرما فروشی میثم می‌رفت و در آنجا با او صحبت می‌کرد و قرآن و معارف دین را به او می‌آموخت. امام علی علیه السلام که او را لایق و بااستعداد یافت، دانش و حکمت‌های فراوانی به وی آموخت، حتی برخی اسراری را که به هر کس نمی‌توان گفت و نیز علم مصیبت‌ها و مرگ‌ها که با داشتن این علم، قبل از رخداد مصیبت‌ها، مرگ افراد، بلاها و فتنه‌های زمانه، از آن‌ها آگاه می‌شد

را به او آموخته بود. از این رو میثم تمار را «صاحب سر» امیرالمؤمنین می‌دانند.

▲ خبر از شهادت

یکی از خبرهایی که حضرت علی علیه السلام میثم را از آن آگاه کردند، چگونگی شهادت میثم بود: «تو بعد از من دستگیر می‌شوی و به دار آویخته خواهی شد. روز سوم از بینی تو خون خواهد آمد و محاسنت از آن خون خضاب خواهد شد. تو بر در خانه عمرو بن حرث، جزء آن ده نفری خواهی بود که به دار آویخته می‌شوند. چوبه دار تو از همه آنها کوتاه‌تر است».^۲

زمان گذشت تا اینکه در دوران حکومت یزید، میثم را نزد ابن زیاد آوردند. ابن زیاد به او گفت: تو باید از علی علیه السلام براثت بجویی و از او بدگویی کنی؛ وگرنه دست و پایت را قطع می‌کنم و تو را به دار می‌آویزم. میثم آگاهی خود را نقل کرد. ابن زیاد گفت: دست و پایت را قطع می‌کنم. اما زبانت را باقی می‌گذارم تا دروغ تو و مولایت را آشکار سازم. سپس دست و پای او را قطع کرد و او را بالای دار برد. او در بالای دار صدا می‌زد: ای مردم هر کسی می‌خواهد احادیث علی علیه السلام را بشنود جلو بیاید و مردم جمع شدند. عمرو بن حرث به عبیدالله بن زیاد گفت: می‌ترسم او دل‌های مردم کوفه را دگرگون کند و آنها علیه تو خروج کنند. عبیدالله دستور داد: برو زبانش را قطع کن! سپس زبان او را قطع کردند و میثم به شهادت رسید.

درس‌هایی از زندگی میثم

▲ انس با قرآن

میثم نه تنها با قرآن مأنوس بود، بلکه با تعمق در آیات و پرسش از



مفسر بزرگ قرآن کریم امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به جایگاه والایی دست یافته بود. در سفری که در سال شصت ه. ق. به مکه رفت، خدمت ابن عباس رسید و گفت: «هر چه می‌خواهی از تفسیر قرآن بپرس؛ زیرا من تنزیل و تأویل قرآن را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرا گرفته‌ام». سپس تفسیر خود را به ابن عباس عرضه کرد و وی آن را نوشت.^۴

▲ همدم و همراه ولایت

میثم از نزدیکان و یاران امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. او گاهی مناجات‌های امام علی (علیه السلام) را در نخلستان‌های کوفه از نزدیک مشاهده کرده است. میثم می‌گوید: «شب‌ی همراه امام علی (علیه السلام) از کوفه بیرون آمدیم. ابتدا امام علی (علیه السلام) در مسجد جعفی چهار رکعت نماز خواند و با این جملات به درگاه خدا به راز و نیاز پرداخت: معبودا! چگونه تو را بخوانم با آنکه نافرمانیت کرده‌ام و چگونه نخوانمت با اینکه تو را می‌شناسم و مهرت در دلم استوار است. دستی به سویت دراز کردم که پر از گناه است. چشمی که پر از امید و...». دعایش که تمام شد، سر به سجده گذاشت و صد مرتبه «العفو» گفت و از مسجد بیرون آمد. من او را همراهی کردم. مقداری راه پیمودیم. حضرت خطی روی زمین کشید و فرمود: مبادا از این خط عبور کنی و رفت. من که ترسیدم دشمنان و معاندان، صدمه‌ای به امام بزنند، به دنبالش رفتم. دیدم سر را تا کمر، درون چاهی کرده و مناجات می‌کند. حضور مرا حس کرد و فرمود: کیستی؟ گفتم: میثم. فرمود: مگر دستور ندادم، از خط بیرون نیایی؟ گفتم: بله، اما دلم آرام نمی‌گرفت و بر جان شما ترسیدم. فرمود: از حرف‌هایم چیزی شنیدی؟! گفتم: نه. نگاه شعری برایم سرود: «در سینه‌ام اسراری است که چون سینه تنگ شود، زمین را با دست حفر می‌کنم. راز خویش را بدان می‌گویم. وقتی از زمین گیاهی می‌روید، آن گیاه حاصل بذره‌های من است».^۵

▲ تربیت فرزندان ولایی

میثم تمار، همچنان که خود در خدمت اهل بیت (علیهم السلام) بود، سه تن از فرزندان نیز از اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) بودند. شعیب بن میثم از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و عمران بن میثم^۶ و صالح بن میثم نیز از تابعان و محدثان شیعی هستند که از محضر نورانی امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بهره بردند و از اصحاب آن دو حجت خدا بودند. روزی امام باقر (علیه السلام) خطاب به صالح فرمود: «اینی أحبک و أحب اباک حیاً شیداً؛ من، تو و پدرت (میثم تمار) را با تمام وجود دوست دارم».^۷ نوادگان میثم نیز به شرف همنشینی با امامان اهل بیت (علیهم السلام) نائل شدند؛ تا آنجا که در نقل احادیث و معارف اهل بیت (علیهم السلام) در زمره رجال موثق قرار گرفتند. «شعیب» که یکی از پسران اوست، پسری به نام «اسماعیل» داشته و اسماعیل نیز دارای پسری به نام علی است و علی، نخستین کسی است که عقاید امامیه را بیان کرده و چندین کتاب تالیف نموده است؛ از جمله این آثار، کتابی در زمینه امامت به نام «الکامل» و کتاب دیگری به نام «الاستحقاق» است. ♦

«تو بعد از من دستگیر می‌شوی و به دار
آویخته خواهی شد. روز سوم از بینی تو
خون خواهد آمد و محاسنت از آن خون
خضاب خواهد شد. تو بر در خانه عمرو
بن حریش، جزء آن ده نفری خواهی بود که
به دار آویخته می‌شوند. چوبه دار تو از همه
آنها کوتاه‌تر است.»



پی نوشت:

۱. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، ص ۲۹۱؛ ارشاد مفید؛ ج ۱، ص ۳۳۳؛ ابن حجر؛ الإصابه؛ ج ۴، ص ۱۱۸.
۲. ابن حجر عسقلانی؛ الإصابه فی تمییز الصحابه؛ ج ۶، ص ۲۵۰؛ ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، ص ۲۹۲.
۳. شیخ طوسی؛ اختیار معرفه الرجال؛ ج ۱، ص ۲۹۸.
۴. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲، ص ۲۹۲؛ کشی؛ رجال؛ ج ۳؛ علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۰، ص ۱۹۹.
۵. طوسی؛ رجال؛ ج ۲، ص ۲۱۷؛ مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۸۷؛ جامع الروات؛ ج ۱، ص ۴۱.
۶. نجاشی؛ رجال؛ ج ۲، ص ۲۰۷؛ طوسی؛ رجال؛ ج ۱۸؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۳۵۲؛ جامع الروات؛ ج ۱، ص ۶۴۵.
۷. طوسی؛ رجال؛ ج ۱۲۶ و ۲۱۸؛ جامع الروات؛ ج ۱، ص ۴۰۹؛ علامه حلی؛ رجال؛ ج ۸، ص ۸۳ و ۸۴.



عهدی دوباره

بررسی کوتاه مسئله ولایت فقیه در منظر عقل و نقل

سید مهدی رضوی
طلبه دروس عالی حوزه علمیه قم

تئوری ولایت فقیه نیز یکی از پیشرفته‌ترین انواع عرضه ولایت به مردم است که با ادله عقلی و نقلی مشروعیت آن اثبات می‌شود.

▲ **عقل و اثبات جایگاه مقام ولایت**
به گفته امام راحل ولایت فقیه از اموری است که تصور آن موجب تصدیق آن می‌شود؛ چراکه با اندک تأمل و دقتی در آن می‌توان دریافت که فهم معنای اصلی ولایت فقیه که یکی از گونه‌های تعلق ولایت امام بر مردم به وسیله یک فقیه است، موجب تصدیق آن می‌شود. باید دانست که مراد از ولایت در مسئله ولی فقیه سلطه به معنای فقهی و قانونی آن است؛ نه به معنای فلسفی آن که به معنای احاطه بر حدوث و بقای شیء است و نه معنای کلامی که به معنای ترازوی حق و باطل بودن است و نه معنای عرفانی آن که یعنی تسلیم قلبی مرید در قبال اراده قلبی مراد؛ زیرا همه اینها اختصاص به معصوم دارد. در حقیقت مراد از ولایت، همان سلطه‌ای است که وجودش در هر جامعه‌ای ضروری است و حاکمان در جوامع خردمندان، آن را به کار می‌گیرند.

خصوصاً برخی احکام است مربوط نمی‌شود. ثانیاً اکمال دین به معنای کمال در اصول دین است نه فروع آن و تنها بحث باقی مانده در اصول نیز مسئله جانشینی رهبری بوده است که تکلیفش تا آن زمان رسماً معلوم نشده بود. بنابراین ودیعه تمام پیامبران توسط حضرت خاتم به صاحب آن یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام واگذار شد و رهبری امت پس از آخرین پیامبر بر عهده اول امام معصوم قرار گرفت.

با توجه به حوادث تاریخ و غصب حق مسلم امیرالمؤمنین در حکومت، پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توان گفت که ولایت ایشان نیز نقض شده باشد؛ زیرا اعلام ولایت از سوی پیامبر و در راستای اکمال دین صورت پذیرفته است و این امانت تا به امروز بر عهده امام معصوم باقی مانده است.

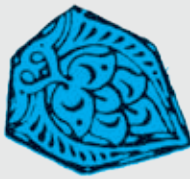
بنابراین امر ولایت یک اصل یقینی است که امام آن را داراست و در طول تاریخ، ائمه شیعه علیهم السلام در قالب‌های متفاوتی به مردم عرضه کرده‌اند؛ مانند قرار دادن اشخاصی به عنوان نائب خاص و یا ارجاع مردم به راویان حدیث برای حل مشکلاتشان. در حقیقت

انتساب ولی از سوی خداوند برای مؤمنین از باب قاعده لطف و همچنین از لحاظ عدل بارها و بارها در کلام امامیه مورد بررسی قرار گرفته و یکی از دلائل قطعی برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده شده است.

اکمال دین که با اعلام ولایت امیرالمؤمنین در آیه سه سوره مائده بیان شده است، نمونه بارز اهمیت مسئله ولایت در دین و بلکه رکن اصلی برای رضایت الهی از اسلام و دین مؤمنان است.

در این مقاله تلاش شده است با اشاره اجمالی به مقام ولی در منظر شیعه به گوشه‌ای از تئوری پیشرفته ولایت فقیه نیز توجه شود.

▲ **قرآن و بیان جایگاه مقام ولایت**
در آیه سه سوره مائده می‌خوانیم: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً». در اینجا چند نکته قابل توجه است؛ اولاً اکمال دین نمی‌تواند به معنای اکمال احکام دین باشند؛ زیرا احکام هیچ‌گاه کامل نمی‌شوند و مسائل مستحدثه همیشه پدید می‌آیند؛ لذا این اکمال به فرایز اولیه آیه که در



امام خمینی علیه السلام با اشاره به این روایت فرموده اند: «این روایت بر مشروعیت الهی ولایت فقیه دلالت دارد؛ زیرا امام صادق علیه السلام شیعیان را از رجوع به حاکمان طاغوت در همه زمینه‌ها نهی کرده است؛ چنان که حضرت به آیه قرآن تمسک نمود و امام علیه السلام با جمله «فانی قد جعلته علیکم حاکما» برای فقیهان ولایت جعل نموده است؛ زیرا شرایطی که در حدیث آمده است (فمن قدر روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا) بر فقیه تطبیق می‌شود». مرحوم صاحب جواهر نیز همین استدلال را بیان کرده‌اند.



روایت «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیهما الی رواه حدیثنا فانهم حتی علیکم و انا حجه الله»^۱ که به عنوان توفیق حضرت حجت علیه السلام به نقل از شیخ کلینی نقل شده است به روشنی بیان کننده این مطلب است که فقها دارای چه جایگاهی نزد ائمه هستند. امام خمینی علیه السلام عقیده دارند که مقصود از حوادث در این روایت مسائل شرعی و احکام نیست که راوی سؤال کرده باشد؛ زیرا این مسئله احتیاج به پرسش نداشته است و برای همه روشن بوده که در احکام به فقها رجوع کنند. بنابراین منظور از حوادث گرفتاری‌های اجتماعی - سیاسی است که برای مردم رخ می‌دهد و امام علیه السلام مردم را به فقها ارجاع داده و آنان را حجت خوانده است.^۲ با توجه به چنین اجازاتی از سوی ائمه روشن می‌شود امامان حتی در زمینه حکومت و حل و فصل مشکلات سیاسی و اجتماعی، مردم را به تبعیت از فقیه و پذیرش ولایت او هدایت کرده‌اند. بنابراین ولایت فقیه بر اساس ادله نقلی و عقلی از جانب معصوم و در امتداد ولایت آنان است؛ البته نه در تکوین، بلکه در تشریح و به صورت مطلق. ◆

پی‌نوشت:

۱. اراکی، محسن؛ نظریه الحکم فی الاسلام؛ فصل ۶.
۲. کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۶۷.
۳. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ صص ۷۷-۸۰.
۴. محمد بن علی ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۴۸۴.
۵. امام خمینی؛ پیشین؛ ص ۱۰۲.

▲ نقل و جایگاه ولایت

مقبوله عمر بن حنظله و توقیع منسوب به امام زمان علیه السلام نیز از جمله مهم‌ترین ادله روایی برای مشروعیت ولایت فقیه است. عمر بن حنظله می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از دوستان ما در دین ما و میراث اختلاف داشتند؛ لذا به نزد قاضی یا حاکم رفتند تا آنان بین آنها حکم کنند. آیا این کار رواست؟ امام فرموده: هر کس از آنها بخواهد داوری کند چه حق و چه باطل در حقیقت از طاغوت دادخواهی کرده است و هر چه از آنها بگیرد هر چند که حق طبیعی او باشد حرام است. پرسیدم پس چه باید بکنند؟ حضرت فرمود: باید ببینند چه کسی حدیث ما را روایت کرده و حلال و حرام ما را شناخته است. سپس بر آنچه حکم می‌کند رضایت دهند و از قضاوت او خشنود شود؛ زیرا من وی را حاکم بر شما قرار داده‌ام».^۳

امام خمینی علیه السلام با اشاره به این روایت فرموده اند: «این روایت بر مشروعیت الهی ولایت فقیه دلالت دارد؛ زیرا امام صادق علیه السلام شیعیان را از رجوع به حاکمان طاغوت در همه زمینه‌ها نهی کرده است؛ چنان که حضرت به آیه قرآن تمسک نمود و امام علیه السلام با جمله «فانی قد جعلته علیکم حاکما» برای فقیهان ولایت جعل نموده است؛ زیرا شرایطی که در حدیث آمده است (فمن قدر روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا) بر فقیه تطبیق می‌شود». مرحوم صاحب جواهر نیز همین استدلال را بیان کرده‌اند.^۴

دلیل عقلی محض که بر مشروعیت ولایت فقیه بیان شده، دارای دو مقدمه است.

مقدمه اول: اقامه عدل به طور مطلق در تمامی جنبه‌های حیات و زندگی بشر واجب است و ظلم کردن جایز نیست؛ همان‌گونه که در معرض ظلم قرار دادن مردم جایز نیست.

مقدمه دوم: کسی نمی‌تواند عدل را اقامه کند مگر اینکه عالم به آن باشد؛ زیرا کسی که مفهوم عدل را نمی‌داند نمی‌تواند آن را اقامه کند. بنابراین حاکم باید در علم به عدالت از دیگران اعلم باشد و بالطبع اگر غیر او در حاکم بودن اعلم به عدالت باشد، در حاکم بودن از وی اولی است. نیز کسی که علم به عدالت دارد، ولی اصول عدالت به قدری در شخصیت و صفات ذاتیش ملکه نشده است که در همه حال از التزام او به عدالت اطمینان حاصل شود، نمی‌توان از ظلم کردن وی در امان بود. چنین فردی به طور قطع در حکومت و ولایتش بر مردم نیز به ضوابط عدالت و موازین آن ملتزم نخواهد بود.

نتیجه این دو مقدمه این است که عقل حکم می‌کند بر اینکه حاکم، علاوه بر عدالت، باید اعلم به عدالت هم باشد که مقصود از ولایت فقیه عادل نیز همین است. از این رو عقل حکم می‌کند که حاکم باید به عدالتی که اعتقاد دارد، عالم باشد و به گونه‌ای به آن ملتزم باشد که اطمینان حاصل شود در حکومت و اداره جامعه از موازین عدالت کوتاهی نخواهد کرد.^۱

مراعه‌دهی است با جانان

هویت طلبگی و بایسته‌های آن

برگرفته از درسنامه میثاق طلبگی
حسین فروغی

با یکدیگر خواهد بود. سؤال این است که هویت صنفی طلاب چیست؟

▶ پیشینه و مقیاس هویت طلبگی
چنانچه از روایت «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» بر می آید طلاب از نظر صنفی و شغلی تبارشان به انبیاء می‌رسد. بنابراین پیشینه هویت صنفی طلاب را باید به درازای سلسله انبیاء و پیامبران بدانیم. همچنین با توجه به آیه ۱۲۲ سوره توبه که ما آن را به آیه نفر می‌شناسیم، چارچوب‌های هویت صنفی طلبه را باید سه چیز بدانیم: فهم عمیق دین (لیتفقوهوا)؛ تبلیغ در میان مردم (لینذروا)؛ تلاش برای تحقق آرمان‌های دینی (لعلهم یحذرون)؛ بنابراین جهت‌گیری وظیفه یک طلبه باید در یکی از سه مورد زیر باشد:

۱. محقق علوم دینی؛ که به حفظ و بالندگی نظام فکری دین کمک کرده، در راستای تولید علم گام بر می‌دارد. این شخص می‌تواند در استنباط و تبیین عقائد دین و کشف نظام‌های کلان دینی کمک‌رسان باشد.

یاد...
بعید است کسی در میان ما باشد که برای یک بار هم این یادها برایش زنده نشده باشد. یادهایی که گاه آزار می‌دهد و گاه مشوق می‌شود؛ مشوق مانند بر عهدی که دنیا و آخرت آن به آن بسته است. خوب است در این مجال یکبار دیگر نگاهی به عالم طلبگی و زوایای پنهان و پیدای آن بیندازیم. این مقاله تلخیصی است از کتاب میثاق طلبگی به قلم حجت الاسلام محمد عالم‌زاده نوری.

▶ تعریف هویت و اقسام آن
هویت هر کس یا هر چیز اوصاف ویژه اوست که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود؛ یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود. هویت دارای اقسامی است: هویت نوعی، صنفی و فردی. هویت همان‌طور که تمایزات یک چیز را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند. بنابراین، هویت صنفی یک طلبه مایه امتیاز او از غیرطلبه‌ها و مایه اشتراک طلبه‌ها

پرده حجره را که کنار می‌زدی، در تاریکی محیط مدرسه اولین چیزی که مجذوبت می‌کرد سفیدی قرص ماه بود. انگار که در دل شب روزه نوری باز شده باشد. دلت می‌خواست کنار حوض آبی وسط حیاط، کنار ساقه پیچ در پیچ درخت تاک که تا بالای داربست چوبی خودش را آکشانده بود، بنشین و دست‌هایت را با آب خنک سحرهای آن نمناک کنی. بعد یک مشت آب برداری و صورتت را هم بی‌نصیب نگذاری. نمازت که تمام می‌شد دلت هنوز پر از آرامش سحر بود؛ اما ناگهان به دلت شسور می‌افتاد. انگار که دارند توی دلت رخت می‌شورند. یاد امروز می‌افتادی؛ یاد کلاس و درس و بحث؛ یاد فردا؛ یاد فردایی که از پی هم به سرعت می‌آید؛ یاد فردایی که حالا با لفظ امروز خطابشان می‌کنی؛ یاد هدفی که برای آن، این راه را انتخاب کرده بودی؛ یاد خانواده‌ای که حالا کیلومترها دورتر از آنها زندگی می‌کنی؛ یاد دوستان کوچکی که محل که تنها ماندند تا تو عالم شوی و برگردی با جواب سؤالات ریز و درشتشان؛ یاد عهدی که پیش از آمدن تو در این راه با خود بستنی؛



برای مثال در رشد شخصیت علمی می توان سرفصل های کلی ذیل را در نظر داشت:

۱. آشنایی با محتوای دین که غالباً در دوره تحصیل صورت می گیرد.
۲. ارتباط مستمر با قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) شامل اصول کافی، نهج البلاغه، تحف العقول، غررالحکم، خصال و... و در مواردی مباحثه این متون ارزشمند.
۳. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی مانند امام خمینی، علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید محمد باقر صدر و...

۲. مبلغ؛ که عهده دار اطلاع رسانی آموزه های حوزه دین است. این شخص می تواند با جهت گیری عام (در منابر و تکایا) یا خاص (کودکان، نوجوانان، دانشجویان و...) و همچنین در حوزه های گوناگون اعم از نویسندگی، مشاوره، تدریس و... ایفای نقش کند.

۳. متصدی مناصب اجرایی؛ به عنوان ولی فقیه، مدیر فرهنگی و نماینده ولی فقیه و... در اعتلای جامعه اسلامی کوشش کند.

بایسته های طلبگی

رسالت طلبگی نیازمند ویژگی ها و امکاناتی است که باید در صورت فقدان، به کسب و اکتساب آن همت گماشت. این ویژگی ها را می توان تحت دو عنوان کلی دسته بندی کرد:

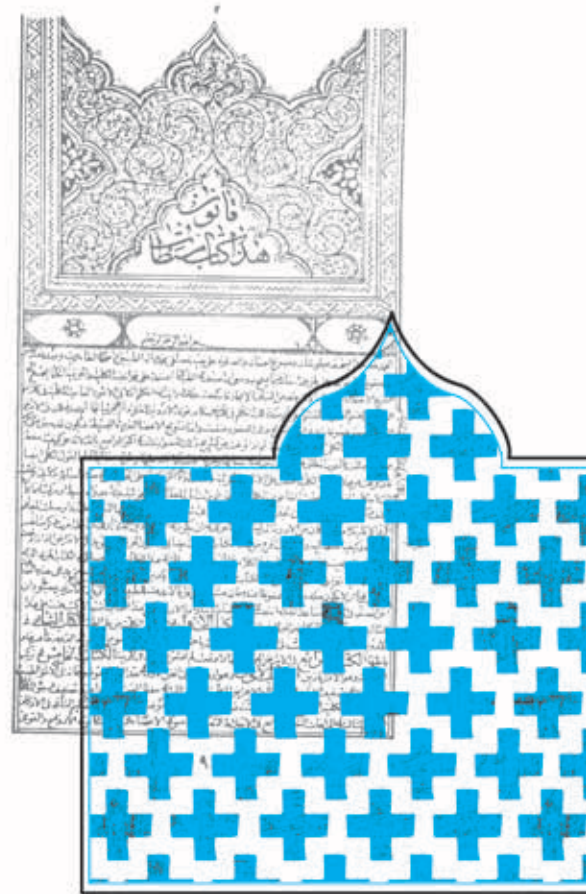
۱. شکیبایی و پایداری؛ در کنار شیرینی های هدایت، همواره رنج ها و مشقت های شقاوت گمراهان و دشمنان وجود دارد. با نگاهی به آیات قرآن می توان نمونه های گوناگونی از این ناهمواری ها را دید.^۲ البته در همان کتابی که به توصیف این دردها و رنج ها پرداخته، می توان اشارات درمانی را نیز به خوبی مشاهده کرد.^۳ بنابراین طلبه با اتصال به این منبع نورانی باید همواره در نظر داشته باشد که این راه از ابتدای تاریخ همواره محل مصاف نور و تاریکی بوده است؛ تا آنجا که خدای متعال به صراحت خطاب به پیامبر از آن پرده بر می دارد: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ مِنْ قَبْلِكَ».^۴

۲. کارآمدی؛ ویژگی های فردی، خانوادگی و اجتماعی طلبه در انتخاب او برای قبول یک مسئولیت باید مد نظر قرار بگیرد. این نکته ای است که تأیید آن را در آیات الهی نیز می توان به خوبی مشاهده کرد؛ آنجا که این واقعیت از زبان دختر شعیب درباره به خدمت گرفتن موسی بیان می شود: «إِنْ خَيْرٌ مِنْ أَسْتَأْجِزْتُ الْقَوَى الْأَمِينِ».^۵ با بررسی تاریخ صدر اسلام این مطلب روشن تر خواهد شد. کمیل بن زیاد نخعی که از معدود کسانی است که تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد، هنگامی که از سوی امام علیه السلام به کارگزاری شهرکی به نام «هیت» گمارده می شود در دفع سپاه معاویه و جلوگیری از تاراج مسلمانان ناکام می ماند. آیا می توان ناتوانی این بزرگوار را به دلیل ضعف ایمان و تقوا دانست؟ جواب منفی به این سؤال مؤید نکته پیش گفته درباره لزوم تطابق توانایی ها و وظایف است.

برنامه ریزی

با توجه به آنچه پیش از این گذشت ضرورت برنامه ریزی و آینده نگرایی در مسیر رسالت طلبگی به خوبی مشخص می شود. این برنامه ریزی باید در دو بعد معنوی-اخلاقی و علمی صورت بگیرد. آنچه باید در این بخش بدان توجه شود، آشنایی نسبت به برنامه ریزی، جامعیت برنامه، هماهنگی و توازن تقریبی اجزاء و پایبندی به برنامه است.

چارچوب های هویت صنفی طلبه را باید سه چیز بدانیم: فهم عمیق دین (لیتفقوها)؛ تبلیغ در میان مردم (لینذروا)؛ تلاش برای تحقق آرمان های دینی (لعلهم یحذرون)



زنی طلبگی

یکی از مهم ترین و بحث برانگیزترین بخش های هویت طلبگی، نماد بیرونی و چهره اجتماعی طلبه است. واژه زنی معادل شکل و هیئت ظاهری و صورت مشهود افراد است. ویژگی هایی کلی که می توان در بخش زنی طلبگی به آنها اشاره کرد عبارتند از:

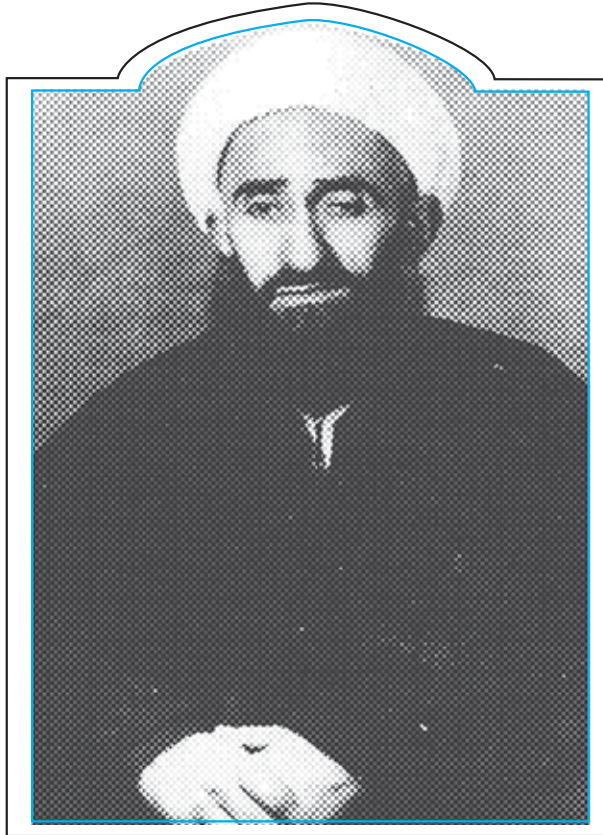
۱. حفظ ابرو و دوری از محل های تهمت؛ این اصل یکی از مهم ترین اصول در زنی طلبگی است؛ اصلی که پیامبر خدا و ائمه معصومین علیهم السلام بر ضرورت حفظ آن بسیار تأکید داشته اند. نقل شده است پیامبر خطاب به دو تن از انصار که هنگام عبور، ایشان را با زنی دیده بودند، اعلام کردند که این صفیه دختر حبیبی همسر من است. از امیر مؤمنان نیز نقل شده است: «إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التَّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَطْوُونَ بِه السُّوء». رعایت این اصل در دو بخش آبروی شخصی و صنفی ضروری است.

۲. ملاحظه عرف؛ اهمیت این اصل را با مراجعه به مجموعه ای از روایات فقهی و اخلاقی می توان به دست آورد؛ «وَ الْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ»؛ همان طور که در روایت ملاحظه می شود حیا از عرف در کنار حیا از خداوند ذکر شده است.

۳. رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک؛ روایات بسیاری ضرورت این اصل را تأیید می کند.^۶ صفت خفت و خرق در مقابل وقار و سنگینی، بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است^۷ که از باب «تعرف الاشیاء بأضدادها» می تواند در این بخش مورد استفاده قرار بگیرد. ◆

پی نوشت:

۱. اصول کافی؛ ج ۱، ص ۳۲.
۲. نگاه کنید به: صافات؛ ۳۶؛ ذاریات؛ ۵۲؛ طور؛ ۲۹؛ اعراف؛ ۶۶؛ قمر؛ ۲۵؛ اعراف؛ ۶۰.
۳. نگاه کنید به: قصص؛ ۸۳؛ هود؛ ۴۹؛ صافات؛ ۷۱-۷۳؛ غافر؛ ۵۱؛ ابراهیم؛ ۴۷.
۴. آل عمران؛ ۱۸۴.
۵. قصص؛ ۲۶.
۶. محجه البیضاء؛ ج ۶، ص ۶۷.
۷. آمالی؛ ص ۲۲.
۸. همان؛ ۱۶۷.
۹. نگاه کنید به غررالحکم حکمت های ۷۳۹۷، ۷۱۴۵، ۷۶۶۶.
۱۰. نگاه کنید به غررالحکم حکمت های ۵۷۳۰، ۵۷۰۰.



برههان و ماادریک ماالبرههان

بررسی کوتاه زندگی صاحب مکتب اخلاقی تهران
آیت الله علی اکبر برههان رحمته الله علیه

محسن گلپایگانی

مرحوم برههان در عرفان تحت تأثیر سید علی قاضی در نجف بود^۴ و در تربیت و پرورش شاگردان با اخلاق و مهذب ید طولایی داشت. مرحوم حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی، حاج آقا مجتبی تهرانی، حاج شیخ محمد رضا مهدوی کنی، حاج سید محمدحسین مرتضوی لنگرودی، حاج سید محمدحسین مرتضوی لنگرودی، حاج شیخ علی پهلوانی معروف به سعادت پرور و حاج شیخ حسین انصاریان از شاگردان وی هستند.^۵

▲ مسجد را مثل دسته گل تر و تمیز می کرد
حاج شیخ حسین انصاریان می گوید: «در مسجد، سه نوبت، نماز جماعت برپا بود. از هر صنف - بزاز، بقال، بنا، دکتر، مهندس و... - برای نماز می آمدند. آیت الله برههان هر روز، ساعتی قبل از نماز به مسجد می آمد و به نظافت و آراستن مسجد می پرداخت. هنگامی که مردم برای نماز می آمدند، مسجد را مانند دسته گل، تر و تازه و آراسته می دیدند. نماز جماعت، همواره

تحصیل «کفایه» و «مکاسب» خدمت آقا شیخ محمد علی حائری و آیت الله خوانساری مشغول شد؛ تا اینکه دوباره برای ادامه تحصیلات به نجف رفت و از حوزه درس آیت الله اصفهانی و آیت الله خوبی بهره مند شد. ایشان با اخذ وکالت مطلقه از حاج سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۲۰ شمسی با این نیت که تاسیس مدرسه و تربیت طلاب برای ایران ضروری است، عازم تهران شد.^۲

در تهران مسجد و مدرسه علمیه لرزاده، واقع در خیابان لرزاده، نزدیک میدان خراسان را راه اندازی کرد. بعد از رحلت آیت الله برههان در سال ۱۳۴۰ شمسی، آیت الله حاج شیخ علی فلسفی تنکابنی و استاد عمید زنجانی از ائمه جماعت این مسجد با عظمت بوده اند. همچنین مدرسه علمیه برهانیه، جنب حرم مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی، دبستان و دبیرستان دخترانه و پسرانه برههان و صندوق قرض الحسنه در مسجد لرزاده از خدمات فرهنگی و دینی مرحوم برههان بود.^۳

معمولاً خانه های کنار مسجد ارزان است؛ اما نوع سلوک و اخلاق وی باعث شد که خانه های اطراف مسجد لرزاده دو برابر قیمت پیدا کند. مؤمنان علاقمند بودند که در کنار مسجد خانه بخرند و این از برکات و زحمات ایشان بود که وی را به الگو تبدیل کرد.^۱
این سخنان در وصف شخصیت برجسته ای است که اهالی تهران از او و اخلاق و منش الهی اش خاطرات زیادی در ذهن دارند. عالم ربانی و معلم اخلاق آیت الله علی اکبر برههان.

▲ سیره علمی و اخلاقی مرحوم برههان
مرحوم برههان در سال ۱۳۲۴ قمری در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی نزد آقا سید محمد قصیر و آقا شیخ علی رشتی و حاج سید محمد استرآبادی، به نجف اشرف رفت و مدت سه سال در محضر آقا میرزا محمد عراقی و حاج شیخ مرتضی طالقانی به تحصیل پرداخت.
وی پس از بازگشت به تهران، به قم رفت و به

آیه الله مهدوی کنی از مرحوم آیت الله برهان به عنوان فردی که در تربیت طلاب دارای مکتب بود، یاد می‌کند و می‌گوید: «باید در مورد ایشان بگوییم: برهان و ما ادراک برهان، ایشان، عالمی عارف، مربی و اهل معنا بودند و از نظر تربیتی روش خیلی خوب و مؤثری داشتند»

از خصوصیات که ایشان داشتند، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام بود و اصرار داشتند که هفته‌ای یک شب، روزه‌خوانی و بعد هم با سایر نمازگزاران مسجد، سینه‌زنی داشته باشیم. خود ایشان هم که چراغ خاموش می‌شد در مجلس عزاداری شرکت می‌کردند. برخی رفتارهای عادی مثل خوردن چای در مدرسه لرزاده ممنوع بود، سیگار کشیدن در نظر آیت الله برهان از محرمات مسلم بود و ایشان می‌گفت به بیست دلیل سیگار کشیدن حرام است».^۸

▲ حسرت به دل ماندم یک شب دعای کمیل بخوانم

مرحوم آیت الله مجتهدی درباره ایشان چنین می‌گفت: «استاد ما حاج شیخ علی اکبر برهان فرمودند: یکی از اولیاء خدا هر شب دعای کمیل می‌خواند و گفته بود این حسرت بر دل من مانده که یک شب دعای کمیل را تا آخر بخوانم! یعنی انچنان حالی داشته که نمی‌توانسته دعا را ادامه دهد، حال دوستان خدا چنین است».

وی در جای دیگری هم از قول آیت الله برهان گفته است: «ثواب زیاد است ولی ثواب‌دان ما سوراخ است! یعنی فلان عمل خوب را به جای می‌آوریم و در عوض، به ما ثواب هم می‌دهند؛ ولی عمل حرام دیگری را انجام می‌دهیم، مثلاً غیبت می‌کنیم و ثواب‌ها هم می‌ریزد و از بین می‌رود».^۹

با شکوه برگزار می‌شد و روحانیت و نورانیت آن، تمام نمازگزاران را در بر می‌گرفت. آن مرحوم هر شب پس از نماز با بیان گیرای خود، حدود نیم ساعت موعظه می‌کرد و مردم را به فیض می‌رساند. آن قدر سخنان ایشان جذاب بود که افراد غیرمتدین را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. بدین ترتیب محله ما محله‌ای پاک و معنوی شده بود. در این محله به احترام ایشان، از انجام بسیاری از اعمال مستهجن که در محله‌های دیگر انجام می‌گرفت، اجتناب می‌شد.

عده‌ای از پزشکان مرید حاج آقا پیشنهاد کرده بودند که اگر بیمار فقیری هست نزد ما بفرستید تا به رایگان او را درمان کنیم و در تهیه دارو به او کمک کرده، در صورت لزوم بستری اش نماییم. در اداره‌ها نیز حاج آقا مریدان زیادی داشت. هر کس کارش به بن بست می‌رسید، نامه‌ای از ایشان می‌گرفت و مشکل خود را حل می‌کرد.^۶

وی در سال ۱۳۴۰ شمسی راهی سفر حج شد و در مکه معظمه در سن ۵۴ سالگی درگذشت. بیکر وی در نیمه ذی‌الحجه ۱۳۷۸ قمری پس از انجام نماز توسط شیخ حسین لنگرانی، در جده نزدیک مدینه‌الحاج در کنار قبر حضرت حوا به خاک سپرده شد.^۷

▲ اصرار داشت طلبه‌ها زود معمم شوند

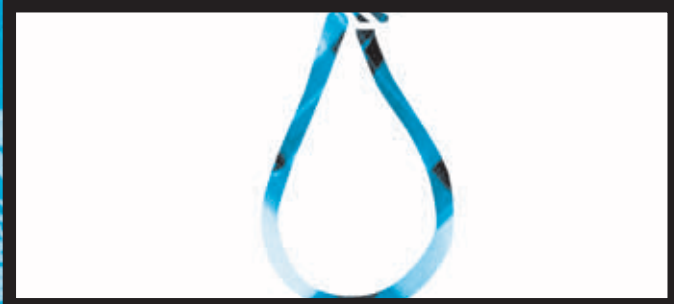
آیه الله مهدوی کنی از مرحوم آیت الله برهان به عنوان فردی که در تربیت طلاب دارای مکتب بود، یاد می‌کند و می‌گوید: «باید در مورد ایشان بگوییم: برهان و ما ادراک برهان، ایشان، عالمی عارف، مربی و اهل معنا بودند و از نظر تربیتی روش خیلی خوب و مؤثری داشتند. آن زمان تهران کمتر مدرسه‌ای داشت که دارای طلبه باشد. مرحوم برهان به سبب شرایط آن زمان اصرار داشت که زود طلبه‌ها را معمم کند؛ چون در تهران طلبه کم بود. مرحوم برهان با دست خالی مدرسه و مسجد لرزاده را ساخت. در آن زمان این منطقه زمین‌های زراعی بود که ایشان این زمین‌ها را خرید و بنای مدرسه و مسجد را با این معماری زیبا نهاد.

ایده ایشان این بود که طلبه تربیت کند؛ لذا با همان مدرسه کوچک، هفتاد، هشتاد تا طلبه داشتند. ایشان، در تربیت طلبه، دو چیز را خیلی مهم می‌دانستند: یکی درس خواندن و دیگری هم تقید به مسائل معنوی، عبادت و نوافل.

پی‌نوشت:

۱. خاطرات آیت الله مهدوی کنی از مرحوم برهان؛ به نقل از خبرآنلاین.
۲. هزار، علیرضا؛ دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و شهر ری؛ قم: سازمان چاپ و نشر دارالتحذیث؛ ج ۱، صص ۳۲۸-۳۲۹.
۳. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان؛ تهران (۱۳۸۲): مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ص ۲۴.
۴. همان؛ صص ۲۱، ۲۰.
۵. هزار، علیرضا؛ پیشین؛ ج ۱، صص ۳۲۸-۳۲۹.
۶. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان؛ صص ۳۹-۴۰.
۷. همان؛ ص ۲۱.
۸. خاطرات آیت الله مهدوی کنی از مرحوم برهان؛ به نقل از خبرآنلاین.
۹. خاطرات آیت الله مجتهدی از مرحوم برهان؛ به نقل از فارس نیوز.

فصل دوم | رواق



« وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ».

قرآن، کتاب مقدس مسلمانان و فصل الخطاب دین، به روشنی پیروانش را به گرد آمدن پیرامون توحید سفارش کرده و به حق تفرقه را عامل دور شدن از صراط مستقیم ذکر نموده است. پیدایش سلفیه به عنوان مسئله‌ای نخواستته و ناخواسته در جهان اسلام - که متأسفانه مدعی اسلام ناب است و همه را به جز خود، کافر و مشرک می‌پندارد - دقیقاً اصل وحدت را در میان مسلمانان نشانه رفته است.

شدت گرفتن امواج تفرقه و فرقه‌گرایی، بسیاری از بزرگان اسلامی را به فکر فرو برد تا عوامل جدایی مسلمانان را شناسایی و دفع نمایند؛ اما ظهور وهابیت که در بستر سلفیه جاخوش کرده بود، دوباره آتش تیره‌بختی پیروان اسلام را در تفرقه، شعله‌ور نمود. هرچند در ادوار مختلف اسلامی، گروه‌هایی که مخالفان خود را تکفیر و مهدورالدم اعلام می‌کردند همواره وجود داشتند؛ ولی اوج‌گیری این پدیده شوم در دو قرن اخیر به دست وهابیت، ضربات جبران‌ناپذیری را بر بیکره اسلام و مسلمانان وارد کرده است. مع الأسف، اندیشه‌های خشک و ناستوار وهابیت، چنان خود را به مسلمان و غیرمسلمان تحمیل کرده است که مقابله با آن، همیت و اراده‌ای جدی در میان تمام مسلمانان را می‌طلبد.

در این شماره بر آن شدیم تا با ادامه مباحث وهابیت، زوایای پنهان، اما مهم این فرقه انحرافی را بررسی کنیم. باشد که مصداق آیه شریفه « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ » قرار نگیریم.

پی‌نوشت:

۱. انعام: ۱۵۳.

۲. آل عمران: ۱۰۵.

دشمنان توحید

مصاحبه با حجت الاسلام
دکتر فرمانیان

مرتضی ناصحی (کارشناس علوم سیاسی)



در شماره ۱۶۵ ماهنامه تخصصی مسجد که همچنان به بررسی مسائل پیرامون وهابیت می‌پردازیم، طی گفتوگویی ای علمی با جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان، رئیس دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب به بررسی مسئله تکفیر وهابیت پرداخته‌ایم. دکتر فرمانیان که دارای دکتری کلام با گرایش فلسفه دین و با تخصص فرق و مذاهب اسلامی هستند از سال ۱۳۶۶ شروع به تحصیل در حوزه علمیه کرده‌اند. از سال ۱۳۷۶ در مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب به تحقیق و پژوهش در مذاهب کلامی پرداخته و از سال ۱۳۸۱ تا کنون به تدریس در فرق و مذاهب مشغول بوده‌اند که حاصل آن هشت کتاب تألیفی و بیش از سی مقاله علمی است.

منشأ تکفیر از لحاظ کلامی و فقهی چیست؟

بخشی از تکفیر صحیح است که منشأ آن کتاب و سنت است و بخش دیگر آن تکفیر غلط می‌باشد که منشأ آن سوء برداشت و بدفهمی از اسلام است که برگرفته از تعصب به مسئله فرعی اعتقادی است؛ به عبارت دقیق‌تر باید گفت معیار تکفیر انکار ضروری دین است و منشأ آن جهل، تعصب و بدفهمی اسلام است. همه مسلمانان تکفیر را قبول دارند و معتقدند برخی از مسلمانان به دلیل اعتقاد به برخی از مسائل کافر می‌شوند و می‌توان گفت اجماع علمای اسلام بر این است که هر کس ضروری دین را انکار کند، کافر است؛ اما باید بررسی کرد که ضروری دین چیست، انکار چیست و چگونه است و بالاخره کفر و کافر چیست. آیا کفر اصغر منظور است و یا کفر اکبر و اینکه در قرآن خداوند فرموده است «من ترک الصلاة فقد کفر» باید بررسی کرد که اگر هر مسلمانی نماز خود را ترک کرد، آیا می‌توان به وی کافر گفت، به طوری که احکام اسلام بر وی بار نشود.

در واقع در کتاب و سنت مصادیق بسیاری داریم که در آن کفر و کافر، انکار و ضروری دین بیان شده است که تمامی آن ذووجه است و وقتی به دقت وارد این مسئله می‌شویم و مسائل فقهی و کلامی را بررسی می‌کنیم، به ندرت می‌توان کافر اکبر و یا همان کفر فقهی را یافت. در حقیقت بسیاری از مصادیق کفر که در کتاب و سنت موجود است، نمی‌توان بر آن کفر اکبر یا کفر فقهی اطلاق کرد؛ اما از نظر کلامی بسیاری از سنن تصریح می‌کنند که شیعیان کافر هستند و بالعکس بسیاری از شیعیان سنن را کافر می‌دانند؛ اما این کفر، کفر کلامی است نه کفر فقهی که بتوان به وسیله آن، احکام اسلام مانند نجس بودن و یا مهدور الدم بودن کافر را اجرا کرد. حتی وقتی کسی به صراحت انکار ضروری دین کرد و مثلاً منکر وجود خداوند متعال شد، باید بررسی شود که آیا هر کسی می‌تواند احکام مربوط به کافر را در مورد او اجرا کند و یا اینکه این کار جزو وظایف حاکم اسلامی است.

علمای اسلام دو نوع کفر را ذکر کرده‌اند؛ البته با اسامی گوناگونی مثل «کفر اصغر و اکبر»، «کفر ایمان و جهود»، «کفر فقهی و کلامی» و یا «کفر اسلام و ایمان» که بهترین اطلاق به نظر من همین تقسیم‌بندی آخر است؛ زیرا در واقع گاهی مسلمانی مسئله‌ای از اسلام را انکار می‌کند که دیگر به وی نمی‌توان مؤمن گفت؛ اما همچنان مسلمان است. در مقابل، ممکن است مسئله‌ای انکار شود که وی را از اصل دین خارج می‌کند که

همان ضروری دین است.

در این بین برخی می‌گویند ضروری دین مسئله‌ای است که تمامی علمای اسلام از تمامی فرق، بالا جماع قبول داشته باشند و حتی در تفسیر آن اختلافی نداشته باشند و این مسئله بسیار جای تأمل دارد.

چرا اهل سنت، وهابیت را ناجی خود می‌داند و چه دلیل دارد که اهل سنت معاصر واکنشی در مقابل تکفیر ندارد؟

در ابتدا باید گفت اهل سنت به هیچ وجه وهابیت را ناجی خود نمی‌داند؛ اما این مسئله که به اشتباه در اذهان مسلمانان رسوخ کرده است، نشئت گرفته از چند مسئله است.

در دنیا حدود پنجاه کشور مسلمان داریم که همه آنها اهل سنت هستند؛ ولی هیچ یک از اسلام به طور متمرکز و چارچوبدار دفاع نمی‌کنند. در میان این کشورها تنها عربستان و ایران هستند که در این خصوص فعالیت می‌کنند.

کشور ایران که کشوری شیعه است، از نظر وهابیت بدعت‌گذار و کافر است و تنها عربستان است که از میان اهل سنت به تبلیغ آن و دفاع از آن می‌پردازد که اکثریت وهابی هستند؛ به همین دلیل تمامی کشورهای سنی‌نشین به اضطرار و کاملاً به شکل ظاهری و صوری عربستان را که پرچمدار وهابیت است، قبول کرده‌اند و به دلایلی با آنان مخالفت نمی‌کنند؛ زیرا اولاً هیچ یک از این کشورها در حوزه دین از اهل سنت دفاع نمی‌کند و تنها عربستان است که فعالیت این جنبی دارد و دیگر کشورها بالا جبار موضع سکوت در قبال عقاید و تبلیغات و فعالیت‌های آنان اتخاذ نموده‌اند؛ اما در مجالس علمی و اکثراً خصوصی خود، عقاید وهابیت را نقد می‌کنند؛ اما در عموم بسیار کم این مخالفت خود را نشان می‌دهند و وهابیت به شکل ظاهری تنها منجی اهل سنت دیده می‌شود.

دلیل دوم و مهم‌ترین دلیل را می‌توان اختلافات سیاسی میان شیعه و سنی و به خصوص وهابیت دانست و رسانه‌های آنان را می‌توان شاهد اصلی این مطلب دانست. مسئله مهم این است که هیچ یک از حکام کشورهای مسلمان به غیر از عربستان وهابی نیستند و دیگر حاکمان کشورهای سنی‌نشین که سکولار هستند، هیچ‌گاه با فعالیت‌های ضد وهابیت موافقت نمی‌کنند، بلکه از سلفی‌ها به دلیل کمک‌های اقتصادی حمایت می‌کنند.

دلیل دیگر را می‌توان وابستگی اقتصادی

کشورهای اهل سنت به عربستان و البته فرقه وهابیت دانست. برخی هم که خواهان مخالفت با ریشه‌های فکری و اعتقادی وهابیت هستند، به دلیل اینکه دنیا وهابیت را داعیه‌دار اهل سنت می‌داند، نمی‌توانند مخالفت خود را تظاهر کنند؛ زیرا با این کار در واقع ریشه خود را می‌زنند.

امروز ما هشتصد میلیون سنی ضد وهابیت داریم که هیچ کس به آنان کمک اقتصادی و سیاسی نمی‌کند و کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند؛ اما حاکم آنان کمک بر جلوه‌دادن این عقاید نمی‌کند و از طرف هیچ یک از اهل تسنن به آنان کمک مالی نمی‌شود. در مقابل، اگر کسی قدمی در حمایت وهابیت بر دارد، نه تنها از لحاظ مالی حمایت می‌شود، بلکه کتابش در تیراژهای بالا در مجامع عمومی و بین‌المللی چاپ و نشر می‌شود و در شبکه‌ها و رسانه‌های بین‌المللی عربستان حضور می‌یابد و در خدمت وهابیت فعالیت می‌کند.

گونه‌شناسی فرقه‌های تکفیری چیست؟ آیا می‌توان تقسیم‌بندی قدیم و جدید برای آن ذکر کرد؟

امروز پس گذشت سالیان سال از تشکیل جریان‌های سلفی تقسیم‌بندی‌های مختلفی از آن ارائه می‌شود؛ اما بهترین تقسیم‌بندی و جریان‌شناسی، سلفی را به چهار جریان «سلفی وهابی تکفیری»، «سلفی اخوان المسلمین»، «سلفی دیوبندی» و «سلفی جهادی» تقسیم می‌کند.

سلفی وهابی تکفیری، اصلی‌ترین و ناب‌ترین جریان میان سلفیان هستند که قائل به تکفیر تمامی فرق مسلمان هستند و نه تنها شیعه را کافر می‌دانند، بلکه تمامی فرقه‌های غیر از وهابیت را نیز کافر به کفر اکبر می‌دانند.

سلفی دیوبندی دومین جریان سلفیت در جهان اسلام هستند که در حقیقت نمی‌توان نامشان را سلفی به معنای حقیقی گذاشت. دیوبندی‌ها عموماً تکفیری نیستند؛ ولی افراطی‌اند، به خصوص نسبت به شیعه؛ البته تفکرات و اعتقاداتی نزدیک به شیعه در خصوص تبرک، توسل و... را نیز دارند. در کل شاید در کتاب‌های دیوبندی، شیعه کافر خوانده شده باشد، اما منظورشان کافر به کفر اصغر است نه کفر اکبر.

سلفی اخوان المسلمین که خود نیز به چند دسته مجزا تقسیم می‌شوند سومین جریان سلفی را تشکیل می‌دهند. به طور کلی می‌توان تصریح کرد این دسته از سلفیت اعتقاد تشیع به توسل

کشور ایران که کشوری شیعه است، از نظر وهابیت بدعت‌گذار و کافر است و تنها عربستان است که از میان اهل سنت به تبلیغ آن و دفاع از آن می‌پردازد که اکثریت وهابی هستند؛ به همین دلیل تمامی کشورهای سنی‌نشین به اضطرار و کاملاً به شکل ظاهری و صوری عربستان را که پرچمدار وهابیت است، قبول کرده‌اند و به دلایلی با آنان مخالفت نمی‌کنند؛

امروز ما هشتصد میلیون سنی ضد وهابیت داریم که هیچ کس به آنان کمک اقتصادی و سیاسی نمی‌کند و کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند؛ اما حاکم آنان کمک بر جلوه‌دادن این عقاید نمی‌کند و از طرف هیچ یک از اهل تسنن به آنان کمک مالی نمی‌شود. در مقابل، اگر کسی قدمی در حمایت وهابیت بر دارد، نه تنها از لحاظ مالی حمایت می‌شود، بلکه کتابش در تیراژهای بالا در مجامع عمومی و بین‌المللی چاپ و نشر می‌شود و در شبکه‌ها و رسانه‌های بین‌المللی عربستان حضور می‌یابد و در خدمت وهابیت فعالیت می‌کند.



گروه سوم القاعده هستند که به ضرس قاطع سلفی جهادی و تکفیری هستند و از بیرون سوریه وارد کشور شده و بدترین برخوردها در سوریه را این گروه انجام می دهند. تخریب مقابر و تهدیدات حمله به حرم اهل بیت کار همین گروه است.

سلفی جهادی و تکفیری به آن معتقدند، بلکه به این دلیل است که این دسته از اخوان جهاد را ابزار برای مقابله با ظلم می دانند و حکومت بشار را نیز حکومت طاغوت و ظلم می خوانند. گروه سوم القاعده هستند که به ضرس قاطع سلفی جهادی و تکفیری هستند و از بیرون سوریه وارد کشور شده و بدترین برخوردها در سوریه را این گروه انجام می دهند. تخریب مقابر و تهدیدات حمله به حرم اهل بیت کار همین گروه است.

نقش استعمار در تکفیر چیست؟

تکفیری ها باعث تقویت نفوذ آمریکا و غرب در جهان اسلام می شوند؛ کما اینکه زمانی که معاویه نیز علیه خوارج جنگ و خونریزی می کرد، همین مسئله باعث تقویت دولت اموی می شد.

می توان به قطع بیان کرد، جریان تکفیری باز بچه و ابزار نفوذ آمریکا در جهان اسلام است. همان طور که در زمان حکومت معاویه مردم از حکومت اموی در خواست کمک در خصوص از بین بردن خوارج و اقدامات وحشیانه آنان کردند، امروز نیز مردم دست به دامن آمریکا و غرب برای از بین بردن جریان تکفیری مانند القاعده می شوند و با اقدامات این گروه دلیل بر حضور آمریکا در منطقه می شود.

به قطع باید گفت آمریکا با وجود این شرایط روز، در سوریه حضور پیدا می کند و پس از آنکه از سوریه مانند عراق و افغانستان خرابه ای درست کرد، آنجا را می کند و گروه های القاعده و جبهه النصره و ارتش آزاد به جان هم می افتند و جالب این نکته است که پس از پیروزی آمریکا، هر یک از گروه القاعده به عنوان یک تروریست معرفی شده، دستگیر خواهد شد. ♦

تفسیر به جهاد نظامی و فیزیکی کند، جهادی و تکفیری می شود.

دیدگاه این دسته از زمان حسن البنا شکل گرفت؛ حسن البنا وقتی دید جهان اسلام با مشکل گسترش فرهنگ غربی مواجه است، تصریح کرد باید امروز به جهاد روی بیاوریم؛ اما در ابتدا جهاد، تفسیر به جهاد فرهنگی می شد و حقیقتاً تفسیر فرهنگی هم منظور بوده است؛ اما برخی از جهاد و تبلیغ دینی که حسن البنا ذکر کرده بود، تفسیر نظامی کردند و گفتند با جهاد فرهنگی پیشرفت خاصی صورت نمی گیرد؛ لذا باید با قوه قهریه حکومت اسلامی تشکیل داد و از طریق زور و جهاد به گسترش اسلام روی آورند که القاعده زاینده این گروه هستند.

در حقیقت سلفی جهادی برگرفته از اخوان المسلمین هستند و تفاوت های بسیار زیادی با وهابیت دارند، مگر وهابی ای که اندیشه سیاسی وهابیت را قبول نداشته باشد و اندیشه سیاسی سلفی جهادی را بپذیرد؛ مانند اسامه بن لادن. شما امروز در القاعده پیوندت سلفی وهابی مشاهده می کنید، بلکه اکثر سلفی جهادی هستند.

در سوریه کدام یک از فرقه های تکفیری در حال فعالیت هستند؟

سه فرقه عمده در سوریه بر ضد دولت هستند؛ اولین گروه لیبرال ها و سکولارهایی هستند که از بشار اسد زخم خورده اند و به طور جدی از سمت آمریکا و غرب مورد حمایت هستند که هیچ ارتباطی با سلفیت ندارند.

گروه دوم اخوان المسلمین مستقر در سوریه هستند که به مدت سی سال است با افکار و عقاید و حکومت بشار اسد مخالفت می کنند و در حال مبارزه و جنگ هستند. نمی توان آنان را سلفی جهادی دانست؛ زیرا جهاد آنان با حکومت به دلیل اصل اولی جهاد نیست که

و... را موجب کفر نمی داند، بلکه موجب شرک دانسته و اعتقادات این چنینی دارند.

سلفی جهادی که برگرفته از اخوان المسلمین هستند، جهاد را واجب عینی مانند نماز می دانند. این دسته از تعصبات شدیدی برخوردارند؛ اما تفاوت ها و اختلافات زیادی نیز با وهابیت دارند. این چهار دسته با یکدیگر اختلافات بسیار زیاد و شدیدی دارند؛ اما به دلیل وجود اهداف مشترک میان آنان، روز به روز همکاری بیشتری میانشان می بینیم؛ چنان که سلفیان جهادی، آل سعود را که سلفی وهابی هستند، کافر می دانند؛ اما امروز در تمامی فعالیت خود از پول عربستان استفاده می کنند.

جدید و قدیم نمی توان مطرح کرد؛ زیرا در خارج مصداق و ما به ازایی ندارد، مگر اینکه این طور بگوییم که سلفیانی که ملتزم عینی به عقاید ابن تیمیه هستند که همان سلفی وهابی هستند، که در دسته سلفی قدیم قرار می گیرند و سه جریان دیگر را می توان در دسته سلفی جدید قرار داد که التزام جدی به همه مبانی ابن تیمیه دارند؛ اما این تقسیم بندی مورد قبول بنده نیست، بلکه همان تقسیم بندی چهارگانه کفایت می کند؛ البته از طرف دیگر عده ای از سلفیان هستند که به اصلاح عقاید سلفیت اعتقاد دارند که می توان آنان را نوسلفیان خواند.

نقش و دیدگاه اخوان المسلمین در زمینه تکفیر چیست؟

اخوان خودشان تکفیری نیستند، بلکه آرا و افکار اخوان زمینه ساز ایجاد گروه ها و افراد تکفیری می شود؛ یعنی اخوانی ها عقاید و افکاری را در میان خود ترویج می دهند که جوانان تند اخوانی با کوچک ترین تحریکی تکفیری می شوند؛ زیرا در اخوان مسئله جهاد بسیار پررنگ است. مسئله جهاد در اخوان المسلمین مسئله ای فرهنگی است؛ ولی اگر یک نفر در این بین



گونه‌شناسی فرقه‌های تکفیری

محسن گلپایگانی (دانشجوی دکتری ادیان ابراهیمی)

مسائل سیاسی را بر اساس قاعده حلال و حرام و نه بر پایه مصالح و مفساد ارزیابی می‌کنند. آنان عموماً دچار جزم‌اندیشی بوده، با هرگونه نوگرایی مخالفت می‌کنند. خاستگاه این جریان بیشتر در عربستان سعودی است.^۳

▲ (ب) سلفیان تکفیری - جهادی
پیدایش حرکت‌های اسلامی معاصر با شعار «لا حاکمیه الا لله» در مصر آغاز شد. این شعار که در اندیشه اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های دینی، شکل يك اصل اعتقادی استوار به خود گرفته بود، موجب بروز خشونت‌ها و تندروی‌هایی شد. نتیجه عملی این شعار آن بود که جماعت‌های دینی، زبان به تکفیر اعضای جامعه گشودند و معتقد شدند با دست یافتن به قدرت در جامعه می‌توانند حاکمیت خداوند را مستقر کنند. مهم‌ترین عقاید سلفیان جهادی و وجوه تمایزشان با دیگر فرقه‌های سلفی اینهاست:

۱. سلف صالح در نظر سلفیان قدیم محدود به صحابه و تابعین یا پیروان ایشان می‌شد؛ در حالی که سلفیان جدید، بیشتر به افکار و آرای ابن حنبل و ابن تیمیه معتقدند. بازگرداندن خلافت اسلامی از اعتقادات آنان است.

۲. سلفیان جدید با تکیه بر معنای ظاهری متون دینی و فارغ از هرگونه تفسیر و تأویلی به توجیه فعالیت‌ها، احکام شرعی و تکالیف خود می‌پردازند.

مهم‌ترین وجه تمایز اغلب سلفیان جدید کاربرد خشونت و اعتقاد راسخ به اندیشه «تکفیر» است. سلفیه قدیم: پیروان سلفیه، از احمد بن حنبل تا محمد بن عبدالوهاب مربوط به دوران سلفیان قدیم هستند.

سلفیه جدید: تجزیه امپراتوری عثمانی را آغازی برای پیدایش زمینه‌های شکل‌گیری سلفیان جدید می‌توان نام برد. پس از دوران عثمانی اندیشه‌های نوی در مصر پدید آمد و زمینه مساعدی برای فعالیت‌های روشنفکرانه دینی، اجتماعی و سیاسی افرادی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، رشید رضا، سیدقطب و حسن البنا در واکنش به روند سکولار شدن جامعه مصر در این دوره فراهم شد.

سلفیان جدید

▲ الف) سلفیان سنتی

جریانی رسمی و حکومتی است. گرایش شدیدی به اندیشه‌های «محمد بن عبدالوهاب» دارد. اغلب علمای وهابی معروف، به این جریان وابستگی فکری دارند. این گرایش سلفی‌گری قبل از تشکیل دولت عربستان نیز کم‌وبیش وجود داشت.

طرفداران اندیشه سلفی سنتی عموماً بر دعوت و تبلیغ تأکید داشته، اطاعت از نظام حاکم را به‌عنوان اولی‌الامر واجب می‌دانند و هرگونه خروج بر آن را مخالف شرع تلقی می‌کنند. آنان بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارند و همه

سلفیه، عنوانی است برای کسانی که عقایدشان را به احمد بن حنبل منسوب می‌کرده‌اند. اندیشه‌های سلفیه را در قرن هفتم، ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی، و در قرن دوازدهم محمد بن عبدالوهاب احیا کردند.^۱ مهم‌ترین مبانی کلامی سلفیه را می‌توان در تبعیت از فهم و روش صحابه تابعان و محدثان قرن دوم و سوم، مخالفت با تأویل‌های کلامی - فلسفی در باب آیات قرآن و روایات، ایمان تام به ظواهر نصوص - هرچند معنای آنها فهمیده نشود - تقدیم نقل بر عقل و توسعه مفهوم شرک و کفر خلاصه کرد. مهم‌ترین جنبه اجتماعی این گروه نوعی جزم‌گرایی فرقه‌ای است، به نحوی که فقط پیروان خود را فرقه ناجیه و قوم بر حق می‌دانند و دیگر گروه‌های مسلمان را باطل، گمراه و گاهی کافر و مشرک به حساب می‌آورند.^۲ درباره گونه‌شناسی فرقه‌های تکفیری هر یک از صاحب‌نظران و اندیشمندان این حوزه تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که در کل دارای اشتراکات و اختلافاتی است و به جرت می‌توان ادعا کرد تقسیم‌بندی واضحی در این باره وجود ندارد؛ اما آنچه طی جستجوها و بررسی‌ها به دست آمده، تقسیم‌بندی است که در ادامه می‌آید.

سلفیه را می‌توان به دو گونه کلی تقسیم‌بندی کرد که هر یک از فرقه‌های شناخته‌شده، ذیل یکی از این دو گونه جمع می‌شوند: سلفیان قدیم و جدید. آنان در بسیاری از مواضع نظری مشترک‌اند، اما



**شرك و كفرى كه سلفيان
جدید به آن معتقدند،
تقریباً همه شئون زندگی
اجتماعی و مدنى شخص
را در بر مى گیرد.**

وابسته‌اند. این جریان به صورت پراکنده، در کشورهایمانند عراق، سوریه، لبنان و شمال آفریقا وجود دارد. سلفی‌های جهادی با اعلام تشکیل جبهه جهانی اسلام برای جهاد با یهودیان و صلیبی‌ها به رهبری اسامه بن لادن سعودی و ایمن الظواهری مصری شکلی تشکیلاتی به خودگرفته است.

▲ (ج) سلفیان نواندیش

ریشه این جریان را می‌توان در اندیشه‌های سیدجمال‌الدین، محمد عبده و نیز عبدالرحمن الکوآبی جستجو کرد. سلفی‌های اصلاح‌طلب بیشتر بر متون و نصوص سنت توجه داشته و کمتر اجتهاد می‌کنند. آنان آرای صوفیه، اشاعره، معتزله و شیعه را رد می‌کنند، کار حزبی را قبول ندارند و عملیات مسلحانه و خشونت‌بار را تجویز نمی‌کنند. آنان در برخی از کشورهای از جمله کویت و بحرین، در انتخابات پارلمانی مشارکت داشته، نمایندگانی را به مجلس فرستاده‌اند.

گروه‌های اسلامی که از اخوان المسلمین منشعب شده‌اند و یا به موازات آن شکل گرفته‌اند، از نظر فکری، مبانی سلفی‌ها را قبول دارند و از نظر رویکرد سیاسی عمدتاً تعامل با دولت‌های عربی و اسلامی را می‌پذیرند. این جریان تحت عنوان «نو سلفی» یا سلفی نوگرا نامیده می‌شود. وجه تمایز این جریان سلفی با جریان‌های سلفی دیگر علاوه بر نوگرایی، دعوت به اصلاحات و نوگرایی است. این جریان که جمعیت آن را اکثر جوانان تحصیل کرده تشکیل می‌دهند، در حال گسترش است.^۵

پپی نوشت:

۱. ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲. «سلفی‌ها چه کسانی هستند» در سایت: <http://www.vahhabiyat.com>
۳. واعظی، محمود، «پیشینه جایگاه جریان‌های سلفی»، در سایت: <http://www.vahhabiyat.com>
۴. عدالت‌نژاد، سعید، «سلفیان تکفیری چه کسانی هستند و چه عقایدی دارند؟»، در سایت: <http://hajj.ir> و جعفری فراهانی، عباس، «وهابیت تکفیری؛ پیدایش، اهداف و ایده‌ها»، در سایت: www.farsnews.com
۵. واعظی، محمود، «پیشینه جایگاه جریان‌های سلفی»، در سایت: <http://www.vahhabiyat.com>

۳. برای عقل و تفسیر عقلی به معنای جامع کلمه، شامل همه دانش‌های جدید، اهمیتی قائل نیستند و به لحاظ روشی، منقولات دینی و احکام شرعی را بر داده‌های علمی و عقلی مقدم می‌دارند. در نظر آنان علم و عقل هنگامی مفیدند که در جهت شرع باشند.

۴. مهم‌ترین و مؤثرترین مبانی کلامی سلفیان جهادی، توسعه معنایی و مصداقی کفر است. آنان به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هرکسی غیر از خودشان را در بر می‌گیرد. اینان انجام هر امری را که مانع عبادت الهی باشد، کفر قلمداد می‌کنند؛ حتی اگر این امر، پیشرفت در زمینه‌های مختلف علمی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی یا بر خور داری از نعمت‌های مادی باشد. آنان معتقدند مسلمانان امروز نیز باید به همان شیوه و در سطح امکانات عهد رسول الله ﷺ زندگی کنند؛ چه بیشتر از آن، کفر است.

شرك و كفر نزد سلفیان قدیم، بیشتر گونه‌ای از عبادات و عقاید فردی بود، مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور؛ ولی شرك و كفرى كه سلفیان جدید به آن معتقدند، تقریباً همه شئون زندگی اجتماعی و مدنی شخص را در بر می‌گیرد. در نظر سلفیان جدید پیروی از اندیشه‌های نو یا گرویدن به مکاتب فکری و فلسفی، عضویت در احزاب سیاسی، اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی چنانچه در جهت اهداف و منافع گروه‌های سلفی نباشد و انجام برخی از مراسم و آیین‌های مذهبی و دیپلماتیک، از اعمال مشرکان و کافران به حساب می‌آید. سلفیه، همه دولت‌های اسلامی از جمله دولت مصر را کافر می‌داند و هرگونه حمایت از دولت یا همکاری با آن و حتی اجرای قوانین دولتی را ممنوع کرده است. در واقع اندیشه‌ها و آرای سلفیان، این نکته را تصدیق می‌کند که حربه تکفیر، جوازی است برای انجام هرگونه عملیات جهادی.

۵. جهاد از دیگر مبانی بنیادین اندیشه سلفیان جهادی است. جهاد می‌تواند آشکار یا پنهان، مسلحانه یا غیرمسلحانه به برپایی حکومت اسلامی کمک کند. جهاد از آوازه‌هایی است که با «قیام»، «اقامه دولت اسلامی»، «دارالاسلام» و «دارالحراب» ارتباط تنگاتنگی دارد.^۴

القاعده، سپاه صحابه، دیوبندی‌ها، جبهه النصره و شبکه‌ها و جریان‌های همسو به این دسته



طرفداران اندیشه سلفی سنتی عموماً بر دعوت و تبلیغ تأکید داشته، اطاعت از نظام حاکم را به عنوان اولی الامر واجب می‌دانند و هرگونه خروج بر آن را مخالف شرع تلقی می‌کنند.



مشهورشناسی تکفیر در میان مذاهب اسلامی

رضا کاظمی زاد
دانشجوی دکتری مطالعات اسلامی

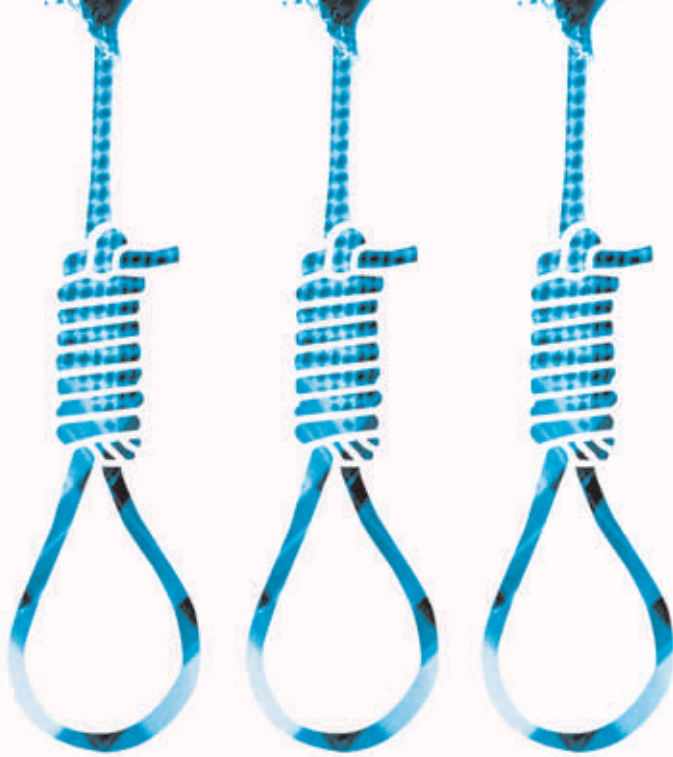
یکی از معضلات جهان اسلام در حال حاضر، مسئله تکفیر و جنایات گروه‌های تکفیری در حق مسلمانان است. اگر چه اصل این مسئله در میان همه مذاهب اسلامی مورد بحث بوده است، تنها گروه‌های محدودی بودند که به آن جنبه عمل بخشیدند و به تکفیر مخالفان خود مبادرت ورزیدند. آنچه در ادامه می‌آید، بررسی مختصری درباره معنانشناسی تکفیر و نیز دیدگاه برخی از مذاهب اسلامی درباره این مفهوم است.

دیدگاهی مخالف دیدگاه تکفیری‌ها دارد. او ایمان را تصدیق قلبی معنا می‌کند. وی در کتاب خود ابتدا به ابطال نظریه «ایمان فقط به اقرار زبان است» می‌پردازد و سپس دلایلی را برای اثبات نظریه خود ارائه می‌کند که برخی عبارت‌اند از اینکه: معنای لغوی ایمان همان تصدیق است. ضد ایمان، کفر است و کفر نیز به معنای تکذیب است. پس معنای اصطلاحی ایمان، تصدیق است.^۵ طحاوی به یکی دیگر از فرقه‌های کلامی اهل سنت نیز تکفیر را در مقابل ایمان قرار داده و ایمان را اقرار به زبان و تصدیق به قلب می‌داند.^۶ اشاعره نیز همانند دیگر مذاهب اهل تسنن، کفر را در مقابل ایمان دانسته و ایمان را تصدیق به قلب می‌دانند و عمل را خارج از دایره ایمان می‌دانند. علمای اهل سنت دیوبند نیز برداشت و هابیت تکفیری در تکفیر را نقد کرده، می‌گویند: آنان مانند خوارج اهل بغی‌اند و حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است.^۷ بغی یعنی نافرمانی کردن و ایجاد فساد و ستم کردن به مردم.

۳. تکفیر از دیدگاه سلفیه
در میان جریان‌های سلفی، دو دیدگاه مهم درباره تکفیر وجود دارد. در حوزه نظری،

۱. معنانشناسی تکفیر
«کفر» در لغت به معنای «پنهان کردن و پوشاندن» است؛^۱ از این رو به شب، دریا، رودخانه، ابر، زره و... کافر می‌گویند؛ زیرا هر یک به نحوی چیزی را می‌پوشانند.^۲ تکفیر در اصطلاح علم فقه، نقطه مقابل «اسلام» است، حال آنکه در علم کلام، در مقابل «ایمان» قرار گرفته و از افعال قلب شمرده می‌شود.^۳ در میان مذاهب اسلامی، برداشت‌های مختلفی از تکفیر شده است؛ اما تکفیری که به مباح شمردن خون، مال و ناموس مسلمانان منجر شود، تنها در سه گروه خوارج، برپهاریان و وهابیان وجود داشته و دارد.

۲. تکفیر از دیدگاه مذاهب اهل تسنن
بیشتر مذاهب اهل تسنن، از تکفیر مسلمانان و اساساً هر فردی که اقرار به شهادتین کرده است، پرهیز می‌کنند. حتی افرادی که به تکفیر مخالفان خود نیز مشهور بوده‌اند، در پی تبرئه خود از این عنوان برآمده‌اند. ابوالحسن اشعری به هنگام مرگ به اطرافیان خود می‌گفت: «شاهد باشید که من هیچ یک از اهل قبله را به خاطر ارتکاب گناه تکفیر نمی‌کنم».^۴ ابومنصور ماتریدی، یکی از رهبران کلامی اهل سنت،



احمد زینی دحلان مفتی مکہ مکرمہ می نویسد:
«محمد بن عبدالوهاب به کسی که می خواست
وارد کیش وهابیت بشود، می گفت: پس از
شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر
بوده‌ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا
رفته‌اند و همچنین باید گواهی دهی که علمای
بزرگ گذشته کافر مرده‌اند»

اندیشه تکفیری در چند قرن گذشته، ریشه در دیدگاه‌های این تیمیه دارد و وهابیت و دیگر گروه‌های تکفیری، دیدگاه تکفیری خود را از این تیمیه گرفته‌اند. در میان گونه‌های سلفی‌گری، سلفی‌گری تکفیری، رسماً به تکفیر مسلمانان می‌پردازد. در اندیشه سلفی‌گری تکفیری، هر دیدگاهی که با عقاید آنان ن سازد، محکوم به کفر و ارتداد است.^۸

این تیمیه که مراد و الگوی محمد بن عبدالوهاب بوده، تیغ تکفیر خود را بر روی پیروان مذاهب اسلامی خصوصاً شیعه فرود آورده، می‌گوید: «پس اهل بدعتی که در میان انسان منافق و زندق وجود دارد، کافر هستند و از این قبیل زیاد است در رافضه و جهمیّه. پس رؤسای آنان (رافضه و جهمیّه) منافق و زندق هستند».^۹ مراد از رافضه در اینجا، شیعیان هستند. محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت و ناشر افکار این تیمیه نیز در توجیه تکفیر مسلمانان خصوصاً تشیع می‌گوید: «همانا هدف آنان وسیله تقرب به خداوند و شفیع قرار دادن پیامبران و صالحان است؛ به همین جهت خونشان حلال و قتلشان جایز است».^{۱۰}

احمد زینی دحلان مفتی مکہ مکرمہ می نویسد:
«محمد بن عبدالوهاب به کسی که می خواست
وارد کیش وهابیت بشود، می گفت: پس از
شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر
بوده‌ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا
رفته‌اند و همچنین باید گواهی دهی که علمای
بزرگ گذشته کافر مرده‌اند».^{۱۱}

اما برخی جریان‌های سلفی همانند اخوان المسلمین خط مشی‌ای کاملاً برعکس وهابیت تکفیری دارند. مشی عملی و نظری اخوان المسلمین در اکثر موارد نشان می‌دهد این سازمان چندان علاقه‌ای به ادبیات تکفیرگرایانه ندارد و به‌رغم سلفی‌بودن و تأثیرپذیری از آرای فقهی فقها و علمای سلفی، مشی اعتدالی را در پیش گرفته‌اند.

۴. تکفیر از نگاه تشیع

دیدگاه شیعه آن است که هر کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان است و جان و مال او محفوظ است؛ هر چند ایمان دارای مراتب و درجاتی است و نخستین مرحله آن با اسلام و پذیرش توحید شروع می‌شود؛ بنابراین هر گروهی که نخستین مرحله اسلام را انجام داده باشند، مسلمان‌اند، هر چند دچار انحراف شده باشند. اساساً بسیاری از اندیشمندان شیعه، فتوا به تحریم تکفیر دیگر مسلمانان داده‌اند. شیخ صدوق اسلام را صرفاً گواهی به شهادتین می‌داند.^{۱۲} سید کاظم یزدی از علمای شیعه، تکفیر را تنها در صورت انکار ضروری دین می‌داند.^{۱۳} «آیت‌الله خوبی نیز می‌نویسد: «آنچه در تحقق اسلام دخالت دارد، عبارت است از اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت و معاد که فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند».^{۱۴} ♦

پی‌نوشت:

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، ص ۸۰۸.
۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ص ۴۷۱، ماده کفر.
۳. سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۳۴.
۴. شرف‌الدین، سید عبدالحسین، الفصول المهمه فی تالیف الامه، ص ۳۸.
۵. ماتریدی، ابومنصور، «التوحید»، ص ۳۷۳-۳۷۴.
۶. طحاوی می‌گوید: «الایمان، هو الاقرار باللسان و التصدیق بالجنان» (طحاوی، ابوجعفر، العقیده الطحاویّه، ص ۳۱).
۷. المهند علی المفند، عقائد علمای دیوبند، ص ۴۶-۴۷.
۸. علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت، ص ۴۹۵.
۹. ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، ج ۳، صص ۱۲، ۳۵۳ و ۴۹۷.
۱۰. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، بیروت: دار القلم، ص ۵۸.
۱۱. شافعی، زینی دحلان، الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، ص ۴۶.
۱۲. شیخ صدوق؛ الهدایه فی جوامع الفقیه، ص ۴۷.
۱۳. یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۶۹.
۱۴. خوبی، سید ابوالقاسم، التفتیح، ج ۳، ص ۶۲.



تأثیر وهابیت بر اهل سنت

محبوبه سرمدی (کارشناس ارشد علوم قرآنی)

معتبر اهل سنت، دلالت بر سنت بودن این موضوع نزد پیامبر و صحابه دارد؛ برای نمونه نقل شده هرگاه قحطی و خشکسالی پیش می‌آمد، عمر از طریق توسل به عمومی پیامبر، طلب باران می‌کرد.^{۱۱}

▲ وهابیت و تفرقه افکنی

باید توجه داشت که علی‌رغم اتفاق نظر در این موضوع، اختلاف در مسائل فرعی، حقیقتی است که در میان یاران رسول خدا و پس از آنان نیز میان سلف صالح وجود داشته است؛ اما این اختلافات هرگز آنان را به درگیری و کشتار یکدیگر یا متهم ساختن همدیگر به کفر و گمراهی نمی‌راند؛^{۱۲} اما وهابیت این فرقه گمراه و گمراه‌کننده با تبلیغات گسترده در صدد از بین بردن وحدت و ایجاد اختلاف میان مسلمانان در قالب تهاجم نرم و القای اندیشه‌های خویش است. با وجود اینکه توسل سیره عملی علما و بزرگان بوده و هست، برخی نگاهی نقادانه به فرهنگ شیعی داشته، شبهاتی را در ابعاد این موضوع مطرح کرده‌اند و شیعه را مورد طعن قرار داده‌اند؛ در حالی که اصل موضوع نزد اهل سنت پذیرفته شده است؛ هر چند برای موارد اختلافی آن نیز ادله قرآنی و روایی وجود دارد.

با توجه به وجود دشمن مشترک، وظیفه مسلمانان در پیش گرفتن مسیر وحدت است. اما این نکته نیز قابل توجه است که علمای روشن فکر اسلامی در ضرورت ایجاد وحدت اسلامی معتقدند مقصود از وحدت اسلامی منحصر کردن مذاهب به یک مذهب و کنار گذاشتن تمایز آنها نیست، بلکه منظور قرار گرفتن مسلمانان در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان است.^{۱۳} همچنین گفتنی است در راه وحدت اسلامی بنابر فرموده استاد مطهری آنچه باید رعایت شود این است که مسلمانان برای اینکه احساسات کینه‌توزی در میانشان پیدا نشود، متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سب (دشنام دادن) و شتم ننمایند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نیندند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند.^{۱۴} مسئله توسل نیز جدای از این مطلب نیست؛ چرا که این امر در میان مسلمانان پذیرفته شده است و اهل سنت نیز تألیف‌های گسترده‌ای درباره آن دارند. پس نباید به فرقه گمراه وهابیت اجازه ایجاد شکاف بین مسلمانان را داد. ♦

اسلام بارهنمودهای حیات‌بخش و در سایه‌سار کلمه توحید، اخوت اسلامی را بین پیروان خود ایجاد کرده بود که ظهور وهابیت این رویکرد را تحت تأثیر جریان انحرافی خود قرار داد و با نسبت دادن شرک و بدعت به برخی از مسلمانان در تبلیغ استعمار نقش پررنگی ایفا کرد.^{۱۵} یکی از مسائلی که این فرقه در نسبت کفر دادن به شیعیان مطرح کرده و آن را وسیله‌ای برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان و ضربه‌زدن به آنان قرار داده است، موضوع توسل است.

▲ مفهوم توسل

توسل در اصطلاح این است که کسی یا چیزی را که نزد خدا قدر و منزلتی دارد، وسیله برای اجابت دعا قرار دهیم.^{۱۶} عموم امت اسلامی بر اصل جواز توسل و اتخاذ وسیله نزد خداوند متعال اتفاق نظر دارند و اختلاف در نحوه و کیفیت^{۱۷} آن است. از نظر عقلی و نقلی نیز این موضوع قابل پذیرش است.

▲ جایگاه توسل

اساساً نظام خلقت بر مبنای واسطه و اسباب پی‌ریزی شده است؛ یعنی هم عالم طبیعت و هم نظام معنویات هر دو از قانون اسباب و مسببات برخوردارند. همان‌گونه که در نظام طبیعت برای به‌دست آوردن مقصودمان با توکل بر خدا سراغ اسباب می‌رویم، در مسائل معنوی نیز با تکیه بر امداد الهی به سراغ اسباب رفته، از آنها مدد می‌جوییم.^{۱۸} قرآن کریم نیز در آیات بسیاری^{۱۹} به این مسئله اشاره دارد؛ برای نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

خداوند در آیه «ادعونی استجب لکم...» دعا را وسیله اجابت معرفی می‌کند و با در آیه «خذ من أموالهم صدقة» پیامبر را وسیله اخذ صدقات بیان فرموده است. نیز در آیه ۲۳۵ سوره مائده به صراحت لفظ وسیله را ذکر کرده است. همچنین در آیه ۱۱ سوره سجده^{۲۰} قبض روح انسان را به ملک الموت نسبت می‌دهد این در حالی است که در آیه‌ای^{۲۱} دیگر همین امر به خداوند نسبت داده شده است.

از مجموع آیات استفاده می‌شود که توسل به اسباب، با اعتقاد به اینکه سبب‌ها به آن الهی هستند، نه تنها شرک نبوده، بلکه عین توحید است.^{۲۲} روایات بسیاری^{۲۳} نیز در کتاب‌ها و مدارک

اساساً نظام خلقت بر مبنای واسطه و اسباب پی‌ریزی شده است؛ یعنی هم عالم طبیعت و هم نظام معنویات هر دو از قانون اسباب و مسببات برخوردارند.

پی‌نوشت:

۱. جوادی، علیرضا، پشت پرده وهابیت، قم: نشر سنابل، ۱۳۸۹، ص ۱۵.
۲. رضوانی، علی اصغر، وهابیت و توسل، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ص ۲۱.
۳. همان، ص ۲۹.
۴. همو، نظام واسطه در خلقت، تهران: مشعر، ۱۳۹۰، ص ۱۷.
۵. ر. ک: نساء: ۶۴، بقره: ۴۵، اسراء: ۸۲، آل عمران: ۴۵، فاطر: ۹ و واقعه: ۶۴.
۶. توبه: ۱۰۳.
۷. «وَأُتِنُوا لِلَّهِ الْوَسِيلَةَ».
۸. «قُلْ يَتُوقَّأُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ...».
۹. زمر: ۴۲.
۱۰. رضوانی، علی اصغر، نظام واسطه در خلقت، ص ۷۸.
۱۱. ر. ک: صحیح بخاری، ابواب الاستسقا، علامات النبوه؛ سنن ابن ماجه، کتاب الاقامه، باب ۱۸۹.
۱۲. روحانی، محمدکاظم، شفاعت و توسل، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵، ص ۵۴؛ موسوی قزوینی، حسن، نقدی بر اندیشه وهابیان، ترجمه حسن طارمی، ص ۷۷.
۱۳. دجوی مصری، یوسف احمد، توسل و رد شبهات، مقدمه و تصحیح از وهبی سلیمان غاوجی، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰، ص ۱۱.
۱۴. جاوید موسوی، سیدحمید، اتحاد اسلامی در آثار آیت‌الله مطهری، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۶، ص ۷۴.
۱۵. همان، ص ۷۵.

اخبار ادیان

محمدحسن جاویدی (طلبه سطح عالی حوزه)



مدافعان جهاد نکاح

بلوچ یا تعدادی از دختران بلوچ به نمایندگی از دیگر دختران به جهاد نکاح رفته‌اند، بلکه اعلام کرده‌اند دخترانی از نزدیکان و هواداران تروریست سرشناس اعدام شده، «عبدالمالک ریگی» چنین عملی انجام داده‌اند؛ بنابراین دلیل خشم جناب عبدالحمید چیست؟!

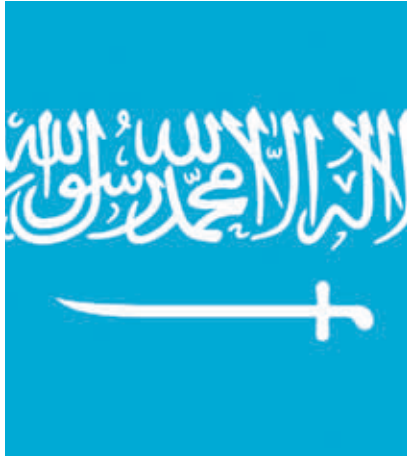
درست است که اصطلاح «جهاد نکاح» به طور مستقیم در روایات و کتب حدیث اهل سنت بیان نشده؛ اما در کتاب صحیح بخاری روایتی وجود دارد که اساس و پایه فتوای «جهاد نکاح» بوده است. آیا جناب مولوی کتاب صحیح بخاری را مطالعه کرده‌اند؟!

اما آخرین پرسشی که مطرح است این است که چرا هنگامی که فتوای «جهاد نکاح» را مفتی تونسسی صادر کرد و بعد از آن یک مفتی سعودی فتوای «جهاد نکاح با محارم» را صادر کرد، جناب مولوی سکوت کرد و حتی کمترین صحبتی در مورد آن بیان نکرد و به انتقاد از آن نپرداخت؟!!

مدتی پیش پایگاه خبری «شیعه آنلاین» خبری تحت عنوان «دختران ایرانی که تن به "جهاد نکاح" دادند!» منتشر کرد. چند روز بعد از انتشار آن خبر، آیت‌الله قزوینی از علمای سرشناس قم و بنیانگذار «شبکه ولایت»، در سخنانی به موضوع این خبر پرداخت و نکاتی درباره آن در شبکه ولایت مطرح کرد. گویا این خبر و این اظهارات خوشایند مولوی عبدالحمید، چهره سرشناس اهل سنت بلوچستان نبود؛ زیرا وی طی سخنانی آیت‌الله قزوینی را به شدت مورد حمله و انتقاد قرار داد و اظهارات او را «افتراات توهین‌آمیز در مورد زنان بلوچ» نامید و خواستار عذرخواهی رسمی قزوینی و شبکه ولایت از قوم بلوچ شد. مولوی عبدالحمید همچنین سخنان آیت‌الله قزوینی را در راستای ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه دانست و همگان را از چنین اقداماتی بر حذر داشت. اکنون جا دارد مولوی عبدالحمید در این باره به چند پرسش پاسخ دهد:

چرا انتشار خبر رفتن دختران بلوچ به سوریه برای انجام جهاد نکاح این قدر جناب مولوی را خشمگین کرد؟! با توجه به اینکه این خبر کاملاً درست بوده. بهتر است جناب مولوی از دست این دختران بلوچ خشمگین باشند.

پایگاه خبری شیعه آنلاین و سپس آیت‌الله قزوینی اعلام نکرده‌اند که همه دختران



ببندید دکان های تان را!

به گزارش «شیعه نیوز»، رهبر حزب طریق سنت پاکستان «سروات اعجاز قدری»، از نظام سلطنتی عربستان سعودی و مفتی‌های این کشور انتقاد کرد. وی سران کشوری و مفتی‌های وهابی را به دلیل سیاست‌های ضد اسلامی و فتواهای خارج از عرف، مورد نقد قرار داد و افزود: رژیم عربستان سعودی نمی‌تواند تفکرات وهابی خود را در سراسر جهان اسلام گسترش دهد و آن را بر همه تحمیل کند، حتی اگر ایالات متحده نیز از آنان حمایت کند. او ضمن محکوم کردن این فتواها اظهار کرد: مفتی‌های عربستان سعودی فروشگاه فتوا باز کرده‌اند و آن را خرید و فروش می‌کنند. وی به مفتیان عربستان سعودی توصیه کرد هر چه زودتر فروشگاه‌های فتوای خود را ببندند؛ چراکه مسلمانان جهان اسلام به خوبی می‌دانند چگونه عمل کنند و به چه نحو زندگی محترمانه‌ای داشته باشند. اعجاز قدری همچنین طرح حمله ایالات متحده به سوریه را غیر قانونی دانست و آن را محکوم کرد.



ره یافتگان

اسلام‌هراسی موجود، گرایش به اسلام، وضعیت خوبی دارد». او افرادی را که در غرب به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند، افرادی با سطح تحصیلات بالا معرفی می‌کند و به جایگاه اجتماعی برخی از افرادی که به شیعه پیوسته‌اند، اشاره می‌کند که در سطح استادان مشهور دانشگاه در رشته‌های خود هستند. بدیعی، پروفیسور علی هوگو، استاد زمین‌شناسی را که در منچستر مسلمان شده است، از جمله افراد سطح بالایی می‌داند که با علم و آگاهی به تشیع پیوسته‌اند. بدیعی از سفر این استاد به ایران و زیارت مشهد مقدس و بازدید از اصفهان سخن می‌گوید.

او با بیان اینکه قریب یکصد تن از افراد رشته‌های مختلف در منچستر به مذهب تشیع گرویده‌اند، این آمار را در شرایط تبلیغات منفی و فشارهای مختلف در غرب علیه مسلمانان، خوب می‌داند و می‌گوید: پایین‌ترین میزان تحصیلات در میان مسلمانان جدید منچستر، جوانی است که هنوز در کالج تحصیل می‌کند. امام مرکز اسلامی منچستر درباره دامن تبلیغات اهل تسنن نسبت به تبلیغات تشیع در غرب بیان می‌کند: از نظر جمعیت، اهل تسنن در غرب بیشتر هستند و سابقه مهاجرت آنان و مراکز اسلامی‌شان هم بیشتر است؛ بنابراین به دلیل سابقه حضور در غرب و کثرت مراکز اسلامی‌شان، سازماندهی بیشتری دارند و در بحث تبلیغ گسترده‌تر عمل می‌کنند. بدیعی امام مرکز اسلامی منچستر به موضوع پیوستن مخفیانه به اسلام نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: افراد و شخصیت‌هایی مهم و مشهور به تشیع روی می‌آورند؛ اما علاقه‌ای به اعلام شدن آن ندارند و در این زمینه ملاحظاتی دارند که بخشی از این ملاحظات خانوادگی است و بخشی ملاحظات، مباحث دیگر را شامل می‌شود.

به گزارش «شیعه نیوز»، فلیپ سندروس، اگر فوتبالیست نمی‌شد، حتما روحانی کلیسا می‌شد؛ اما حالا در روزهای اوج شهرت و عضویت در تیم ملی سوییس و توپ‌زدن در تیم فوتبال فولام انگلیس، تحصیلاتش را در رشته ادیان به پایان رسانده و با دختری از ایران آشنا شده که دریچه‌ای جدید را به رویش گشوده است.

همسر فعلی فلیپ سندروس، دختری تهرانی و از سادات است که فلیپ، اسلام شیعی او را دینی دوست‌داشتنی یافته و به شیعه گرویده است. حجت الاسلام والمسلمین بدیعی، امام مرکز اسلامی منچستر که نقش مهمی در درک صحیح فلیپ سندروس از تشیع داشته، در این باره در گفتگو با شفقنا (پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه) بیان می‌کند: فلیپ انسانی بسیار متواضع است که پس از آشنایی با اسلام به تشیع روی آورد و قرار است سفری به ایران داشته باشد. او برنامه‌های اسلامی‌اش را به طور مرتب دارد و کتاب‌های لازم و مورد نیاز برایش ارسال شده است. به گفته بدیعی، خانواده فلیپ خانواده‌ای مسیحی و معتقد هستند که در میان آنان، فلیپ به اسلام گرایش پیدا کرده است.

امام مرکز اسلامی منچستر، اولین مواجهه غیرمسلمانان با مسلمانان را در آشنایی آنان با اسلام و انتخاب گرایش و مذاهبشان مهم می‌داند و معتقد است که بیشتر تازه‌مسلمانان، اسلام را به همان شکلی یاد می‌گیرند که اولین بار با آن مواجه شده‌اند؛ بنابراین شیعه یا سنی بودن اولین مسلمانانی که از او تأثیر می‌پذیرند، در گرایش افراد به این مذاهب نقش دارد.

او درباره سیر گرایش به اسلام در غرب، به حوزه فعالیت خود در منچستر و حومه آن اشاره می‌کند و به شفقنا می‌گوید: «با وجود تبلیغات منفی زیاد و



قرآن و سنت پاسخی برای عقاید و هابیت، در کتاب آیین و هابیت

مهدی بهرامی

تدوین کرده است که در هر فصل به یکی از شبهاتی که وهابیت وارد کرده، پرداخته است. ایشان بعد از واکاوی دقیق عقیده و شبهات وهابیت به جهان اسلام، تلاش کرده است بر اساس قرآن و روایات حضرت رسول ﷺ و با استفاده از منابع معتبر شیعه و سنی پاسخ این سؤال‌ها و اشکال‌ها را بدهد. این کتاب از آن جهت که روشی مستند و مستدل برای پاسخگویی به عقاید وهابیت را پیش گرفته است، می‌تواند برای همه اقشار مردم بسیار مناسب باشد.

یکی از مهم‌ترین خصوصیت‌های این کتاب این است که کسانی که تمایل به خواندن این کتاب دارند می‌توانند آن را از فضای مجازی و سایت‌هایی مانند کتابخانه الکترونیکی سایت حج (www.hajj.ir) و همچنین سایت آیت‌الله سبحانی دانلود و مطالعه کنند. ♦

گنگره اسلامی درباره «توحید» و «شُرک» آغاز می‌شود. ایشان در این پیشگفتار به اینکه فرهنگ وهابیت بر اساس «تکفیر فرق اسلامی»، «ایجاد تفرقه میان مسلمانان»، «خشن جلوه‌دادن تعالیم اسلام»، «محو آثار رسالت و وحی» و «سازش با تمام جباران و مستکبران» حتی امثال «یزید بن معاویه» استوار شده است و بر همین اساس در مدت بسیار کم با هزینه‌های زیاد، کتاب‌های زیادی بر رد مذاهب دیگر بدون اطلاع از اندیشه آنان نوشته‌اند، اشاره می‌کند. ایشان پیشنهاد می‌دهد جهان اسلام گنگره‌ای علمی-اسلامی تشکیل دهد که در آن افکار مختلف به صورت علمی و منطقی عرضه شود تا بدین وسیله گام مهمی در جهت وحدت اسلامی برداشته شود و جلوی تندروی برخی از گروه‌ها گرفته شود. آیت‌الله سبحانی با دسته‌بندی همه مسائل مربوط به وهابیت، این کتاب را در بیست فصل

کتاب «آیین و هابیت» از محدود کتاب‌هایی است که یکی از مراجع تقلید به منظور رد عقاید و اندیشه‌های وهابیت نوشته است. در این کتاب، آیت‌الله سبحانی با استفاده از نص صریح قرآن و روایات نقل شده و مستند در نظر اهل سنت و شیعه، سعی کرده است به شبهات مطرح شده و عقاید پوچ و باطل وهابیت پاسخ دهد و ادعای آنان را که می‌گویند عقاید و اندیشه‌مان مطابق سلف است، مورد تردید قرار دهد.

البته شایان ذکر است این فقط علمای شیعه نیستند که کتاب‌های زیادی در رد ادعای وهابیت نوشته‌اند. از آنجا که عقاید و اندیشه‌های وهابیت مانند تیشه‌ای بر پیکره اندیشه‌های ناب اسلامی است و بسیاری از علمای اسلام چه شیعه و چه سنی این عقاید و اندیشه‌ها را از اسلام ناب خارج می‌دانند، در رد ادعاها و عقاید این گروه، کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. این کتاب با پیشگفتاری با عنوان لزوم تشکیل

فصل سوم | محراب

ساده اما ...

رابطه‌ای که روحانی یک مسجد با اطرافیان خود در مسجد و محله برقرار می‌کند بسیار متفاوت با رابطه‌ای است که مردم با یکدیگر دارند. در کتب لغت امام را به مقتدا، پیشوا و پیشرو ترجمه کرده‌اند و ایفای این معانی فراتر از پیش‌نمازی مسجد است.

روحانی مسجد از یک طرف باید امام جماعت مردمی باشد که خود را جهت اقامه نماز جماعت به مسجد می‌رساند که خود این کار مقدمات، شرایط، وظایف و مهارت‌های خاصی را می‌طلبد.

از دیرباز مسجد پایگاهی عمومی و متعلق به همه افراد است. مسجد محل آمد و شد و رتق و فتق امور مسلمین است. امام مسجد می‌تواند با مدیریت کارها و فعالیت‌های عام المنفعه مسجد به اجرای هر چه بهتر این‌گونه امور کمک نماید.

همانطور که مسجد متعلق به مردم و اهالی یک روستا یا محله در شهرها می‌باشد، روحانی مسجد هم از جهت معنوی متعلق به مردم و محله است. ارتباط صمیمانه با کودکان، نوجوانان، جوانان و مرد و زن محله، شناسایی و رفع نیازهای خانواده‌های نیازمند محله به کمک خیرین محله، صلّه و دید و بازدید از بیماران، معمرین، خانواده‌های شهدا و سایرین در ایجاد ارتباط عاطفی مناسب با مردم و جذب جوانان و نوجوانان بسیار موثر می‌باشد.



اخلاق رکن اصلی است این رسم اندپیا است

گزارشی از مسجد جامع باغ فیض

علی اصغر غلامی

بعد از ظهر یکی از روزهای اواسط شهریور ماه است. هماهنگی‌ها انجام شده و باید از شرق تهران، خودمان را به مسجد جامع باغ فیض، در غرب تهران برسانیم، سر ساعت ۳۰:۶.

با هر مشقتی خوشبختانه سر وقت رسیدیم. حاج آقا طاقت نیاورده و همراه دخترش، به پیشواز ما تا کوچه آمده است. خودش می‌گوید دخترش را زودتر فرستاده تا ما راه را گم نکنیم. گرد پیری نه تنها بر چهره‌اش، بلکه بر تمام وجودش نشسته است. کمری خمیده که به کمک عصا کمی راست می‌شود. ابروانی که ز مستان پیری به آنجا هم رسیده با چشمانی گیرا و نافذ. گرم و صمیمی با ما سلام و احوال‌پرسی می‌کند. انگار سال‌هاست او ما را می‌شناسد و ما او را. نحوه حرف‌زدنشان پیر بودن تفکر را تداعی نمی‌کند. مسائل روز را به خوبی می‌شناسد و برای مشکلاتی که بیان می‌کند، راه حل دارد. ما را به منزلش دعوت می‌کند. خانه ساده و صمیمی، پلاک یک.

ظاهر خانه هیچ منظره‌ای برای تعریف کردن ندارد و این یعنی یک دنیا تعریف. به همراه می‌گویم: «عاقبت کسی که فقط برای اسلام عمر می‌گذارد، این است. خودش از مال دنیا هیچی ندارد». چیزی که توجه‌مان را جلب می‌کند، تصویری بزرگ از قبور ائمه بقیع، قبل از تخریب به وسیله وهابیان است که به دیوار نصب شده است. حاج آقا توضیح می‌دهد که اصل این تصویر در موزه‌ای در انگلستان است. گویا حاج آقای مهدوی کنی عکسی از آن تهیه می‌کنند و در اختیار دیگران قرار می‌دهند. روی زمین کنار حاج آقا می‌نشینیم. خیلی زود بساط پذیرایی پهن می‌شود. ما معذیبیم. حاج آقا که انگار فهمیده‌اند شروع به پذیرایی می‌کنند. اصرار دارند بخوریم: «از آن انگورها بخورید. اینها که می‌بینید از آب گذشته‌اند. ما هر چی داریم از امام حسین است. چیزی از خودمان نداریم».

حجة الاسلام والمسلمین محمود شمس نجف‌آبادی، در سال ۱۳۰۷ در نجف‌آباد اصفهان به دنیا آمد. دست روزگار خانواده‌اش را به روستای کن در شمال تهران کشاند. علاقه به علم او را پای درس علمای بزرگ برد. اسفار را نزد آیت‌الله مطهری خواند و لمعه و کفایه به بعد را نزد آیت‌الله منتظری و غیره گذراند.

داخل کوچه سر صحبت را باز می‌کنیم. از او می‌خواهیم از خودش بگویید، از فعالیت‌هایش. حاج آقا برایمان تعریف می‌کند: «وقتی امام را گرفتند، من یکی دو سال بود که اینجا در مسجد جامع باغ فیض نماز می‌خواندم. خانه‌مان کن



هر کس به مسجد می‌آید، ما استخدامش می‌کنیم. با اخلاق خوش و گرم‌گرفتن، به درد دلشان گوش می‌دهیم. جوان‌ها را به یک صورت و دیگران را یک جور. مردم را در حل مشکلاتشان کمک می‌کنیم.



هستند، که به مسجد اعتقاد خاصی دارند. در مناسبت‌های انقلابی یا هر وقت که رهبر فرمان می‌دهند، مردم اینجا به خیابان می‌آیند و از ارزش‌های اسلام و انقلاب حمایت می‌کنند». می‌پرسیم چطور مسجد این همه شلوغ است؟ حاج آقا می‌گوید: «هر کس به مسجد می‌آید، ما استخدامش می‌کنیم. با اخلاق خوش و گرم‌گرفتن، به درد دلشان گوش می‌دهیم. جوان‌ها را به یک صورت و دیگران را یک جور. مردم را در حل مشکلاتشان کمک می‌کنیم. مردم روستایی و شهری می‌دانند که این مشکلات اقتصادی همه فشار دشمن است، برای دلسرد کردن آنان از انقلاب. حتی اگر لب به شکایت باز کنند، باز هم نظام و انقلاب را حمایت می‌کنند. ما هم هر چقدر قدرت داشته باشیم کمکشان می‌کنیم. اخلاق رکن اصلی است و رسم انبیا. وقتی نمازگزار وارد مسجد می‌شود، با روی گشاده با او روبرو می‌شویم و هر کس را بنا به سن و سال و شخصیتش پذیرا می‌شویم، جوان‌ها را با شوخی و خنده و همدلی کردن و بزرگ‌سالان را با کمک در حل مشکلات خانوادگی و اقتصادی. همه را با بازگ کردن مسائل دینی و اخلاق و همراهی در حل مشکلات زندگی کمک می‌کنیم؛ مثلاً اگر وام بخواهند ضمانت می‌کنیم. به کارخانه‌داری که ورشکسته شده بود، وام دادیم. برای زن و شوهرهای جوان برای شروع زندگی و آنها که خانه ندارند، ضمانت می‌کنم برای گرفتن وام یا معرفی می‌کنم برای گرفتن مسکن مهر».

در بین دو نماز حاج آقا شمس که متوجه حضور

کتب و سندهای معتبر شیعه و سنی، که جوان‌ها بسیار استقبال می‌کردند. حتی از شاه عبدالعظیم می‌آمدند و جلسات را دنبال می‌کردند. زمانی باخبر شدیم که محله‌های فقیر اطراف تهران هستند. راه افتادیم قبض چاپ کردیم، از مردم کمک‌های مالی جمع کردیم. بردیم در آن روستاهای شمال تهران، مسجد ساختیم. چاه آب زدیم. آزمایش کردند و سالم تشخیص دادند. قنات ناتمام داشتند، کامل کردیم، برای استفاده کشاورزان. مدرسه ساختیم برای بچه‌ها. حمام درست کردیم، با ۲۵ دوش برای استفاده مردم. الان آن حمام هنوز کار می‌کند و خیلی اقدامات دیگر».

▲ بر در عبادت

هنگام اذان مغرب به مسجد می‌رویم. مسجد از نظر معماری حرف زیادی برای گفتن ندارد. یک سالن بسیار طولانی که طول آن تناسب چندانی با عرض آن ندارد، به عنوان شیستان اصلی مسجد، مورد استفاده نمازگزاران قرار می‌گیرد. این فضا بیشتر باعث تنگی جا می‌شود و اینکه چنین مکانی فعال باشد، فقط ناشی از همت و تلاش بانیان آن است؛ اما صفایی که از فضای معنوی هر مسجدی فهمیده می‌شود، در اینجا نیز حس می‌شود.

افرادی که از گذشته در این مسجد نماز خوانده‌اند، اگر چه اسم مؤذن پیر مسجد را نمی‌دانند، به خوبی با طنین خوش‌آهنگ صدای اذان پیرمؤذن حاج نصرت‌الله نادعلی آشنا هستند و بارها از زیبایی اذان وی که قبل از شروع رسمی اذان و نماز، در گوشه‌ای از جمعیت، بی‌ریا در کنار دیوار می‌ایستد و خالصانه اذان می‌گوید، لذت برده‌اند.

از مامومان مسجد درباره فعالیت‌های مسجد و حاج آقا شمس سؤال می‌کنم. لحن آنان نشان از رضایت خاطرشان از فعالیت‌های مسجد، و دل‌بستگی و تعلقشان به حاج آقا شمس دارد.

تصور این است که تعداد نمازگزاران به چهار تا پنج صف می‌رسد. نماز که تمام می‌شود، با تعجب می‌بینیم که تا انتهای سالن جمعیت به نماز ایستاده است. از هر سن و سال و طبقه‌ای آمده‌اند. خانم‌ها و آقایان با بچه‌های کوچکشان، پسرها و دخترهای جوان و نوجوان، مردها و خانم‌های مسن (که البته جمعیت بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند) و... حاج آقا شمس در مورد نمازگزاران مسجد می‌گوید: «مسجد همیشه پر از جمعیت است. نمازگزاران از مردم بومی محل هستند، کسبه و اداری‌ها. مردم مهاجر محل، از اهالی همدان، ملایر و یزد

بود و کن هنوز جاده نداشت. ما خانه‌ای همین‌جا در باغ فیض گرفته بودیم. در همین مسجد اعلامیه‌های آقا را چاپ می‌کردیم. با همان دستگاه‌های قدیمی و به کل منطقه دو و پنج می‌دادیم. رساله آقا را جلدش را می‌کنیم و به مردم برای مطالعه می‌دادیم. البته لو رفت. چند بار ساواک آمد و مسجد را گشت؛ اما نتوانستند چیزی پیدا کنند. ما هم شیوه را تغییر دادیم. رساله آقا را با اسم آیت‌الله عبادی (نام پوششی) به مردم می‌رساندیم.

در چند دهات شمالی تهران، مثل کن، کیگا و سنگون و... با کمک خود اهالی روستاها اقداماتی انجام دادیم؛ برای مثال در کن شش چاه عمیق زدیم. عمق چاه‌ها به دویست متر هم می‌رسد. مجوز را از جهاد کشاورزی گرفتیم و یا علی گرفتیم. این چاه‌ها هنوز هم برای مصارف عمومی مردم منطقه، مخصوصاً در کشاورزی رعیت از آن استفاده می‌کنند. ذره‌ای از آب آن کم نشده. در کیگا مسجد و تکیه درست کردیم. موقوفه داشتند و مردم کمک کردند. در روستای کشاورنگ مسجد درست کردیم و در آن نماز خواندیم. در سنگون هم مدرسه ساختیم. گاهی اختلافاتی بین اهالی روستاها به وجود می‌آمد؛ اختلافات طایفه‌ای که همه جا هست. برای حل دعوا می‌رفتیم. بین مردم صلح و آشتی برقرار می‌کردیم. بعد از انقلاب و در ایام جنگ هر دو هفته یک بار، بازاریان را برای صرف شام جمع می‌کردیم و برایشان صحبت می‌کردیم. پول و اجناس مختلف جمع می‌کردیم و با کامیون‌های بزرگ می‌فرستادیم برای جبهه. جوانان را برای جبهه‌رفتن تشویق می‌کردیم و مردم هم واقعا سنگ تمام می‌گذاشتند. وقتی فاو فتح شد، در آنجا به کمک اهالی محل آشپزخانه دایر کرده بودیم. چند نفر از مردم باغ فیض آشپز شده بودند. ما از اینجا اجناس مختلف می‌خریدیم، برایشان می‌بردیم تا برایشان غذا تهیه کنند. یادم هست خودم هم با آنها می‌رفتم».

البته حاج آقا نگفتند که زمانی از راه دور برای برگزاری نماز به این محله می‌آمدند و از آن زمان تاکنون چشم و چراغ اهالی محل‌اند.

مدیریت این اقدامات با حاج آقا شمس اعضای شورای محله و هیئت امنای مسجد بوده است. علاوه بر این برنامه‌های فرهنگی و عقیدتی مسجد، مخاطبان زیادی داشته که حتی از مناطق اطراف مثل شهرری علاقه‌مندان زیادی را به این مسجد جذب می‌کرده است. حاج آقا شمس می‌گوید: «در جلسات هفتگی مان درباره مسائل مهم بحث می‌کردیم. یکی از این مسائل بحث ولایت بود، با دلیل و استدلال از



زمان خودش بهترین است». حاج آقا یک چیز دیگر هم می‌گوید که قابل تأمل است: «کاش مساجد مثل قدیم بود. مسجدها در قدیم یک امام جماعت داشت و یک خادم؛ چون بعضی از همین کارهای تجاری که به نام مسجد انجام می‌گیرد، به ضرر و جبهه مسجد می‌شود. «من دیدم مساجدی را که بخش عمده‌ای از فضای مسجد به کارهای تجاری اختصاص داده شده؛ ولی به مکان نماز و مراسم‌ها توجهی نشده» و این یعنی دوری از مسجد. دل‌پری حاج آقا که شامل بعضی از مساجد می‌شود، متوجه هیئت امنا است. انصافاً هم این مسئله تا حدی نقش مسجد را می‌تواند تحت تأثیر خود قرار دهد.

هیئت امنا در این مسجد مسئولیت کامل مسائل مالی و حساب و کتاب‌ها را بر عهده دارد و به نظر می‌آید خود حاج آقا خیلی علاقه‌ای به دخالت در این کار ندارند.

▲ حرف آخر

حاج آقا اخیراً سکنه کرده‌اند و فقط برای نماز مغرب به مسجد می‌روند. (بیشتر اوقات روحانی دیگری به نام حاج آقا حسینی برای برگزاری نماز جماعت تشریف می‌آورند). هنوز هم با عشق ارتباط با مردم و خدمت به آنان، در راه خدا فعالیت می‌کند. در منزل به تلفن‌های مردم که حتی از خارج از کشور تماس می‌گیرند، پاسخ می‌دهد. آنان از حاج آقا در مسائل شرعی و مشکلات خود راهنمایی می‌گیرند. به دلیل این اقدامات ارزشمند حاج آقا شمس، چندین بار با ایشان مصاحبه و در مجلات مختلف چاپ شده و چند بار از ایشان قدردانی شده است. یک بار که مسئولان مسجد جامع باغ فیض به کمک مردم، برای حاج آقا شمس بزرگداشت گرفتند، سی‌گوسفند قربانی کردند و مردم محل را اطعام کردند. خودشان اشاره می‌کنند که «حدود ۷ یا ۸ سال پیش در مهدیه تهران، ۲۱۰۰ نفر امام جماعت مسجد را دعوت کرده بودند که از من به‌عنوان امام جماعت مسجد جامع باغ فیض، قدردانی کنند و کمک‌هایی هم به مسجد شد». گفتنی است در یازدهمین اجلاس روز جهانی مسجد، در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۳۰ در محل اجلاس سران کشورهای اسلامی، با حضور ریاست مجلس شورای اسلامی آقای لاریجانی، حاج آقا حاج‌علی‌اکبری از حاج آقا شمس قدردانی کردند. ♦

روحانی جوان شده است (حاج آقا حسینی که به جای ایشان نماز می‌خوانند)، با فروتنی می‌خواهند امامت را بدیشان بسپارند که با امتناع شدید حاج آقا حسینی روبرو می‌شوند. «خب! مردم چه کنیم؟» را کشیده می‌گوید و بدون اینکه منتظر جواب کسی بماند، قامت را برای نماز دوم می‌بندد و این یعنی دموکراسی به شیوه حاج آقا شمس!

▲ جایی برای همیشه

«مسجد از صبح برای نماز صبح تا ساعت یازده شب یعنی بعد از نماز مغرب و عشا باز است». این را رئیس هیئت امنای مسجد، آقای شجاع می‌گوید. او روشن می‌کند که «مسجد برای همه برنامه دارد. مسجد خانه مردم است». کلاس‌های تفسیر قرآن در روزهای سه‌شنبه، یک‌روز در هفته برگزاری نماز جماعت قضا ویژه بانوان، کلاس‌های تقویتی و آموزشی برای دانش‌آموزان و علاقه‌مندان در طول سال خصوصاً تابستان‌ها، دائرکردن مهدکودک و پیش‌دبستانی و برگزاری ندای نذبه در امامزاده بخشی از فعالیت‌های مسجد است.

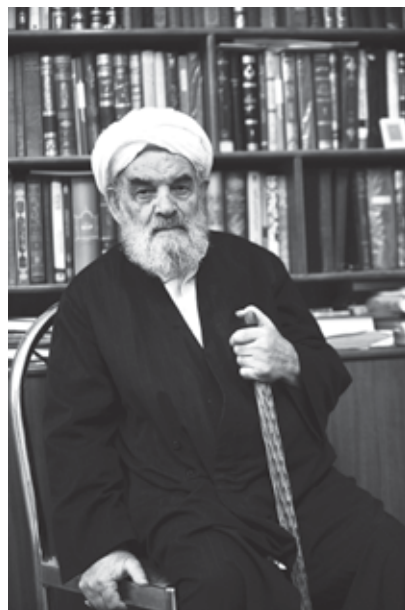
غلام، یکی از مامومان که بعد می‌فهمم آرایشگر محل است، می‌گوید برنامه‌های زیادی در جریان است: «اردوهای مذهبی و تفریحی برای جوانان برگزار می‌کنند. آنها را شمال یا مشهد می‌برند و البته نکات اخلاق و مذهبی را در این سفرها آموزش می‌دهند. هم فال و هم تماشا!».

اما حاج آقا شمس همه‌چیز را در اخلاق و نحوه ارتباط با مردم خلاصه می‌کنند. می‌گوید «مردم ناراضی‌اند؛ ولی این قدر بصیر هستند که فرق یک حکومت مذهبی-مردمی را با یک حکومت امریکایی و لائیک بدانند. ما هم باید تا جایی که بتوانیم کارشان را راه بیندازیم». حاج آقا برای مثال صندوق قرض‌الحسنه مسجد را نام می‌برند. «البته مواردی بوده که قرض گرفته‌اند و دیگر پس نداده‌اند و من خودم با کمک دیگران از جیب پرداخته‌ام»؛ ولی این اتفاق‌ها را در مقابل خدمات و تأثیرات آن خدمات بر مردم، ناچیز و حقیر می‌شمرد.

از ایشان می‌پرسم: «حاج آقا اگر دوباره جوان شوید چه می‌کنید؟» لیخندی تحویل‌مان می‌دهد و می‌گوید: «چاه قنات می‌زنم». می‌خواهد به ما بفهماند «هر آنچه مردم نیاز دارند در این شرایط و همان می‌کنیم. زمانی به قنات، زمانی به آگاه‌سازی، زمانی به جهاد و شهادت. هر چه در

اما حاج آقا شمس همه‌چیز را در اخلاق و نحوه ارتباط با مردم خلاصه می‌کنند.

می‌گوید «مردم ناراضی‌اند؛ ولی این قدر بصیر هستند که فرق یک حکومت مذهبی-مردمی را با یک حکومت امریکایی و لائیک بدانند. ما هم باید تا جایی که بتوانیم کارشان را راه بیندازیم».





سوی باغ آفیض و اسرار الهی را ببین

▲ **حسینیه**
در شمال مسجد حسینیه بود. این حسینیه سقف نداشت و فقط در ایام ماه محرم و صفر روی آن با چادری بزرگ پوشانده می‌شد. فضای حسینیه به شکل مربع بود که در جنوب آن گذر شرقی-غربی وجود داشت. و یک گذر دیگر در قسمت شمال غربی آن وجود داشت. شمال شرقی محل منبر و در جنوب غربی محل ابدارخانه بود.

▲ **تالار**
دور تا دور فضای مربع شکل حسینیه، سکوهایی مسقف برای نشستن اهالی بود که یک متر از زمین ارتفاع داشت و سقف آن از چوب و گل بود که به آن تالار می‌گفتند. مکان تالارها در زمستان جای خشک کردن برگ درختان و علوفه بوده است. زمانی که حسینیه برپا و مراسم محرم شروع می‌شد، اهالی باغ فیض هر کدام دور تا دور در این تالارها می‌نشستند و عزاداری می‌کردند.

▲ **آماده‌سازی حسینیه برای ایام محرم و صفر**
با نزدیک شدن ماه محرم اهالی فضای حسینیه را تمیز می‌کردند و طی مراسمی با ذکر صلوات و ذکر نام ائمه علیهم‌السلام و شهدای کربلا تیرک چادر را علم کرده و چادر را روی آن قرار می‌دادند.

شمس برای ما تعریف کردند موقوفه‌های مردم و تلاش افراد خیر، در توسعه و نگهداری این مسجد نقش بسزایی داشته است. دو نفر از آن افراد، حاج نصرالله و حاج عین‌الله نامی بوده‌اند که به تدریج زمین‌های اطراف مسجد را خریداری کرده و به مسجد افزوده‌اند، مثل یک راه که منتهی به مسجد بوده و چند خانه اطراف مسجد. دوران تکامل مسجد را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند:

۱. مسجد خشتی و حسینیه چادری؛
۲. مسجد و حسینیه خشتی - آجری با سقف شیروانی؛
۳. مسجد و حسینیه آجری با سقف تیر آهن؛
۴. مسجد و حسینیه کنونی.

۱. مسجد خشتی و حسینیه چادری

▲ **بنای اولیه مسجد**
طبق گفته اهالی در قسمت جنوب مسجد کنونی (محل محراب و منبر) دو اتاق خشتی وجود داشته است. قسمت شرقی (قسمت فعلی خانم‌ها) محل مسجد بوده و در آن روبروی منزل کربلایی نوروز (از اهالی محل) باز می‌شده و قسمت غربی (محل محراب کنونی) که درب آن از کوچه باریک جنوب مسجد باز می‌شده است.

مسجد جامع باغ فیض در محله باغ فیض تهران واقع شده است. باغ فیض محله‌ای در منطقه پنج شهرداری در شمال غرب تهران است که از جنوب به بزرگراه شهید حکیم، از شمال به شهید همت، از غرب به بزرگراه ستاری و از شرق به بزرگراه اشرفی اصفهانی مربوط می‌شود. قدمت روستای باغ فیض با توجه به درخت توت که در میدان اصلی باغ فیض واقع شده است و اهالی قدیم باغ فیض، آن را به نام درخت حضرت ابوالفضل می‌شناسند، بالغ بر هفتصد سال تخمین زده می‌شود. قبل از انقلاب اسلامی در ایران روستای باغ فیض حدود ۲۷۰ خانوار جمعیت داشت و اکنون یکی از مناطق خوش آب و هوای تهران محسوب می‌شود. امامزاده حمیده خاتون و جعفر که از فرزندان امام موسی کاظم علیه‌السلام هستند، از بقعه‌های متبرک این محله‌اند که برنامه دعای ندبه مسجد جامع در محل این امامزاده برگزار می‌شود. این برنامه را جوانان مسجد برگزار و اداره می‌کنند که جمعیت زیادی از مردم و جوانان محل در آن شرکت می‌کنند. نام مسجد جامع باغ فیض در لیست مساجد برگزارکننده اعتکاف دیده می‌شود. قدمت روستای باغ فیض بالغ بر هفتصد سال تخمین زده می‌شود و ظاهر از زمانی که اهالی سالمند منطقه به یاد دارند، این مسجد در همین محل ساخته شده بوده است. حاج آقا

بخشی از مسجد که نماز در آن برگزار می‌شود، حدود ششصد مترمربع است. به علاوه وضوخانه، دفتر بسیج مسجد که بسیار فعال است و مهد کودک مسجد. بسیج مسجد برای خانم‌ها کلاس‌های مختلفی مانند تفسیر قرآن، احکام، بحث‌های سیاسی روز و... برگزار می‌کند. تابستان‌ها هم کلاس‌های فرهنگی و در طی سال کلاس‌های درسی و آموزشی برگزار می‌شود.

برای خانم‌ها کلاس‌های مختلفی مانند تفسیر قرآن، احکام، بحث‌های سیاسی روز و... برگزار می‌کند. تابستان‌ها هم کلاس‌های فرهنگی و در طی سال کلاس‌های درسی و آموزشی برگزار می‌شود.

از آنجایی که محل مسجد از مناطق مهاجرپذیر کلانشهر تهران است، وجود این مکان مقدس واقعا برکتی برای مردم منطقه است؛ چه غربت و دوری از وطن و مسائل و چالش‌های مربوط به آن با شتافتن گرد این ریسمان الهی تا حد زیادی برطرف می‌شود. همچنین کارهای فرهنگی مختلف مسجد می‌تواند تأثیر بسزایی در هم‌آهنگ‌کردن مردم مهاجر به این منطقه و خصوصا نزدیک‌تر کردن افراد مذهبی به همدیگر داشته باشد. در حقیقت مسجد مکانی آشنا برای تمام غریبان و مهاجرانی است که در



این منطقه حضور دارند و انصافاً باعث همدلی مردم منطقه شده است. حاج آقای شمس این موضوع را تأیید می‌کند و به ما می‌گوید: «مسجد دیگری هم نزدیک این مسجد هست ولی با تمام تلاش‌هایی که شده نتوانسته با مردم آن طور که باید ارتباط برقرار کند». وقتی علتش را جویا می‌شویم، لبخند معناداری تحویلیمان می‌دهد. ❖

ساخت و ساز است و عملاً بخشی از شهر تهران می‌شود، از بعد از انقلاب شروع می‌شود. مسجد در سال ۱۳۹۰ توسعه بیشتری می‌یابد. هیئت امنا در این مرحله با خرید خانه‌های پشت مسجد، فضای جدیدی به قسمت شمال آن افزودند. با این کار و ساخت مناسب و سنگ‌کاری داخل مسجد در دو طبقه، علاوه بر بزرگ‌تر شدن قسمت مردانه در طبقه اول، فضای طبقه دوم نیز که مربوط به خانم‌ها است، توسعه یافته و مشکل کمبود جا به‌ویژه در ایام مناسبت‌ها برطرف می‌شود.

اکنون بخشی از مسجد که نماز در آن برگزار می‌شود، حدود ششصد مترمربع است، به علاوه وضوخانه، دفتر بسیج مسجد که بسیار فعال است و مهد کودک مسجد. بسیج مسجد



۲. مسجد و حسینیه خشتی، آجری با سقف شیروانی

توسعه مسجد با وقف اتاق حاج غلام حسین بزرگ

این مرحله در سال ۱۳۲۵ انجام گرفته است. ابتدا حاج غلام حسین بزرگ اتاق خود را که کنار مسجد قرار داشت، به مسجد اهدا می‌کند. فضای اتاق که انبار کاه بوده، به مسجد اضافه می‌شود و سقف شیروانی روی فضای آن قرار می‌گیرد.

۳. مسجد و حسینیه آجری

اهمیت اهالی برای توسعه مجدد مسجد این بنا حدود سال ۱۳۴۵ احداث شد. اهالی با دادن هدایای نقدی و غیر نقدی کار ساخت محل جدید را آغاز کردند و مسجد با کار و تلاش اهالی تکمیل شد. هر یک از مردان روستا با وقف خود برای مسجد، روزها، هفته‌ها و ماه‌ها کار کردند و ساختمان مسجد را تکمیل کردند.

۴. مسجد و حسینیه کنونی

توسعه بیشتر چهارمین مرحله توسعه مسجد که همراه با افزایش مهاجرت به این محل و گسترش

جایگاه زنان در مساجد

مروری اجمالی بر نقش و جایگاه بانوان مسلمان در نهاد اجتماعی مسجد

فاطمه زمانی (کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی)

درآمد

در شماره پیشین در باره سهم زنان از مساجد سخن گفتیم و اینکه حدود نیمی از حاضران و نمازگزاران مسجد را زنان تشکیل می‌دهند و با تحقق نظام اسلامی و نزدیک شدن زن مسلمان به جایگاه اصلی خویش که در منظومه معارف اسلامی تبیین شده، به اهمیت توجه به امور زنان و کاستی‌های احتمالی آن پرداختیم. در این مجال گامی پیش تر گذاشته، قصد آن داریم از جایگاه زنان در مساجد کشور سخن بگوییم.

با توجه به اینکه اولاً صحن اصلی مسجد با محوریت «محراب» و «منبر» محل حضور برادران است و برنامه‌های معنوی و فرهنگی و مذهبی اعم از سخنرانی و برنامه‌های ویژه عیاد و عزاداری‌ها در مساجد طبیعتاً با محوریت حضور آنان تنظیم و برگزار می‌شود و ثانیاً به طور معمول محل حضور خواهران در قسمت پوشیده و غالباً در قسمت انتهایی مسجد یا طبقات فوقانی و دور از نگاه عموم مردم است. که البته شرط لازم یک اجتماع دینی و معنوی است و ثالثاً کودکان خردسال و دختران غیر مکلف بیشتر همراه مادران به مسجد می‌آیند، مناسب است توجه مناسبی به مقدمات حضور آنان و اقدامی شایسته برای بهرمندی بیشتر همگان از فضای معنوی مسجد صورت گیرد.

زن و مادر به‌عنوان تأثیرگذارترین فرد بر شخصیت فرزندان و در مرحله بعد کل جامعه، حضورش در مسجد موجب گسترش بیش از پیش فرهنگ ناب اسلامی است که اگر مورد توجه قرار نگیرد و حضورشان غیر رسمی و خدای ناکرده کم‌اهمیت تلقی شود، موجب هدررفتن فرصتی مناسب است که در برخی موارد تبدیل به آسیب می‌شود و زمانی که باید صرف امور معنوی و تعالی روح فرد و اخلاق اجتماعی شود، صرف گفتگوهای بی‌بهره و در مواردی اندک به سمت و سوی امور خلاف اخلاق اسلامی نظیر غیبت و... کشیده می‌شود.

با فرض اینکه ۱. تربیت یک مادر، معادل با تربیت یک خانواده است؛ ۲. حضور زنان در مسجد، فرصتی ویژه در نظر گرفته شود که در اختیار متولیان فرهنگی قرار گرفته است؛ ۳. باید حداکثر استفاده از فضای فیزیکی مسجد و ظرفیت‌های معنوی آن شود؛ ۴. در میان زنان افراد دانش‌آموخته‌ای در مسجد حضور

پیدا می‌کنند که بهره‌گیری از تخصص آنان باعث پیشبرد بیشتر امور فرهنگی می‌شود و دلایل بسیاری دیگر، موارد زیر پیشنهاد مطرح می‌شود:

۱. در پیوند مبارک همیشگی مسجد و بسیج، همواره شاهد خدمات متقابل این دو نهاد بوده‌ایم و با توجه به فلسفه ذاتی مشترک این دو نهاد که به‌راستی تحقق اسلام ناب محمدی ﷺ در سراسر جامعه است، پس از انقلاب اسلامی شاهد فراهم آمدن مقدمات حضور زنان در کنار شوهران و برادران خود بوده‌ایم که در دوران دفاع مقدس، نقش حمایتی ویژه‌ای در پشت جبهه برای رزمندگان اسلام بود. در زمان حاضر نیز تشکیلات بسیج سهم ویژه‌ای را به خواهران اختصاص داده است که در اختیار قرار دادن امکانات مادی و معنوی مسجد برای واحد خواهران بسیج، اولاً موجب پیشبرد فعالیت‌های سازمانی آنان و ثانیاً بهره‌وری بیشتر فضای مسجد و از همه مهم‌تر تقویت روحیه معنوی در جمع آنان می‌شود.

۲. در نظام‌های آموزشی همواره زنان در تربیت کودکان و نوجوانان نقش بسزایی دارند. این توان تربیتی-آموزشی که باید در محیطی شاد و کارآمد مورد بهره‌برداری قرار گیرد و از دیگر فرصت‌هایی است که در اجتماع بانوان اسلامی در مساجد ایجاد می‌شود. با مدیریت مسجد با برنامه‌ریزی جهت برگزاری کلاس‌های تربیتی و آموزشی، به‌ویژه کلاس‌های احکام و عقاید و اخلاق اسلامی و آموزش‌های متنوع قرآنی نظیر قرائت و حفظ و مفاهیم، می‌توان از فرصت پیش‌آمده، حداکثر استفاده را کرد.

۳. با رشد جامعه و تخصصی شدن اموری که تا سال‌های قبل نیاز به تخصص نداشت، امروزه شاهد نیاز زنان به آموزش‌های مربوط به امور زندگی هستیم، آموزش‌هایی نظیر خیاطی، گلدوزی، کامپیوتر، زبان عربی و انگلیسی، آموزش‌های کمک‌درسی. بهتر است این تشکل‌ها و کلاس‌ها در محیط‌های مناسب در کنار مسجد تشکیل شود و در هر مسجد با توجه به فضا و صلاح‌دید متولیان فرهنگی، محیطی به این دست فعالیت‌های اختصاصی یابد.

۴. در برخی مساجد، محیطی برای ورزش جوانان وجود دارد که می‌تواند این محیط در اختیار بانوان هم قرار گیرد و زنان با حضور در فضای مسجد یا متعلق به مسجد، ضمن

زن و مادر به‌عنوان تأثیرگذارترین فرد بر شخصیت فرزندان و در مرحله بعد کل جامعه، حضورش در مسجد موجب گسترش بیش از پیش فرهنگ ناب اسلامی است



نگهداری و آموزش و فعالیت فرهنگی کودکان باشند و با امکانات متنوع آموزشی که در اختیار دارند، در ساعات برگزاری مراسم، کودکان را با تعالیم اسلامی آشنا سازند. بدین شکل هم افراد با خیال راحت به مسجد می‌آیند و فرزندان خردسال خود را به مسئولان مربوط می‌سپارند و با حضور قلب در مراسم شرکت می‌کنند و هم اینکه کودکان با خاطره‌ای خوش در محیط مسجد رشد می‌کنند. این مسئله هم البته نیاز به توجه ویژه به اقتضات خاص هر مسجد و توان اجرایی متولیان امور دارد.

امید به اینکه با توجه مسئولان فرهنگی به ابعاد مختلف این فضای مقدس، شاهد حضور و بهره‌مندی بیشتر اقشار مختلف مردم در مسجد و کارآمدی بیشتر امکانات مادی و معنوی آن در زمانه حاضر باشیم. ♦

توجه به روح خود به فکر سلامت جسم نیز باشند و ضمن نزدیکی بیشتر به محیط دینی از آسیب‌های احتمالی محیط‌های دیگر دور باشند. گفتنی است این امر نیازمند مقدمات ویژه‌ای است و با توجه به شرایط و اقتضات هر محله و مسجد قابل اجراست.

۵. حضور کودکان در مسجد همیشه همراه با حاشیه‌هایی است. برخی معتقدند فرزندان غیر ممیز را به مسجد نیاوریم که ضمن رعایت مسائل مربوط به طهارت، آرامش صوتی مسجد نیز در زمان اقامه نماز جماعت و اجرای برنامه‌های مذهبی حفظ شود. از سوی دیگر برخی با توجه به حساسیت بالای کودکان و نوجوانان و تأثیرپذیری آنان در سنین کم، بر این باورند اگر در آن دوران، شخصیت کودکان در مسجد شکل بگیرد، بسیار مناسب‌تر از سال‌های بعد است. پیشنهاد می‌شود در محیط مسجد فضایی فراهم شود که چند تن از بانوان مسئول

در برخی مساجد، محیطی برای ورزش جوانان وجود دارد که می‌تواند این محیط در اختیار بانوان هم قرار گیرد و زنان با حضور در فضای مسجد یا متعلق به مسجد، ضمن توجه به روح خود به فکر سلامت جسم نیز باشند





امامت علم و عمل

راهکارهای برقراری ارتباط امام مسجد
با مراکز آموزشی و مدارس

ابراهیم اخوی

▲ ضرورت ارتباط

ارتباط، زمینه تأثیرگذاری و انتقال پیام است. زمانی که ارتباطی صحیح و دوطرفه شکل می‌گیرد، سفرهای گسترده می‌شود که بهره‌های مادی و معنوی سرشاری را با خود همراه می‌کند. اگر این ارتباط با رویکردی دینی و هدفمند آغاز و مدیریت شود، نتایج بهتری از زانی دو طرف آن خواهد شد و آنگاه که این ارتباط، با مؤلفه‌ای به نام استمرار همراه باشد، این نتایج ماندگاری و اثربخشی بیشتری خواهد داشت.

زمانی که امام جماعت مسجد، به قصد انتقال پیام‌های دینی با مراکز آموزشی و مدارس ارتباط می‌گیرد، عنصر هدفمندی وجود دارد و آنگاه که در طول سال تحصیلی به مناسبت‌های مختلف و شیوه‌های گوناگون این ارتباط را ادامه می‌دهد، از استمرار هم بهره جسته است. نتیجه این تعامل، گرایش دانش‌آموزان به نماد دینی و به دنبال آن، قرار دادن برنامه‌های معنوی مسجد در فهرست کارهای روزانه در طول سال خواهد شد.

▲ نماد و نهاد

لباس روحانی نمادی از دین و دینداری است و روحانی فردی است که رفتارها و منش او برای دیگران حجت به شمار می‌رود. در مهارت

ارتباط تصریح شده است عمده تأثیرگذاری در ارتباط به عوامل ظاهری و زبان بدن بر می‌گردد. در روان‌شناسی دین نیز بر این مسئله تأکید شده است که تحول دینداری در افراد با حرکت از نماد و سمبل آغاز و به سوی نهادینه شدن سرآزیر می‌شود. برای توجه بیشتر به این مسئله، تمثیل زیر می‌تواند یاری‌رسان خوبی باشد:

«پیرمردی به قصد آزمایش سطح فکر سه فرزند خود، از آنان خواست تا هر کدام به شیوه‌ای که مناسب می‌دانند، انبار خانه را پر کنند و به آنها گفت که برنده کسی است که در زمان کمتر و با هزینه کمتری بتواند از عهده پر کردن همه انباری بر آید. فرزند اول موفق شد انبار را پر از شن و ماسه کند و حتی دریاچه‌های نور را هم مسدود نماید. روز بعد، فرزند دوم توانست در مدت کمتری انباری را با کاه پر کند. نوبت به فرزند سوم رسید. او لحظه‌ای به داخل انباری رفت و برگشت و اعلام کرد که کارش تمام شده است. همگی با شگفتی وارد انباری شدند ولی آن را خالی یافتند. تنها شمعی در آن روشن شده بود. پیرمرد از فرزندش خواست تا برای شان توضیح دهد. فرزند گفت من شمعی روشن کرده‌ام و با نور همه این مکان را پر کرده‌ام. اکنون همه روزنه‌های این انباری از نور شمع پر شده است.»

پر کردن روح و جان دانش‌آموز از خاطرات خوب نسبت به روحانی، نقش برجسته‌ای در آینده دینی او خواهد داشت. دانش‌آموز با ارتباطی که از سوی روحانی با او و مدرسه‌اش گرفته می‌شود، می‌تواند احساس خوش بودن با روحانی را تجربه کند و می‌تواند در اثر ناکارآمدی ارتباط، برداشتی نامناسب از دین و دینداری در روان او شکل بگیرد که پاکسازی این برداشت به زمان زیادی نیازمند است. بر این اساس، بخشی از اثرگذاری ارتباط با دانش‌آموزان در این مهم نهفته است و تمام برخوردهای امام جماعت با دانش‌آموزان، جایگاه ویژه خود را خواهد داشت.

▲ تنوع بخشی به ارتباط

یکی از اسرار جذابیت دوستی‌ها در دنیای نوجوانان و جوانان، متنوع بودن آن است. زمانی که نوجوان با دوست خود در قالب‌های گوناگون تحصیلی، علمی، ورزشی، مذهبی و عاطفی ارتباط می‌گیرد، گوناگونی ارتباط او را به سمت تداوم و تعامل بیشتر می‌کشاند. حال اگر این ارتباط فقط یک بعد و جنبه داشته باشد، به مراتب از میزان و مؤثر بودن آن کاسته خواهد شد. بر این اساس، یکی از قوانین ارتباطگیری امام جماعت با دانش‌آموزان، توجه به ایجاد تنوع



دانش آموز با ارتباطی که از سوی روحانی با او و مدرسه‌اش گرفته می‌شود، می‌تواند احساس خوش بودن با روحانی را تجربه کند و می‌تواند در اثر ناکارآمدی ارتباط، برداشتی نامناسب از دین و دینداری در روان او شکل بگیرد

می‌آید، می‌توان را روشی مهم در اثربخشی و ماندگاری ارتباط دانست. احسان علمی امام جماعت و آموزش مسائلی که نیازهای فکری اکنون و آینده نوجوان و دانش آموز را تأمین می‌کند، هیچ‌گاه از حافظه فرآگیرنده پاک نخواهد شد و خود زمینه‌ای برای ارتباط با دیگر عالمان دینی خواهد شد. در این بخش نیز، توجه به ذائقه و توان مخاطب در یادگیری و استفاده از روش‌های ساده، فعال و جذاب، سودمندتر خواهد بود. در این بخش می‌توان روش‌های زیر را توصیه کرد:

برگزاری کلاس‌های تقویتی در مسجد؛ برخی از این کلاس‌ها می‌تواند توسط خود روحانی تدریس شود و برخی دیگر توسط نیروهای مسجد.

آموزش مسائل دینی: علاقه به دین در نوجوان همگام با جهش در رشد فیزیکی، با برجستگی بیشتری اتفاق می‌افتد و نیاز به دانستن آنچه حدود الهی معرفی شده‌اند، در این سن از شدت بیشتری برخوردار است.

آموزش اخلاق: تمایل به کامل شدن و دور شدن از خصوصیات منفی، نیازی روان‌شناختی است و مانند جوی روان در دل و جان دانش‌آموزان طراوت ایجاد می‌کند. چنانچه امام جماعت به صورت منظم جلسات اخلاقی را با عنوان‌هایی چون آداب معاشرت، مهارت‌های زندگی و شیوه‌های موفقیت در تحصیل و زندگی برگزار کند، می‌تواند زمینه را برای شکوفایی همه جانبه دانش‌آموزان فراهم کند و یادگاری روشن و لذت‌بخش از یک روحانی را در دل و جان آنها برای همیشه باقی بگذارد.

طرح سؤال‌های مهم درباره دین همراه با معرفی منابع و تعیین زمان مشخص برای پاسخ‌گویی به آنها، بخشی از حضور فکری روحانی در ذهن و جان دانش‌آموز است. ♦

در دنیای نوجوان داشته باشد و بستری را فراهم سازد تا اصل روان‌شناختی «خوشایندسازی» شکل بگیرد و دانش‌آموزان از یادآوری نام و شخصیت امام جماعت، احساس خوبی پیدا کنند و خاطره‌ای خوش را تداعی نمایند. این اصل، سبب تکرار و تمایل به بیشتر شدن ارتباط خواهد شد. در نقطه مقابل نیز، چنانچه دانش‌آموز از حضور روحانی در مدرسه، احساس ناخوشایندی مانند خستگی، یکنواختی، سخت‌نماندن مغایر با نیاز و مانند آن را تجربه کند، به شدت از ایجاد رابطه با روحانی و مکان‌ها و برنامه‌هایی که وی در آنها نقش دارد، گریزان خواهد شد و نوعی دلزدگی در وجود وی پدید می‌آید. می‌توان موارد زیر را در تقویت بعد عاطفی ارتباط امام جماعت با دانش‌آموز مورد توجه قرار داد:

حضور روحانی به عنوان بیننده برخی از مسابقات ورزشی مدرسه؛

نقش روحانی در پذیرش و اهدای جوایز برترین‌های علمی، ورزشی و پرورشی؛ پیشنهاد و پذیرش برخی از مسابقات فرهنگی مانند کتاب‌خوانی از سوی امام جماعت؛ تعیین ملاک‌های دانش‌آموز برتر اخلاقی از سوی امام جماعت و اهدای جایزه ویژه به آن؛ ارتباط امام جماعت در قالب مشاور مذهبی با دانش‌آموزان در مدرسه؛

حضور پررنگ امام جماعت در مناسبت‌های مذهبی به‌ویژه روزهای ولادت.

ب) ارتباط آموزشی

دانش‌آموزی از نگاه دین، یک امتیاز است و روحانی به‌عنوان نماد دین، می‌تواند مشوق و یاری‌دهنده این فضیلت باشد. زمانی که زمینه بهره‌وری از دانش دینی و علوم مرتبط با آن، برای دانش‌آموزان فراهم می‌گردد و توان استفاده از سفره علمی یک دین‌شناس به وجود

در رابطه و فراهم‌سازی زمینه برای آن است. اگر ارتباط با دانش‌آموز تنها در قالب نماز جماعت و سخنرانی خلاصه شود، ارتباطی یک‌سویه و کم‌تنوع خواهد بود که نتیجه آن کمرغبتی نسبت به تداوم ارتباط است؛ ولی زمانی که شکل‌های ارتباط گستره بیشتری می‌یابد، به همان میزان برداشت‌های معنوی و فرهنگی فزون‌تری بر آن بار خواهد شد.

بر پایه تحقیقات انجام شده، بیشتر یادگیری‌ها به شکل غیررسمی و غیرمستقیم انجام می‌شود و حضور ارتباط‌گیرنده در موقعیت‌های گوناگون، سبب انتقال پیام‌ها در قالب‌های غیررسمی آن خواهد شد.

پیش‌نیازهای ارتباط

مهارت ارتباط همانند دیگر مهارت‌های فردی و اجتماعی، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است تا نتایج سودمند را به دنبال داشته باشد. یکی از این زمینه‌ها، خصوصیات فردی امام جماعت است. از جمله مواردی که در میزان تأثیرگذاری در ارتباط با نوجوانان مؤثر است، عبارت‌اند از: روحیه برون‌گرایی و مردم‌آمیزی؛ ایمان به اثربخشی ارتباط؛ سطح تحمل و حوصله بالا؛ اطلاع از اطلاعات موجود در دنیای دانش‌آموزان مانند اطلاعات ورزشی، فناوری و مانند آن؛ مخاطب‌شناسی؛ آگاهی از نیازهای فکری و عاطفی کنونی دانش‌آموزان؛ خلاقیت در محتوا و شیوه ارائه.

راهکارهای ارتباط

الف) ارتباط عاطفی

از آنجاکه عاطفه در دنیای روانی انسان‌ها به ویژه نوجوانان، عاملی مهم در ارتباط‌گیری است، اولین نکته در راهکارها نیز به این مسئله اختصاص دارد. معنای دیگر جمله این است که لازم است امام جماعت حضور عاطفی بیشتری

ارتباط مؤثر

حجت الاسلام حسینی همدانی



توانایی دو طرف در برقراری هر چه بهتر این ارتباط چه از طریق رفتار و احساسات و چه از طریق کلام در انتقال اطلاعات بین افراد، رفع سوء تفاهم‌ها و ارائه مسائل آموزشی، مؤثر است و منجر به رشد اجتماع می‌شود.

ساله به ما بدهید و در هفت سالگی بگیری و هر کجا که خواستید بپزید؛ او یک صهیونیست است. آنها به فاصله سه سال کودک را یک صهیونیست می‌کنند. آن وقت ما با داشتن این همه معارف و معرفت از تربیت بچه‌های مان غفلت کنیم؟»

حاج آقا حسینی درباره نحوه شکل‌گیری برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت و بلند مدت مسجد برای کودکان و مراحل آن بیان کردند: «مهد قرآن مان با چهل تا دانش آموز شروع به کار کرد. برای این کار در طبقه بالا - طبقه زنانه - چهار اتاق با موقت درست کردیم. اکنون یازده سال است این کار را ادامه می‌دهیم. سال اول از بچه‌های سه ساله و چهار ساله نیرو گرفتیم و تا شش سالگی پرورش دادیم. دو سال است با کمک مکتب قرآن قم و همکاری و نظارت سازمان بسیج جامعه زنان کشور، بانوانی از سراسر کشور دعوت می‌شوند و دوره‌ای با اساتید مجرب می‌بینند و مربی مهد می‌شوند؛ سال قبل پانصد نفر شرکت کردند و امسال ششصد نفر. سال گذشته تقریباً چهارده هزار کودک در سراسر کشور زیر مجموعه این برنامه بودند. در این طرح کتابی هم چاپ شده که کارهایش را در همین مسجد با مربیان همین مجموعه انجام دادیم.»

بکنیم. به نظر من امام جماعت - به اصطلاح فیلمسازها - باید پلی بکند؛ یعنی با خود بگوید اگر اکنون پانزده ساله بودم و به مسجد می‌رفتم، دوست داشتم امام جماعت با من چه رفتاری داشته باشد. همچنین با خودش بگوید اگر هفتاد سالم بود، دوست داشتم امام جماعت با من چگونه رفتار کند و اگر سی سالم بود چه؛ یعنی خودش را بگذارد جای مخاطبش. من مدام این کار را می‌کنم و با خودم مرور می‌کنم.»

توجه به کودکانی که نوجوانان آینده را تشکیل می‌دهند و برنامه‌ریزی و ایجاد ارتباط عاطفی با آنان، قدری از مشکلات دوران نوجوانی و جوانی و ارتباط با آنان را کاهش می‌دهد. ایشان در زمینه حضور کودکان در مسجد و برنامه‌ریزی و ارتباط با آنان ایده‌های نوینی دارند و می‌گویند: «من تقریباً - بدون اغراق می‌گویم - سالانه دوازده مرتبه، یعنی ماهی یک بار، به این نکته اشاره می‌کنم که آقایان و خانم‌ها بچه‌هایشان را با خودشان مسجد بیاورند. در مسجد کسی حق حرف زدن و تشریف زدن به بچه‌ها را ندارند. آن کسی که باید حرف بزند من هستم؛ یعنی اگر کودکی خطایی هم کرد نباید آن پیرمرد بگوید بچه بنشین سر جاییت. به من اطلاع می‌دهند و من خودم رسیدگی می‌کنم.»

ایشان درباره اهمیت این دوران مثال می‌زنند: «یهودی‌ها می‌گویند شما کودک‌های تان را چهار

حضور نوجوانان و جوانان در مساجد نیازمند داشتن مهارت‌های لازم در برقراری ارتباط با آنان است. حرکت به سمت مستقل شدن و تکامل فکری، رفتاری و اعتقادی را می‌توان از شاخصه‌های بارز این دوران نامید. مهم‌ترین مشکل خانواده‌ها و کسانی که به نوعی با این قشر سر و کار دارند، نداشتن مهارت برقراری ارتباط درست با نوجوانان است. باید به یاد داشت که در برقراری هر ارتباطی حضور دو یا چند واحد اجتماعی مثل دو نفر یا چند نفر لازم است تا در ضمن این حضور، فرایند انتقال و دریافت مناسبات و پیام‌ها به خوبی انجام شود. توانایی دو طرف در برقراری هر چه بهتر این ارتباط چه از طریق رفتار و احساسات و چه از طریق کلام در انتقال اطلاعات بین افراد، رفع سوء تفاهم‌ها و ارائه مسائل آموزشی، مؤثر است و منجر به رشد اجتماع می‌شود.

جناب حجت الاسلام حسینی در برقراری این ارتباط با نوجوانان بسیار موفق بوده‌اند. به عقیده ایشان مسئله عمده در ایجاد ارتباط با نوجوانان و جوانان فهمیدن زبان ایشان است و در این باره می‌فرمایند: «ما اکنون وقتی سن مان به پنجاه سال و یا شصت سال می‌رسد، اقتضات سنی خودمان را داریم و برای خودمان شأنی قائل هستیم. در این سن دیگر برای مان سخت است با بچه‌ها سلام و علیک گرم و دوستانه‌ای



نقطه کانونی

مسروری بر نقش و جایگاه کانون‌های مساجد
در شکل‌گیری سبک زندگی

محمد رضا نظری

▲ اشاره

امروزه موضوع «سبک زندگی» یکی از داغ‌ترین مسائل فرهنگی کشور به شمار می‌رود. دنیای اطلاعات این توانایی را به بشر امروز داده است که به راحتی و حتی با چند کلیک، دنیای خود را به دیگری عرضه کند. سبک زندگی هم از این قاعده مستثنا نخواهد بود. اهمیت سبک زندگی، آن هنگام روشن خواهد شد که ما از نمایی دورتر از یک فرد و در مقیاس اجتماع آن را نظاره کنیم. در این هنگام خواهیم دید که سبک زندگی به چه میزان بر هویت فردی و اجتماعی افراد یک جامعه تأثیر خواهد گذاشت. امروزه پی‌گیری سبک زندگی دینی از سوی مقام معظم رهبری، بسیاری از دلسوزان را بر آن داشته تا در این زمینه ورود کنند و نقشه‌ای از سبک زندگی دینی را به جامعه عرضه بدارند. در همین راستا این نوشتار تلاش می‌کند تا خط و ربط سبک زندگی دینی را با یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی دینی یعنی کانون‌های مساجد مشخص کند.

▲ یک

زمانی که با واژه کانون‌های مساجد مواجه می‌شویم، شاید اولین چیزی که در ذهنمان نقش می‌بندد، جمع و گروه‌هایی باشد که در حول محوری به نام مسجد گرد هم می‌آیند. اگر بخواهیم کمی اصولی‌تر به این موضوع نگاه کنیم، خواهیم دید که تشکل و جمع‌گرایی یک از ویژگی‌های فطری است. از سوی دیگر، ادیان برای بقا و ترویج خود نیازمند داشتن محل‌هایی برای انجام مراسم‌های دینی هستند و مسجد نمادی پر قدرت از دین است. با در نظر داشتن دو

نکته بالا ترکیب «کانون‌های مساجد» به معنای محل ظهور و بروز جمعی دین خواهد بود. از نگاه اسلام انسان‌ها در مسیر دین تربیت خواهند شد و انسان برای رشد، تعالی و تکامل، نیازمند تشکل است. گروه‌های اجتماعی یا همان تشکل‌ها نقشی بسیار اساسی در هویت انسان‌ها خواهند داشت. سبک زندگی و هویت، رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند. از سویی سبک زندگی، هویت‌ساز است و از دیگر سو هویت، زمینه‌ساز انتخاب یک سبک زندگی متفاوت است. هویت مجموعه باورهای ذهنی است که موجب فرق‌گذاری میان خود و دیگری می‌شود و عمل فردی یا اجتماعی بر اساس آن و با هدف حفظ تداوم و تقویت آن و یا در جهت تخریب و تضعیف هویت‌های دیگر شکل می‌گیرد؛ از این رو دانشمندان علوم اجتماعی هویت را به دو گروه هویت فردی و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. هویت فردی موضوعاتی است که با فرد و روحیات درونی او ارتباط دارد و گروه دوم مباحثی است که به هویت اجتماعی مشهور است. به صورت کلی هویت یعنی آنچه انسان از خود برداشت می‌کند یا دیگران از او برداشت می‌کنند. هویت اجتماعی یعنی ادراک خود از طریق حضور در گروه‌های اجتماعی مختلف. هویت جمعی، آن بخش از برداشت فرد از خود است که از آگاهی انسان نسبت به عضویت در گروه‌های اجتماعی دیگر سرچشمه می‌گیرد. به بیانی ساده، هویت اجتماعی، گذر از من به ماست؛ از این رو شایسته است کمی درباره نقش و جایگاه کانون‌های فرهنگی-هنری مسجد درنگ کنیم و به بررسی برخی زوایای تأثیر این کانون‌ها در سبک زندگی مردم جامعه بپردازیم.

ساحت‌های گوناگونی را می‌توان برای سبک زندگی تعریف کرد. از خوراک و پوشاک گرفته تا لهجه و زبان و برخی ویژگی‌های ملی و فرهنگی، همگی ساحت‌هایی از سبک زندگی را تشکیل می‌دهند. با این حال به نظر می‌رسد می‌توان به یک دسته‌بندی از سبک زندگی دست یافت و آن را در پنج بخش دنبال کرد: «مؤلفه‌های فرهنگی»، «نقش‌های اجتماعی»، «الگوهای رفتاری»، «ارزش‌های اجتماعی» و «نمادهای منزلتی» گنجانند.

▲ دو

نمادهای منزلتی در بر دارنده چیزهایی است که ما می‌توانیم به صورت کاملاً محسوس در افراد جامعه ببینیم، جنبه‌هایی که بیشتر بر طبقه مادی افراد دلالت دارند تا چیزی دیگر؛ برای نمونه تلفن همراه، تزئینات و دکوراسیون، مسکن و املاک و غیره همگی تحت عنوان نمادهای منزلتی تعریف می‌شوند. حال پرسش این است که چه ارتباطی میان کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد و این بخش از سبک زندگی برقرار است و کانون‌های مساجد در این راستا چگونه باید عمل کنند. پاسخ به این پرسش را بر عهده مسئولان کانون‌ها و ما می‌گذاریم اما برای فهم بهتر تنها به یک نمونه از نقش کانون‌ها در سبک زندگی افراد اشاره می‌کنیم. تأثیر جمع بر فرد، موضوعی نیست که بر کسی پوشیده باشد. مشخص‌ترین لایه این تأثیر را می‌توان در نوع پوشش و لباس افراد دانست. بی‌تردید جمع بر انتخاب نوع پوشش اثرگذار است؛ از این رو یکی از راه‌های شناسایی افراد از طریق نوع پوشش آنان است. پوشش و



الگوهای رفتاری هر شهر با شهری دیگر فرق دارد. حتی الگوهای یک محله نیز ممکن است با محله دیگر متفاوت باشد.

از مردم شناخته می‌شود. این نمادها عبارت‌اند از: نمادهای بومی و محلی، نمادهای ملی، نمادهای بین‌المللی و جهانی، نمادهای سنتی و نمادهای مدرن. کانون‌های مساجد باید نسبت خود را با هر یک از این نمادها مشخص کنند. در واقع مسجد باید تصمیم بگیرد چه الگویی از رفتار بومی یک محله را انتخاب می‌کند؟ یا چه موضعی در برابر نمادهای ملی و یا بین‌المللی خواهد داشت؟ و قس علی‌هذا.

▲ شش

آخرین بخش از مؤلفه‌های سبک زندگی را نقش‌های اجتماعی تشکیل می‌دهد. جمع‌شدن و کانون‌زدن یعنی نقش آفریدن. پس نباید چندان بهت‌زده شد، بلکه آنچه باید به دنبالش بود، درست عمل کردن است. نقش‌های اجتماعی دست‌کم در چهار حوزه قابل بررسی است: نقش‌های مبتنی بر روابط شغلی، نقش‌های شخصیتی، نقش‌های خانوادگی و خویشاوندی. کانون‌های مساجد با واگذاری مسئولیت‌هایی توانمند قابلیت نقش‌پذیری را در هر کدام از این موارد ارتقا دهد؛ برای نمونه کانون‌های مساجد با واگذار کردن مسئولیت به افراد، در واقع شخصیت و نوع رابطه آنان را شکل خواهند داد. پس خواهیم دید کانون‌های مساجد بی‌آنکه توجهی به جایگاه خود در شکل‌دهی سبک زندگی در جامعه داشته باشند، همواره در حال القای سبک زندگی بوده‌اند. به نظر می‌رسد تنها کاری که باید اتفاق بیفتد، شناخت ظرفیت کانون‌های فرهنگی-هنری مساجد و برنامه‌ریزی صحیح برای بهره‌برداری از آن است. ♦

برای این موضوع برنامه‌ریزی می‌کنند؟ جمع‌گرایی و فردگرایی، آینده‌گرایی و گذشته‌گرایی، کار و تلاش فردی و جمعی، تقسیم‌کار، تخصص‌گرایی، امنیت و آسایش، معنویت‌گرایی، دین‌مداری و دنیاداری، خوشبختی و سعادت، حرمت و احترام، قانونمندی و غیره همه و همه چقدر در برنامه‌های کانون‌های مساجد گنجانده می‌شوند؟ اینها موضوعاتی است که همه تصمیم‌گیرندگان در مورد کانون‌های مساجد نباید از آن غفلت کنند. باید در نظر داشت که سبک‌های زندگی محصول منش‌هاست و خود منش‌ها نیز تابعی از نوع تجربه‌ها هستند. از سویی آموزش را می‌توان نوعی تجربه به شمار آورد؛ پس کانون‌ها می‌توانند در ضمن آموزش‌های مختلف، خدماتی بسیار جدی به جامعه عرضه کنند و از این نظر نباید آنها را دست‌کم گرفت. نویسنده بر این باور است چنانچه در سیاست‌گذاری‌ها، این بازوی کانون‌ها دیده شود، بسیاری از مشکلات فرهنگی جامعه حل خواهد شد.

▲ پنج

الگوهای رفتاری نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های سبک زندگی است که کانون‌های مساجد می‌توانند در این عرصه نیز حضوری جدی داشته باشند. بی‌تردید الگوهای رفتاری هر شهر با شهری دیگر فرق دارد. حتی الگوهای یک محله نیز ممکن است با محله دیگر متفاوت باشد. در این هنگام با کمک بعد نرم‌افزاری مسجد است که می‌توان بهترین الگو را برای رفتار مردم به ارمغان آورد. این شعار نیست که بگوییم محله خوب نشان از مسجدی خوب است. الگوهای رفتاری را نیز می‌توان در چند بخش خرد کرد که به صورت نماد آن بخش

لباس یکی از نمادهای منزلتی به شمار می‌رود و بی‌تردید جمع‌گرایی مسجد بر ایجاد هویت پوششی فرد تأثیرگذار خواهد بود. حال باید دید که عوامل تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار در مسجد اعم از مسئولان، ائمه محترم جماعات، هیئت‌امنا و مدیران این کانون‌ها چقدر به این موضوع توجه خواهند داشت.

▲ سه

ارزش‌های اجتماعی نیز در مسجد به صورت پررنگ وجود دارد. اگر به زبان ساده بخواهیم سخن بگوییم در کانون‌های فرهنگی و هنری مسجد می‌توان ارزش‌های اجتماعی را ایجاد و رصد کرد. ارزش‌های اجتماعی موردی همچون گذران اوقات فراغت، تفریحات و ورزش، نوع بیان و لهجه، لحن و گفتار و طرز آرایش و پیرایش را شامل می‌شوند. کانون‌های فرهنگی-هنری مساجد همواره سعی کرده‌اند تا از اوقات فراغت اعضا استفاده کند و در این مدت برنامه‌هایی را برای آنان ترتیب دهد. این کانون‌ها با در دست‌کار قرار دادن سبک زندگی دینی می‌توانند گامی بسیار اساسی و چشمگیر در ارائه سبک زندگی جوانان بردارند.

▲ چهار

بخشی دیگر از مؤلفه‌های سبک زندگی که شاید بیشترین تلاقی را با سیاست‌ها و راهبردهای کانون‌های مساجد دارد، موضوع مؤلفه‌های فرهنگی است. بی‌شک کانون‌های مساجد نقش بسیار پررنگی را می‌توانند در این زمینه بر عهده گیرند. به‌راستی کانون‌های مساجد به چه میزان



مدیریت روحانی

علی بانثی

هنجارهای اجتماعی و حرکت فرهنگ در مسیر مغایر با ارزش‌های ملی و اسلامی نیازمند آن هستیم.

۸. پرداختن به نوآوری و الگوسازی در امور فرهنگی جامعه جهت حفظ ارزش‌ها و مبانی فکری دینی و اخلاقی.

۹. انجام دقیق فرایض دینی و رعایت اخلاق اسلامی بر اساس اصول و ارزش‌های الهی و اسلامی چون صداقت، توکل به خداوند، تواضع و فروتنی، انجام واجبات و ترک محرمات، ساده زیستی، پرهیز از غرور و... ضامن موفقیت و توسعه و ترویج آن اصول خواهد شد.

۱۰. ژرف‌نگری و دقت در امور، و دوری از سطحی‌نگری، موجب شناخت ریشه و پایه پدیده‌های فرهنگی و اتخاذ تصمیم‌های تأثیرگذار خواهد بود.

۱۱. بهره‌گیری از قدرت استدلال و نتیجه‌گیری منطقی از اطلاعات موجود، از تأثیر متقابل عوامل مختلف بر مسائل فرهنگی و ارزش‌ها و انحراف در مسیر حرکت جامعه جلوگیری می‌کند.

۱۲. اجرای قاطع تصمیم‌های مطلوب، زمینه کارآمدی مدیریت و اجرای صحیح و سریع برنامه‌ها و جلوگیری از اتلاف وقت و منابع را فراهم خواهد کرد.

۱۳. تصمیم‌گیری در هر امری باید با مطالعه و دوری از پیش‌داوری با استفاده از کارشناسان آن حوزه انجام پذیرد.

۱۴. برای جلوگیری از بیراهه رفتن و سلیقه‌ای عمل کردن و همچنین بررسی نتایج و مراحل پیشرفت کار، باید طبق اهداف فرهنگی برنامه‌ریزی کرد.

۱۵. تفکر و اندیشه و تولید طرح‌های نو و عدم توجه صرف به کارهای اجرایی.

۱۶. به علت تفاوت انسان‌ها در اندیشه و همچنین بروز مسائل غیرقابل پیش‌بینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، انعطاف‌پذیری و تحمل دیگران و افکار آنان بسیار لازم است.

خانواده، موجب کاهش آسیب‌ها در مخاطبان خواهد شد.

علی‌رغم تأثیرگذاری جدی مدیریت فرهنگی بر عرصه‌های دیگر زندگی، اهمیتی جدی و کافی به آن داده نشده و حتی بسیاری از مدیران فرهنگی فاقد شرایط و ویژگی‌های مدیران فرهنگی‌اند. از آنجا که مدیر فرهنگی و مربی می‌تواند در پیشبرد اهداف فرهنگی-تربیتی نقش اساسی ایفا کند، برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های مربوط به مدیریت فرهنگی را برمی‌شماریم.

۱. شناخت ویژگی‌ها و صفات بارز شخصیتی خود و تلاش در رفع کمبودها و نقص‌های آن، موجب آگاهی به نقاط قوت و ضعف خویش و در نتیجه شناخت خود، دیگران و خداوند می‌شود.

۲. به قابلیت ویژه خود باور و اعتماد داشته باشید؛ زیرا عدم اعتماد به نفس، موجب ناتوان‌نگاری و ترس از مطرح کردن اندیشه‌ها و برنامه‌ها خواهد شد.

۳. خودباوری و استقلال فکری موجب تحلیل و تعمیق امور و گزینش افکار و اندیشه‌ها و روش‌های صحیح بر اساس فرهنگ، اعتقادات و باورهای دینی و ملی و اجتناب از پذیرش افکار و اندیشه‌های دیگران بدون در نظر گرفتن مبانی و جهت فکری آنان می‌شود.

۴. مسئولیت‌پذیری موجب انجام فعالیت‌های تأثیرگذار و افزایش کیفیت فعالیت‌ها و شناخت هر چه بیشتر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی خواهد شد.

۵. متولی امور فرهنگی باید برای کسب وجهه اجتماعی، بر اساس فرهنگ و ارزش‌های دینی و هنجارهای فرهنگی جامعه رفتار کند و به صورت درونی به آنها معتقد باشد.

۶. توجه به ابعاد مختلف یک موضوع و لزوم جامع‌نگری برای تسهیل در دستیابی به اهداف فرهنگی، بسیار پراهمیت است.

۷. آینده‌نگری و پیش‌بینی آینده از مؤلفه‌هایی است که برای مقابله با انحراف در ارزش‌ها و

از آنجا که شرط اساسی موفقیت در کار فرهنگی، آشنایی با دنیای روان‌شناختی مخاطبان است، حالت مربی‌بودن را دست‌کم برای شروع یک ارتباط خوب باید کنار گذاشت و خود را باید برای روبرو شدن با رفتارهای عجیب و غریب برخی از مخاطبان آماده کرد.

باید توجه کرد که در رقابت فرهنگی، مدیر فقط فردی پیشنهاددهنده است نه تحمیل‌کننده؛ پس باید سعی کرد جذابیت سخن و رفتار را بالا برد و به مخاطب حق انتخاب داد. اهمیت صداقت برای پاسخ به سؤال‌های سخت و فرصت‌گرفتن برای پاسخ را نباید فراموش کرد و به هیچ‌وجه اسرار گروه هدف را حتی به صورت شوخی یا کنایه نباید فاش کرد؛ نباید از سر و وضع ظاهری مخاطب تعجب کرد، بلکه باید او را همان‌گونه که هست، پذیرفت و به آنان مارک و برجسب‌های منفی نزد.

شکل‌گیری شخصیت نیازمند فرصت است؛ پس نباید انتظار داشت که در زمان کوتاه اجرای یک برنامه فرهنگی، مخاطب ما دگرگون شود، بلکه باید به اندازه کافی به شخص فرصت تفکر، تغییر و تجربه‌کردن داد و در صورت امکان برای هر کدام وقت جداگانه اختصاص داد.

باید به یاد داشت که کار فرهنگی بسیار ظریف و با سختی‌های زیاد همراه است و هدف اصلی در اجرای برنامه فرهنگی کنترل مخاطب نیست، بلکه هدف تغذیه فکری درست او و تأثیرگذاری بر خلوت‌های اوست؛ پس لازم است پل ارتباطی خود را قوی کنیم و زمینه ارتباطات بعدی را فراهم آوریم؛ چرا که موفقیت در این کار پاداش معنوی بسیاری خواهد داشت.

بنابراین در استفاده از کلمات، باید حساس و خوش سلیقه بود و به مخاطب خود در شکل‌گیری هویت دینی کمک کرد. صبر، پرهیز از تناقض‌گویی و همدردی صادقانه و فرصت‌ارائه نظر و ابراز وجود در مسائل گوناگون و تشویق نوجوانان و جوانان به اعتماد و ارتباط بیشتر با

4G 10:10 AM

نرم افزارهای مسجدی

ابودرکمال

دنیای دیجیتالی امروز همه را ناگزیر کرده تا از ظرفیت این تکنولوژی جدید استفاده کنند. از خوش ماجرا، جامعه مذهبی ما همیشه به پیشرفت‌های روز، نگاه ویژه‌ای داشته، از آن بهترین بهره‌ها را برده است. در این صفحه برآنیم تا رصدهای خود را در زمینه دیجیتال با شما مسجدی‌های عزیز زمینه اشتراک بگذاریم.

پای درس‌های همیشه‌استاد نماز

در ابتدا خبری خوش برای اهالی مسجد داریم. ما مسجدی‌ها همیشه خاطره پر حلاوت درس‌های حاج آقا قرائتی را در ذهنمان داریم، با نکته‌های شیرینش گرفته‌ایم و با بیان طنزانه‌اش بارها خنده پر لبانمان نشسته است. بالاتر از اینها حاج آقا همیشه برای ما یکی از روحانیان معیار بوده است. شاید بارها روحانی مسجدمان را در ذهنمان با ایشان مقایسه کرده‌ایم. نرم‌افزار سخنرانی‌های حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با موضوع «عبادت، نماز و مسجد» با همکاری مؤسسه ترویج فرهنگ قرآنی و مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن در حال تولید است و به زودی توزیع خواهد شد. شما در این نرم‌افزار با چهل برنامه صوتی و متنی درباره نماز و مسجد از بیان شیوای حاج آقا قرائتی بهره خواهید برد. همچنین تفسیر تصویری صدایه از قرآن با موضوع‌های مرتبط با نماز، نکته‌های عبادت، نماز و موضوع‌های دیگری که مرتبط با نماز است در این نرم‌افزار یافت می‌شود.



نزدیک‌ترین مسجد کجاست؟!

مسجدی‌ها تا نمازشان را در مسجد نخوانند، دلشان آرام نمی‌گیرد. این عادت نیک، سفر و شهر خود نمی‌شناسد. همه مسجدی‌های دنیا هم برایشان یک رنگ و بو دارد. وقتی در شهر و خانه‌ی خود هستند، نزدیک‌ترین مسجد را انتخاب کرده و غرق در نور و سرور معنوی آن می‌شوند؛ اما شاید برای شما هم پیش آمده که در سفر، در به در به دنبال مسجد بگردید و پیدا نکنید.

نرم‌افزاری که اوایل امسال شرکت تدبیرگستران بهینه‌ساز به جامعه مسجدی و نمازخوان ارائه کرد «نرم‌افزار مسجدیاب» بود که نظر به همین دغدغه جامعه مسجدی داشت. این نرم‌افزار که با سیستم عامل اندروید سازگار است، نیاز به GPS و GPRS تلفن همراه دارد تا نزدیک‌ترین مسجد را از روی نقشه معرفی کند؛ البته نرم‌افزار به جز این قابلیت، لیست جامعی از مساجد ایران به همراه موقعیت مسجد بر روی نقشه، امکان اعلام فاصله فعلی کاربر از مساجد، معرفی مساجد معروف ایران به همراه توضیحات، تاریخچه و تصاویر مربوط، امکان جستجوی مساجد بر اساس شهر و نام مسجد و امکان ایجاد لیست منتخب از مساجد مورد علاقه را دارد.

کمالی‌فرد یکی از مدیران شرکت سازنده این نرم‌افزار در گفتگو با خبرگزاری قرآنی ایکنای می‌گوید: قرار است هشت هزار مسجد معرفی شده در نرم‌افزار مسجدیاب، در نسخه‌های بعدی به ۷۲ هزار مسجد برسد. ضمناً در نسخه‌های بعدی این نرم‌افزار، کاربر می‌تواند مسجدی را که در مسجدیاب نیامده است، به ثبت برساند. امکان دانلود این نرم‌افزار رایگان با حجم کم از اینترنت فراهم است.



سایت‌های مسجدی

ابوذر کمال

است تا مسجدی‌ها بتوانند ایده‌ها و تجربیات خود را در زمینه‌های مختلف اداره مسجد به اطلاع مدیران برسانند.

از مهم‌ترین و به‌روزترین قسمت‌های این پایگاه، اخبار و مطالب موضوع‌بندی شده و تخصصی در موضوع نماز، مسجد و دیگر موضوعات دینی است که منبع مفیدی برای خبررسانی دقیق و سریع فعالیت‌های مساجد است. در این بخش مخاطب می‌تواند جدیدترین مطالب را با سربرگ‌های «اخبار»، برنامه‌های منتخب مساجد، مصاحبه و گزارش، مسجد در رسانه، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها و نمایش سایت‌های منتخب» مشاهده کند.

بانک اطلاعات مساجد، خیرین مسجدساز، احکام و استفتائات مسجد و آلبوم عکس کاملی از مساجد بزرگ و مراسم‌ها و همایش‌های مساجد، از بخش‌های دیگر این سایت تخصصی است.

نیازهای روز یک مسجدی را برآورده کند. این سایت به غیر از معرفی مساجد به معرفی ائمه جماعات شهید و مفاخر و اهل قلم در ائمه جماعات می‌پردازد. معرفی ۱۶۷ عنوان کتاب در موضوع مسجد و دارا بودن کتابخانه دیجیتال مسجد، از ویژگی‌های دیگر این سایت است. در این پایگاه با پژوهش‌های فراوان و کارآمد با محوریت نماز و مسجد روبرو هستیم که به‌راستی پاسخگوی نیازهای محققان در این موضوع است. موضوعاتی مانند: «مخاطبان مسجد، ارکان مسجد، مسجد و مبانی دینی، مسجد و مراکز متعامل، کارکردهای مسجد، آسیب‌شناسی مسجد، مسجد رسانه و فناوری و معماری مسجد».

از دیگر بخش‌های مفید و ویژه این سایت دریافت ایده‌های مسجدی است. گرچه فراخوانی برای همایشی با نام «فام» (فراخوان ایده‌های مسجدی) بخش مجزایی را به خود اختصاص داده است، اتاق فکر مجازی‌ای طراحی شده

فضای مجازی اینترنت دنیای بی‌انتهایی است که در پیچه‌هایش سال‌های زیادی نیست که به روی ما گشوده شده است. شاید منتها نشستن این فضای جدید نیز نشئت گرفته از حس پایان‌ناپذیری و بی‌انتهاطلبی روح آدمی باشد. در همین سال‌های نه‌چندان دور که این امکان در اختیار جامعه دینی ما قرار گرفته، به‌راستی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام شده است. گرچه در این راه عرصه‌های فتح‌نشده بسیار است که حضور فعال ترمان را می‌طلبد، معرفی پایگاه‌های مسجدی کمترین کاری است که در این راه می‌توانیم انجام دهیم.

▲ معرفی «مسجد طراز اسلامی» در پایگاه مجازی «مرکز رسیدگی به امور مساجد»

www.masjed.ir

شعار زیبایی در پیشانی این سایت نقش بسته است: «آینده را از مسجد بسازیم». شاید این شعار جاری‌ترین شعاری باشد که تاکنون درباره مسجد شنیده‌ایم. وقتی رهبر معظم انقلاب در سال ۶۸ آیت‌الله مهدوی‌کنی را به سمت اولین رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد تهران منتصب کرد، اهداف فراروی این مرکز را به‌خوبی ترسیم کرد. مقام معظم رهبری در آن پیام از «فقدان مرکز و مرجع مقبول و آگاه و نافذالکلمه‌ای در امر مساجد، یعنی اصلی‌ترین پایگاه دین و معنویت و اخلاق» سخن به میان آورد و «حفظ قداست مساجد و تقویت هماهنگ جنبه‌های معنوی و انقلابی و تعلیمی و تبلیغی» را مستلزم «سلامت و امنیت محیط آن و دورماندن از منازعات و مناقشات داخلی در آن» دانست. حال پس از گذشت این سالیان، مرکز رسیدگی به امور مساجد بالنده‌تر شده و شعار آینده‌سازی از راه مسجد و «مسجد طراز اسلامی» را نوید می‌دهد.

این پایگاه مجازی با ایجاد بخش‌های گوناگون و کارآمد سعی دارد تا در فضایی جذاب و کاربرپسند



فصل چهارم | شبستان

کل کل در کار فرهنگی ممنوع

برای مدیریت یک نشریه وابسته به یک موسسه فرهنگی از بنده درخواست شد برای صحبت با مسئول خدمتشان برسم. بعد از کمی صحبت و و بررسی دیدگاه‌های آنها متوجه شدم در واقع ایشان دنبال تولید یک نشریه جهت خوراک علمی و معرفتی به مخاطبان خود نیستند. البته نه اینکه به طور کلی این حرف درست باشه ولی جملاتی که بین من و شخص مسئول رد و بدل شد حداقل برای من این برداشت را داشت؛ جملاتی از قبیل اینکه «سر کل کل با فلان موسسه باید حتما توی دو هفته به نشریه تولید کنیم» خب کل کل برای من یه جورایی همون هوای نفس به حساب اومد نه کار فرهنگی. عرض شد به جای دو هفته با این مقدار هزینه‌ای که شما در نظر گرفتید می‌توان یک فصل نامه با کیفیت خوب تولید کرد ولی جوابی که شنیدم این بود که «مخاطب اب کل آلود بخوره بهتر از این است که تشنه بماند» گفتم خب مخاطب آب زلال بخوره تا دو ماه اساسا تشنه نمی‌شه؛ با این کار ما فقط مذاق مخاطب را خراب می‌کنیم و تمایزش را به محصول از بین می‌بریم. خلاصه شد آنچه که نباید بشه. پولی اختصاص داده بودند که باید خرج می‌شد و شد.

«مسائل فرهنگی کشور زمین افتاده است. همه خودشان را فرهنگی می‌دانند. همه نسبت به مسائل فرهنگی اظهار نظر می‌کنند و آن را در بیانات و اظهار تشان مهم نشان می‌دهند؛ اما حقیقتا کار فرهنگی در کشور، مناسب با پیشرفت و ریشه دواندن انقلاب در جامعه نیست.» مقام معظم رهبری ۶۸/۱۰/۱۲

مقام معظم رهبری حدود بیست و چهار سال پیش با تاکید بر عقب ماندگی فرهنگی جامعه به این مهم اشاره می‌کند، زمانی که بسیاری از معضلات فرهنگی در جامعه نه چنان علنی و نه اینچنین عمیق نبود. اگر در سال ۶۸ فرهنگ این مرز و بوم به زمین بود، در سال ۹۲ نیز به نسبت پیشرفت‌های دیگر در عرصه‌های مختلف کماکان این مسئله بر زمین مانده است.

برخی از ریشه‌های این امر را در امور زیر می‌توان جستجو کرد:
- عدم تخصص متولیان فرهنگی در امور فرهنگی که شاید مهم‌ترین مشکل در این عرصه باشد.

- نگاه منفعت‌طلبانه‌ای که برخی از مسئولان فرهنگی به محصولات فرهنگی دارند؛ به طوری که هزینه در امر فرهنگ، چنانچه فقط هزینه باشد و برگشت مالی و مادی نداشته باشد را امری بی‌ارزش و یا کم‌ارزش قلمداد می‌کنند.

- عدم اولویت فرهنگ در تخصیص بودجه‌های کشور؛ در سال‌های گذشته دیده شد زمانی که سازمان و یا ارگان رسمی و یا غیر رسمی با کمبود بودجه مواجه می‌شد برای رفع مشکل خود، اولین کاری که انجام می‌داد کم کردن بودجه فرهنگی خود بود. از آنجا که آثار فرهنگی و یا نتایج فعالیت‌های فرهنگی در ظاهر امر برای بسیاری از مردم جامعه قابل رویت نیست و از طرفی نیز فعالیت‌های ظاهری مانند ساخت شهر و روستا و راه و راه‌آهن برای آنها ملموس است، در مواقع کسری بودجه، این جیب فرهنگ است که باید هزینه‌های بخش‌های دیگر را نیز بپردازد.

- کیفیت پایین بسیاری از محصولات فرهنگی، موازی کاری و تعدد محصولات فرهنگی دلیل دیگری بر این امر است.

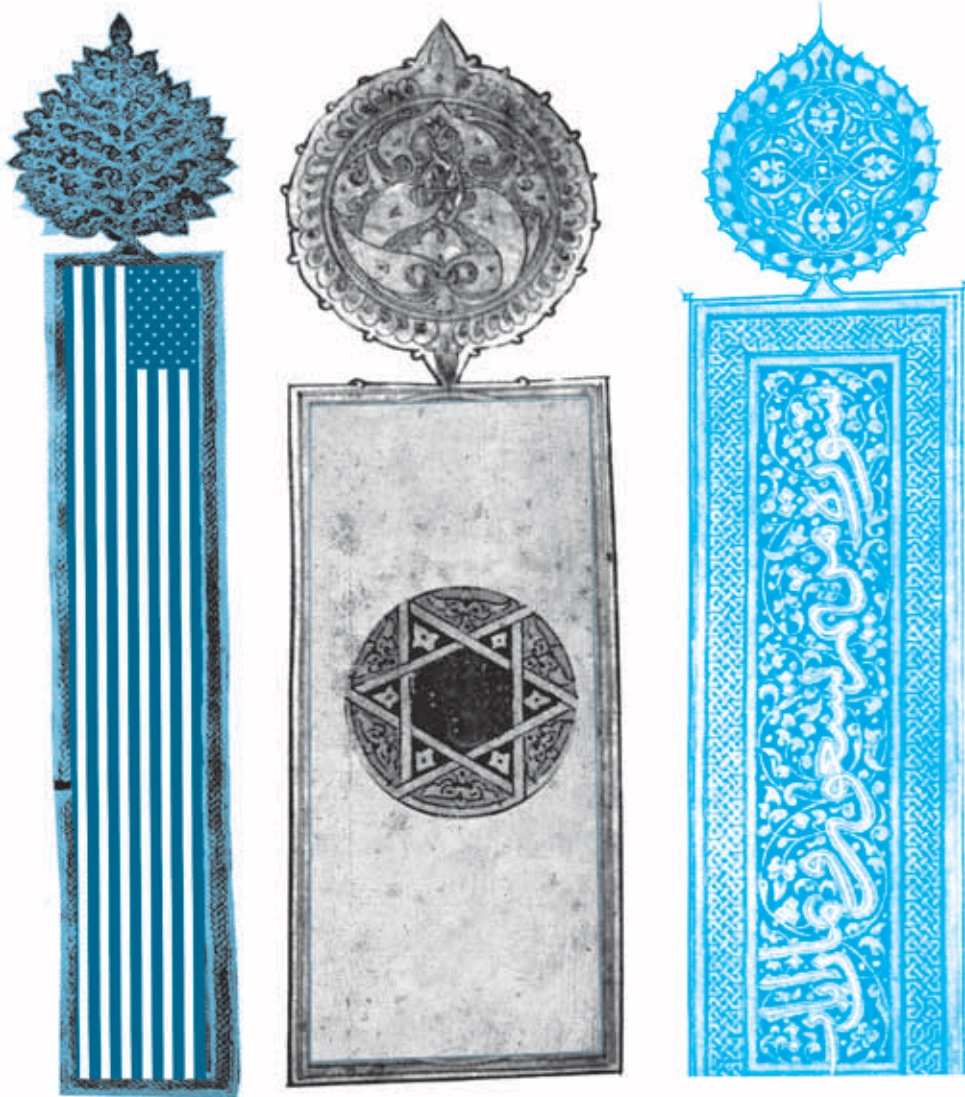
- عدم مدیریت بودجه‌های تخصیص داده شده در امر فرهنگ.

... و ...



اسلام ناب محمدی

سید محمد طاها موسوی



این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن می داند و همه مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می کند

الگوهای ذکر شده را که بر مبنای غیربومی است به کار گرفت؛ بلکه باید از متن آثار امام علیه السلام و شاگردان و شارحان حقیقی ایشان به نظم گفتاری امام علیه السلام و انقلاب اسلامی دست پیدا کرد.

اصطلاحی که حضرت امام برای پروژه فکری خود می پسندند و بارها بر آن تأکید کرده است اصطلاح «اسلام ناب محمدی» است. در گفتار امام علیه السلام، اسلام نقش مرکزی و محوری دارد؛ چراکه به اعتقاد ایشان دین اسلام، تنها دین سعادت بخشی است که به همه ابعاد زندگی انسان و سطوح مختلف شخصیت او توجه دارد و هیچ بعدی از ابعاد و هیچ سطحی از سطوح را مغفول نگذاشته است و آن را تعطیل نکرده است.^۶ در اسلام تعادلی سالم میان فرد و اجتماع، معنویت و عقلانیت، دیانت و سیاست، معیشت و عبادت، دنیا و آخرت، پیشرفت و عدالت، عاطفه و قاطعیت برقرار است. این تفسیر از اسلام که ریشه در سیره و سنت حقیقی رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مکتب اهل بیت علیهم السلام دارد، در دیدگاه امام علیه السلام، اسلام ناب و حقیقی است و با تفسیر متحجرانه و راحت طلبانه متفاوت و مخالف است.^۷ اسلام ناب، اسلام پابهنگان و محرومان، اسلام مجاهدان و مقاومتان است. اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است؛ اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابهنگان و محرومان است؛ اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است؛ اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زورگویان و فتنه گران است؛ اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.^۸

در برابر اسلام ناب محمدی، اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه داران خدانشناس و مرفهان بی درد است که مورد تأیید و اقبال سران استکبار است؛ چراکه از سوی آن هیچ خطری احساس نمی کنند و جاده صاف کن مقاصد شوم آنان است. لذا امام این گونه از تفاسیر اسلام را اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف دریاری، اسلام مقدس نماهای بی شعور حوزه های علمی

غربی و غرب گرا نسبت به گفتمان امام علیه السلام مطرح می شود، واژه «بنیادگرایی» است. بنیادگرایی مفهوم کاملاً غربی و برگرفته از حرکت اعتراضی مسیحیان پروتستان امریکادر قرن بیستم است. اگرچه تعریف واحد و روشنی از بنیادگرایی وجود ندارد، به طور خلاصه می توان گفت در بنیادگرایی، با عقل، فلسفه و تجربه های بشری مخالفت می شود؛ از این رو در آن نوعی دشمنی و تضاد با دستاوردهای تمدن غربی وجود دارد. با این حال برخی نویسندگان، گفتمان فکری امام علیه السلام را در این طیف مطرح می کنند.^۹ باید توجه داشت که اندیشه ها و افکار امام خمینی علیه السلام یک مجموعه و بسته کامل است که دارای نظم گفتاری ویژه و مفصل بندی روشنی است. مقام معظم رهبری در این باره می گویند: «مکتب امام یک بسته کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد... اینها را باید با هم دید. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می کشاند، به انحراف می برد. این مجموعه، این بسته کامل، میراث فکری و معنوی امام است... این مکتب، ما را در طول این ۳۲ سال از گردنه های خطرناکی عبور داده است؛ سطح عزت ملی و شرافت بین المللی ما را بالا آورده است. کشور به برکت پیمودن این راه، در همان حدی که رعایت کرده است، پیشرفت کرده است؛ به سمت آرمان های خود پیش رفته است. ما باید رعایت کنیم، منتها همه جوانب را با هم».^{۱۰}

این منظومه منسجم فکری و گفتمان اندیشه ای دارای محکماتی است که به هیچ وجه قابل تحریف و تفاسیر غیر واقعی نیست. رهبر معظم انقلاب می فرماید: «آنچه که امام بزرگوار از اظهارات خود، از گفته های خود، از نوشته های خود در میان ما باقی گذاشت، بیانات است، محکمات است؛ متشابهات نیست که کسی آنها را نفهمد»؛^{۱۱} بنابر این برای شناخت اندیشه ها و گفتمان فکری امام و انقلاب لازم نیست

بی تردید امام خمینی علیه السلام بر پایه میراث عظیم اسلامی و فهم صحیح از زمینه و زمانه ای که در آن قرار داشت، گفتمان فکری متمایزی را تولید کرده است؛ گفتمانی که ذهن بسیاری از نویسندگان، متفکران و تحلیل گران را به خود مشغول داشته است که درباره آن، آثا فراوانی ارائه کرده اند. در طول نیم قرن اخیر، تفاسیر مختلفی از گفتمان و مکتب امام علیه السلام ارائه شده است. بسیاری از این تفاسیر و آثار، برآمده از طرح های پیشینی مؤلفان و مفسران است که بر اندیشه و گفتمان امام علیه السلام افکنده اند؛ یعنی سعی داشته اند که گفتمان فکری امام را متناسب با مقبولات پیشینی خود تنظیم و تفسیر کنند؛ لذا با اندیشه های امام علیه السلام مواجهه گزینشی داشته اند و کمتر به کلیت گفتمان امام علیه السلام - چنانکه خود امام تنظیم و معرفی کرده است - توجه کرده اند. از جمله الگوهایی که به مفصل بندی اندیشه و گفتمان امام علیه السلام پرداخته اند می توان به مفصل بندی بر اساس «اسلام انقلابی»، «اسلام فقهاتی»، «اسلام سیاسی»، «بنیادگرایی» اشاره کرد.

در بحبوحه مبارزات و سال های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، عده ای اندیشه امام علیه السلام و گفتمان انقلاب را در طرح «اسلام انقلابی» مفصل بندی می کردند. در این نگاه، مبارزه و انقلاب هدف و اصل بود و اسلام را طوری تفسیر می کردند که برای مبارزه و انقلاب آمده است. دال مرکزی فهم آنان از اسلام و اندیشه امام علیه السلام، مبارزه و انقلاب بود.^۱

پس از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و تأکیدات مکرر امام علیه السلام بر ابعاد سیاسی اسلام و حکومت اسلامی، برخی افراد چنین تصور کردند که مفهوم مرکزی اندیشه امام علیه السلام حکومت و سیاست است و سایر ابعاد دین مبتنی بر سیاست و قدرت است؛ از این رو گفتمان امام علیه السلام را گفتمان «اسلام سیاسی» نامیدند و بر این اساس به مفصل بندی اندیشه های امام علیه السلام پرداختند.^۲ از دیگر طرح هایی که بیشتر از سوی نویسندگان



و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومان و پابره‌ها، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» می‌نامد.

«اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه‌کننده اعمال آنهاست؛ بهانه‌ای برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنویشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است - و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رفق و فتق امور مسلمین - چنان‌که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت. اسلام امریکایی، اسلام انسان‌های بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه تجار، وسیله‌ای برای زراندوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعت‌شان باشد، بی‌محابا به زاویه فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند. اسلام امریکایی، اسلام سلطین و رؤسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه الهه امریکایی و اروپایی قربان می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه حکومت و قدرت‌ننگین خود چشم می‌دوزند؛ اسلام سرمایه‌دارانی است که برای تأمین سود خود، پا بر همه فضیلت‌ها و ارزش‌ها می‌کوبند؛ آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و

بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن می‌داند و همه مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند».^{۱۰}

انقلاب اسلامی عرصه ظهور علمی و عملی گفتمان «اسلام ناب محمدی» است. «در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازپچه دست قدرت‌ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی ﷺ، جایگزین اسلام امریکایی گردید».^{۱۱}

امام خمینی در بخش پایانی وصیت‌نامه خویش، این‌گونه اسلام ناب محمدی را ترسیم می‌کند: «یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمت‌ها و رنج‌ها و فداکاری‌ها و جان‌نثاری‌ها و محرومیت‌ها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن به پاخاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا

ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی ﷺ به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام و اولیای معظم ﷺ برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و عنن حاصل نشود».^{۱۲}

پی‌نوشت:

۱. ۲۴۰، صص ۱۷۲ -

۲. ۱۷۳ -

۲. حسین‌زاده، سید محمدعلی؛ اسلام سیاسی در ایران؛ قم (۱۳۸۷)؛ دانشگاه مفید؛ صص ۱۷۷.

۳. موصلی، احمد؛ مبانی نظری بنیادگرایی؛ ترجمه محمدرضا ارم و علیرضا نظری؛ تهران؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ صص ۱۵.

۴. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی ﷺ؛ ۹۰/۳/۱۴.

۵. بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دهم؛ (۱۳۹۲/۴/۲۳).

۶. امام خمینی؛ ولایت فقیه؛ صص ۴.

۷. صحیفه امام؛ ج ۱۴، صص ۵۱۹.

۸. پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج (۱۳۶۸/۴/۱۴).

۹. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۸۰.

۱۰. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ؛ ۶۹/۰۳/۱۰.

۱۲. صحیفه امام؛ ج ۲۱، صص ۲۴۹.



واما در عرصه فرهنگ...

جواد زمانی

چه میزان در امور خطیر فرهنگی موفق و کارآمد بوده‌ایم. در ادامه همان سخنان نقل شده از رهبر انقلاب، ایشان می‌فرمایند: «همه کارها را خبره‌ها انجام می‌دهند؛ چرا کار فرهنگی را خبره‌ها نباید انجام بدهند و هر کسی وارد میدان بشود و چیزی بگوید و نظری بدهد و اقدامی کند؟ متأسفانه خیلی از کسانی که می‌توانند کار فرهنگی بکنند، به کارهای اجرایی و یا سیاسی مشغول‌اند، یا حتی اگر با نام فرهنگی هم حضور دارند، باطن کار سیاسی است».

یکی از رازهای موفقیت در زندگی شخصی و عملکرد اجتماعی انسان «محاسبه» است. محاسبه در اخلاق فردی و عملکرد اجتماعی، این است که هر لحظه و در هر مرحله، انسان به این ببیند بید که تاکنون چه کرده و چه میزان در عملی که انجام داده، موفق بوده است. محاسبه ارزیابی عملکرد یکی از اموری است که موجب استمرار حیات یک حرکت و پیشبرد اهداف آن

حد شعارها، گاهی غفلت متولیان امور را موجب می‌شود؛ چنان‌که رهبر انقلاب هشدار دادند: «واقعا مسائل فرهنگی کشور زمین افتاده است. همه خودشان را فرهنگی می‌دانند. همه نسبت به مسائل فرهنگی اظهار نظر می‌کنند و آن را در بیانات و اظهار تشان مهم نشان می‌دهند؛ اما حقیقتاً کار فرهنگی در کشور، مناسب با پیشرفت و ریشه دواندن انقلاب در جامعه نیست» (۶۸/۱۰/۱۲).

با توجه به چراغ راهی که پیر جماران سال‌ها قبل نشان ما دادند: «اگر مشکلات فرهنگی آموزشی به صورتی که مصالح کشور اقتضا می‌کند حل شود، دیگر مسائل به آسانی حل می‌گردد»، مناسب است گاهی نگاه دوباره‌ای داشته باشیم به گذشته فعالیت‌ها و بستری که در آن مشغول فعالیت هستیم و با سبک‌سنگین کردن اقداماتی که تاکنون انجام داده‌ایم این ارزیابی را از عملکرد خود و مجموعه همراه خود داشته باشیم که به

گفته‌اند ماهی چون درون آب است از وجود آن غافل است و در بیان مثالی، آدمی خیال می‌کند زمزمه مدام ماهی‌ها در آب، آب آب است. و انگاه که در تور ماهیگیر قرار می‌گیرد تازه از خواب غفلت بیدار می‌شود؛ چه بسا این بیداری و آگاهی برای آنان سودی نداشته باشد؛ به قول گذشتگان «آب رفته به جوی بر نمی‌گردد». داستان ما و فرهنگ هم دور از این مثل نیست؛ فرهنگی که با پشتوانه معارف بلند اسلامی و سنت‌های اجتماعی کشور عزیزمان ایران شکل گرفته است و باید مورد توجه جدی و پالایش هر روزه قرار گیرد.

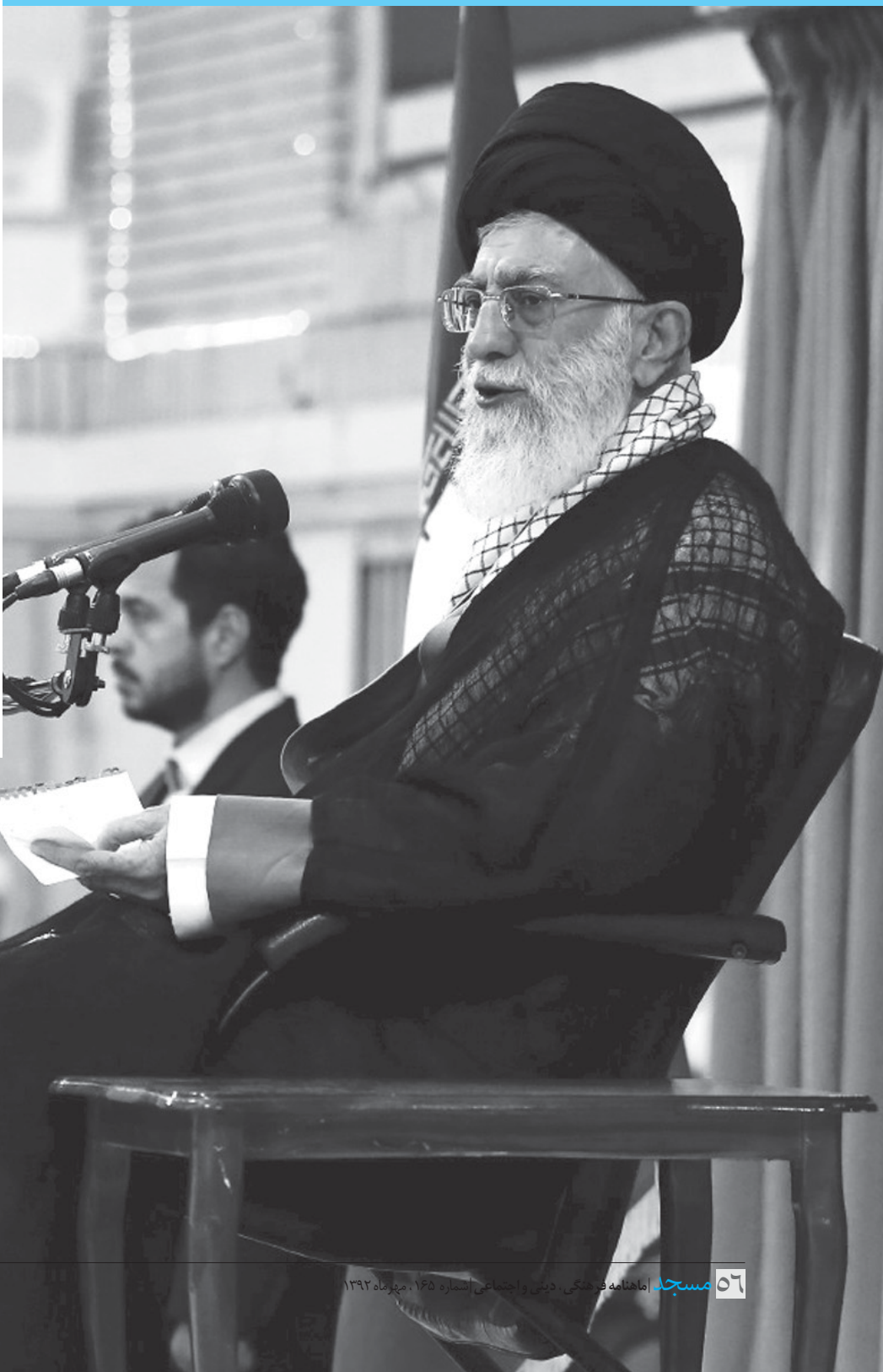
گسترش امور فرهنگی و فعالیت‌ها در کنار همه محاسن آن، گاهی آسیب نیز دارد اینکه به جهت تکرار زیاد و حضور روزانه در مناسب فرهنگی، فرهنگ از دغدغه شخصی خارج شده، در حد انجام وظیفه اجرایی تنزل می‌یابد. این حضور در محیط فرهنگی و عادت به بعضی امور اجرایی و اشتغال به بعضی جایگاه‌ها و باقی ماندن در

«باید ببینیم مشکل چیست. باید عیوب را پیدا کنیم و آنها را درمان نماییم. اگر راه جدیدی پیدا کنیم و اگر میان بر هست، بز نیم. چنانچه سرعت کم است، باید بیشترش کنیم». ایشان در جای دیگر بیان می‌دارند: «باید مسئله فرهنگ را با کلیت‌ش، مسئله اول این کشور به حساب آورد. ما اگر توانستیم فرهنگ این کشور را با پایه‌های مستحکم و نهادهای صحیحی که کارایی لازم را داشته باشند، پشتیبانی و تقویت کنیم، کار این کشور روی غلتک خواهد افتاد».

می‌شود؛ لذا شایسته است بعد از ارزیابی و نگاه دوباره اگر نقطه قوتی بود، مورد تقویت قرار گیرد و یا به تعبیر مقام معظم رهبری در بیانات ۶۹/۹/۱۹: «باید ببینیم مشکل چیست. باید عیوب را پیدا کنیم و آنها را درمان نماییم. اگر راه جدیدی پیدا کنیم و اگر میان بر هست، بز نیم. چنانچه سرعت کم است، باید بیشترش کنیم». ایشان در جای دیگر بیان می‌دارند: «باید مسئله فرهنگ را با کلیت‌ش، مسئله اول این کشور به حساب آورد. ما اگر توانستیم فرهنگ این کشور را با پایه‌های مستحکم و نهادهای صحیحی که کارایی لازم را داشته باشند، پشتیبانی و تقویت کنیم، کار این کشور روی غلتک خواهد افتاد».

این نوع نگاه وقتی در مسئولان و متولیان فرهنگی و مذهبی شکل می‌گیرد که آنان به فرهنگ صرفاً به عنوان یک شغل و وظیفه نگاه نکنند و انجام برخی امور را رفع تکلیف ندانند. در انجام فعالیت‌های فرهنگی در حوزه معارف بلند اسلامی، که اگر فرد مبلغ خود به آن باور نداشته باشد و از عمق جان به آن نپردازد، عمل او بی‌ثمر می‌ماند؛ مقام معظم رهبری در بیانات ۷۰/۴/۲۵ می‌فرماید: «این دغدغه من هست که فرهنگ جنگ و فرهنگ انقلاب و در حقیقت روحیه انقلاب، آن روحیه‌ای که در جنگ، میدانی برای رشد و بالندگی پیدا کرده بود از بین نرود». این نوع نگاه دغدغه‌مند است که امروزه گره‌گشای امور جاری فرهنگی کشور است.

دور از تصور و انتظار هم نیست، این دقت نظر و اهتمام ویژه ایشان به مسئله فرهنگ؛ امری که زیربنای هر امر مهم دیگری است. پرواضح است که حوزه‌های دیگر زندگی بشر، از اقتصاد و معیشت گرفته تا سیاست و حرکت‌های اجتماعی همه و همه گره خورده به فرهنگ است. ایشان به حق دغدغه دارند؛ دغدغه‌ای برای اسلام، دغدغه‌ای برای انقلاب که ایشان با تأکید می‌گویند: «دغدغه فرهنگی و اهتمام به مسئله فرهنگ، یک وقت حالت حساسیت شخصی است؛ یک وقت ناشی از نگرش به فرهنگ است. حساسیت شخصی و گرایش‌های فردی، آن چنان اهمیت و ارزشی ندارد. آنچه مهم است، این است که ما می‌بینیم واقعا فرهنگ



از سینما و تئاتر و تمام حوزه‌های هنری گرفته تا نهادهای خیریه و فرهنگستان‌ها و فرهنگسراها. در میان فضاهایی که در دوره ما بستر مناسبی برای فعالیت‌های فرهنگی فراهم آورده و ویژگی‌های بسیاری را شامل می‌شود، مسجد نقش ویژه و جایگاه خاصی دارد. چپستی و چگونگی مسجد را آقا این‌گونه بیان می‌کنند: «در مسجد اسلامی، شور و بهجت عبادت خالص با نشاط زندگی پاک و خردمندانه و سالم، در هم می‌آمیزد و فرد و جامعه را به طراز اسلامی آن نزدیک می‌کند. مسجد، مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه در دیدگاه و اندیشه مکتب اسلام است.»

ایشان در حکمی که آیت الله مهدوی کنی را برای تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد در سال ۱۳۶۸ مأمور کرده‌اند از مسجد به عنوان «اصلی‌ترین پایگاه دین و معنویت و اخلاق» نام می‌برند و تأکید می‌کنند: «شک نیست که حفظ قداست مساجد و تقویت هماهنگ جنبه‌های معنوی و انقلابی و تعلیمی و تبلیغی آن نیازمند سلامت و امنیت محیط آن و دور ماندن از منازعات و مناقشات داخلی در آن است.» این توجه و اهتمام ویژه سرچشمه گرفته از فلسفه اولیه تأسیس این نهاد مقدس در جامعه اسلامی است.

اگر کلید مشکلات امروز جامعه ما در دستان فرهنگ است و اگر تا معضلات فرهنگی حل نشود باقی مشکلات هم حل نخواهد شد، پس باید تمرکز و اهتمام خود را بر این حوزه بگذاریم. از آنجایی که از دیرباز مسجد در شهرهای کوچک و بزرگ و روستاهای ایران زمین همواره مورد توجه مردم بوده و مردم با مراجعه به مسجد به امور اجتماعی خود می‌پرداختند، به نظر می‌رسد رجوع دوباره به مسجد، آن هم با معیارهای یک مسجد طراز اسلامی که پایه‌گذار آن رسول گرامی اسلام است، می‌تواند گام بلندی در اعتلای فرهنگ جامعه و زنده نگهداشتن ارزش‌های والای اسلامی باشد. ♦

این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. جمله رهبر معظم انقلاب تکان دهنده و جدی است؛ اما برای تحقق آن چه باید کرد؟ کدام یک از عرصه‌های فرهنگی را باید مد نظر داشت و برای پیشرفت در آن حوزه تلاش کرد؟ و یا به چه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌توان به این مهم دست یافت؟ چه گروه‌هایی در جامعه، مخاطب هدف محسوب می‌شوند؟ پاسخ این پرسش‌ها را نیز از کلام ایشان بهره می‌گیریم: «بنابر این آنچه برای کشور ما و برای عناصر فرهنگی مهم است، گسترش کیفی فرهنگ است؛ یعنی تربیت شاعر، نویسنده، هنرمند، و تربیت کسانی که بتوانند تولید هنری کنند و پایگاه هنری را پیش ببرند؛ اینها لازم است؛ با تشویق هنرمندان، با شناختن استعدادها، با بازکردن میدان کار برای آنان.»

در سازمان‌ها و تشکیلات نیروی انسانی همیشه رکن اساسی بوده است. در فعالیت فرهنگی نیز نیروی انسانی تأثیر زیادی دارد؛ بلکه می‌توان گفت اهمیت آن بیش از هر چیز دیگری است و حساسیت‌های خاص خود را دارد. حوزه فعالیت فرهنگ غیر از حوزه‌های دیگر نظیر صنعت و کشاورزی است. در فرهنگ به نسبت دیگر حوزه‌ها، ابزار نقش بسیار کم‌رنگ‌تری نسبت به نیروی انسانی دارد؛ لذا رهبر فرزانه انقلاب درباره فعالیت فرهنگی می‌گویند: «کسی که زبان و دل روشن و مغز فعال دارد، می‌تواند مقابل تهاجم فرهنگی را بگیرد. با چه؟ با سنگر فرهنگ و با سلاح دوزن فرهنگی؛ ابزار فرهنگی لازم است. این است که ما به کسانی که اهل کار فرهنگی‌اند دائم می‌گوییم، به بعضی تکرار می‌کنیم، به بعضی التماس می‌کنیم، بعضی را در اینجا جمع می‌کنیم و به بعضی پیغام می‌دهیم که آقا! کار فرهنگی بکنید. جواب کار فرهنگی باطل، کار فرهنگی حق است. در مقابل کسی که از ابزار فرهنگی استفاده می‌کند، ابزار فرهنگی لازم است.»

امروزه فضاهای مختلفی به امور فرهنگی اختصاص یافته است و برخی نهادها صرفاً با اهداف و برنامه‌های فرهنگی شکل گرفته‌اند؛

چه تأثیری بر سرنوشت کشور دارد و پرداختن به مسئله فرهنگ و حساس بودن روی آن، برای آینده‌ای که همه ما به آن علاقه‌مندیم و برای آن کار می‌کنیم، چقدر می‌تواند نقش ایفا کند.»

این تأکید و دقت نظر در باب مسئله فرهنگ در کلام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز بارها تکرار شده و اهمیت آن مورد توجه قرار گرفته است. اگر ما هم همچون امام راحل (ع) باور داشته باشیم که «آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ صحیح است» و «فرهنگ، مبدا همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است»، بیش از امور جاری بدان می‌پرداختیم و برای آن برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای می‌کردیم. با نگاهی که امام (ع) به ما آموزش می‌دهند اگر مسئله فرهنگ در هر جامعه‌ای حل شود، باقی مشکلات نیز حل می‌شود و اگر مشکل فرهنگ حل نشود، قفل دیگری باز نخواهد شد. عمده‌تعالیم معنوی اسلام نیز در حوزه فرهنگ تعریف می‌شود؛ عقاید، اخلاق و احکام هر کدام سهم مهمی از مسائل فرهنگی را تحت پوشش قرار می‌دهند. آغاز حرکت انقلابی امام راحل (ع) انگیزه‌های فرهنگی داشت و به دلیل اتفاقاتی بود که آن سال‌ها در مورد مؤلفه‌های فرهنگی در حال اتفاق بود. ایشان به جهت حساسیت ویژه و نگاه عمیق به این مسئله مردم را مورد خطاب قرار دادند که در مقابل حکومت بایستند و نگذارند فرهنگ اسلام و عاشورا از بین برود.

در باب اهمیت و منزلت فرهنگ بسیار گفته و شنیده‌ایم و جملات نقل شده از امام و رهبری هم بیانگر همان است. با تعبیر ولی فقیه زمان که «اساس و ریشه فرهنگ، عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسان از واقعیت و حقایق عالم، و نیز خلیقات فردی و خلیقات اجتماعی و ملی» شیوه عملکرد و نوع نگاه ما به مسئله فرهنگ تغییر خواهد کرد و حساسیت آن در افق بالاتری مورد نظر قرار خواهد گرفت، و فرهنگ می‌شود نمونه‌ای شبیه این نگاه و رویکرد که مقام معظم رهبری دارند: «و اما در عرصه فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم.»

هشت سال دفاع مقدس و نحوه مدیریت و استراتژی دفاعی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در برابر حملات ددمنشانه رژیم تا دندان مسلح صدام، عرصه‌های جدیدی را پیش روی محققان و پژوهشگران رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و نظامی گشوده است. از جمله مهم‌ترین آنها، نحوه مدیریت کلان دفاع مقدس توسط رهبر انقلاب، حضرت امام خمینی علیه السلام است؛ شخصیتی نادر که توانست با حکمت و عزت، انقلابی بزرگ را آغاز و به ثمر برساند که هنوز هم موجب حیرت جهانیان است. این انقلاب با آغاز درگیری‌های محلی و جنگ تحمیلی عراق وارد عرصه جدیدی از مدیریت کلان اجتماعی شد؛ مدیریتی که به اعتراف دوست و دشمن نقطه قوت رزمندگان جبهه و مرکز ثبات و ثقل در بحران‌ها و مشکلات نظام بود.

مدیریت کلان امام خمینی در دفاع مقدس نمونه‌ای عینی و عملیاتی از گفتمان «اسلام ناب محمدی» است که از لایه‌های آشکار و پنهانی برخوردار است که بررسی و تبیین آن نه تنها از توان و مقدور این نوشته خارج است، بلکه نیازمند سال‌ها تحقیق پژوهشگران رشته‌های مختلف است تا براساس آن بتوان الگویی عملیاتی برای رهبران و مدیران داخلی و جهان اسلام - به خصوص در این زمان که بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی اوج گرفته است - ارائه کرد.

این قلم نکاتی را هر چند به اجمال، سیاهه می‌کند تا شاید نکاتی را از نسبت میان امام خمینی علیه السلام و مدیریت دفاع مقدس متذکر شده باشد.

۱. مهم‌ترین بعد در مدیریت حضرت امام علیه السلام، زمینه‌سازی برای دفاع و جهاد بود. طبق تقویم، تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز تجاوزات عراق به ایران بود؛ اما با نگاهی به استراتژی رهبری و با توجه به اقدامات ایشان روشن می‌شود که ایشان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا شهریور ۵۹ به جهت تیزبینی‌شان زمینه‌های دفاع و جهاد را آماده ساخته بودند. برخی از این اقدامات عبارت‌اند از:

راهبری برای جهاد و اجتهاد

نگاهی به مدیریت کلان امام خمینی در دفاع مقدس

سید مهدی موسوی



عظمت‌های امام علیه السلام در مدیریت و هدایت جنگ بود. امام علیه السلام از همان ابتدای جنگ دست‌های آمریکا را پشت پرده حمله عراق به ایران می‌دید و صدام را نوکر و دست‌نشانده استکبار جهانی می‌دانست. ایشان در اولین موضع‌گیری خطاب به مردم ایران می‌فرماید: «ملت ایران! در يك همچو وقتی که ایران در حال جنگ است با آمریکا و این آلت دست آمریکا تجاوز کرده است به ایران...». این فهم عمیق موجب شد که رزمندگان اسلام، مسلمانان و آزادگان جهان بفهمند که سخن از جنگ دو کشور مسلمان و یا یک اختلاف مرزی نیست، بلکه جنگ حق و باطل و جنگ مظلوم و استکبار است.

۳. جلوگیری از افراط و تفریط نسبت به تحولات جنگ و دفاع، از دیگر اقدامات اساسی امام علیه السلام بود. آنگاه که برخی مسئولان فقط به امور داخلی و جنگ‌های سیاسی می‌اندیشیدند، با این تذکر امام مواجه شدند که جنگ را در یابند.^{۱۱} نیز آنگاه که جمعی از فرماندهان در صدد بودند به جهت حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۳۶۰ (مصادف با ۱۹۸۲)، دایره جنگ را وسیع نمایند و به لبنان و فلسطین نیرو اعزام کنند، امام خمینی علیه السلام با تبیین استراتژی «راه قدس از کربلا می‌گذرد» جهت اصلی تحرکات و اقدامات اساسی جمهوری اسلامی و استراتژی دفاع مقدس را ترسیم فرمودند.^{۱۲}

۴. حمایت همه‌جانبه از فرماندهان جنگ و محبت بی‌دریغ و مخلصانه به بسیجیان سلحشور از دیگر ابعاد مدیریت امام در دفاع مقدس بود. هنوز نیز پس از گذشت چند دهه، با مشاهده سخنان عاطفی مقتدا با بسیجیان و گریه‌های پر شور آنان، می‌توان این رابطه مراد و مریدی را مشاهده کرد.

۵. دفاع از تمامیت اقدامات دفاعی و بیان دستاوردهای جنگ از دیگر راهبردهای امام در مدیریت کلان دفاع مقدس بود. مدیریت و رهبری امام نسبت به دفاع مقدس فقط به دوران دفاع خلاصه نمی‌شد، بلکه پس از آن نیز همواره به مدیریت و رهبری دستاوردهای آن همت گماشتند.^{۱۳}

۱-۳. تشکیل بسیج مستضعفین
بسیج مردمی و حضور فعال مسئولان مردم در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی موجب دوام و پایداری حکومت‌ها و ایجاد وحدت و همدلی میان ملت شد. حضرت امام علیه السلام بر اساس مبانی خاص سیاسی و اجتماعی برآمده از مکتب اسلام، فرمان تشکیل بسیج مستضعفین را در آذر ۱۳۵۸ صادر نمود. حضرت امام خمینی علیه السلام توجه ویژه‌ای به تشکیل بسیج و گسترش فرهنگ و تفکر بسیجی در سراسر جهان داشتند و همیشه بر نقش مردم در تأمین سلامت و موفقیت کشور و نظام تأکید می‌کردند. امام خمینی علیه السلام در پیامی عارفانه شجره طیبه بسیج را که خود غرس کردند، این‌گونه توصیف می‌کنند: «تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران یقیناً از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد».

۱-۴. گوشزد خطرها و ضربه‌های سهمگین دشمن و تأکید بر خودسازی و آمادگی عمومی برای مواجهه و مقابله با هر خطری

بی‌شک یکی از استراتژی‌های مهم جنگ، فهم زود هنگام احتمال حمله و آماده‌سازی نیروهای جهادی و عموم مردم برای دفاع و خویش‌نظمی است. حضرت امام علیه السلام با فهمی که از عظمت انقلاب اسلامی داشتند می‌دانستند که ایادی استکبار و مزدوران منطقه‌ای و داخلی آنها بی‌کار نخواهند ماند؛^{۱۴} از این رو امام همواره مردم و انقلابیان را تذکر می‌داد که پیروزی در انقلاب سیاسی ابتدای کار نیست و خطرات مختلفی در راه است. این تذکرها نقش بسزایی در آمادگی مردم برای مدیریت جنگ‌های احتمالی داشت.

۱-۵. دمیدن روحیه جهادگری و شهادت‌طلبی از دیگر اقدامات حضرت امام علیه السلام تربیت جهادی و حماسی جوانان و دمیدن روحیه شهادت‌طلبی و شجاعت در ایشان بود. به طور مثال امام در ۱۷ فروردین ۵۸، شهادت رارمز پیروزی اسلام و انقلاب دانست.^{۱۵} ایشان مسئله دفاع را وظیفه همه افراد جامعه اعم از زن و مرد می‌داند.^{۱۶}

۲. شناخت و معرفی دشمن اصلی از دشمن فرعی از همان ابتدای جنگ از دیگر

۱-۱. مواجهه منطقی با ارتش

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از انقلابیان معتقد بودند که ارتش چون برآمده از نظام غیرمشروع پهلوی است، باید منحل شود تا به تدریج پس از استقرار کامل انقلاب، یک ارتش برآمده از نیروهای انقلابی شکل بگیرد؛ اما استراتژی امام علیه السلام عکس این موضع بود. امام پیش از انقلاب جایگاه ویژه‌ای برای ارتش و ارتشیان معتقد بود؛ لذا در طول انقلاب همواره ایشان را انذار می‌فرمود و حتی به ایشان پیام‌های پدرانۀ ارسال می‌کرد.^{۱۷} امام در سخنرانی تاریخی خویش در دوازده بهمن، آنان را به عزت و استقلال فرا خواند^{۱۸} و در همان روز در پیامی، ارتش را ملت و ملت را ارتش خواند و به آنان اطمینان داد که به وظیفه ملی و قانونی خود عمل نمایند.^{۱۹} امام از آن به بعد ارتش را سربازان امام زمان علیه السلام خطاب قرار داد.^{۲۰} این استراتژی امام موجب شد که هنگام حمله عراق، نظام اسلامی بدون ارتش نباشد.

۱-۲. سازماندهی نیروهای انقلاب تحت سپاه پاسداران

بی‌شک انقلاب با خطرهای بسیاری مواجهه بود و از سویی بسیاری از جوانان انقلابی به جهت غیرت دینی و شور جوانی در صدد حراست از انقلاب بودند؛ به همین جهت امام علیه السلام با سازماندهی ایشان هم مشکل افراط و تفریط‌های جوانان انقلابی را حل نمودند و هم از این نیروی مترکم معنوی و حماسی، در راه پیشبرد اهداف انقلاب کمال بهره را بردند. ایشان در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی به شورای انقلاب اسلامی رسماً تأسیس این نهاد را اعلام کردند. شورای انقلاب با تأسیس شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گامی اساسی در جهت سازماندهی این نهاد برداشت. شورای فرماندهی در اطلاعیه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ وظایف کلی سپاه را تنظیم نمود که به موجب آن سپاه نهادی نظامی و بازوی مسلح برای پاسداری از نظام جمهوری اسلامی ایران شد. درباره دل‌آورمردی‌های سپاه امام راحل فرمودند: «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود».^{۲۱}

پی‌نوشت:

۱. صحیفه امام؛ ج ۵، ص ۴۳۴.
۲. همان؛ ج ۶، ص ۱۷.
۳. همان؛ ص ۲۰.
۴. همان؛ صص ۱۰۱-۱۰۸.
۵. همان؛ ج ۹، ص ۳۱۴.
۶. همان؛ ج ۲۱، ص ۱۹۴.
۷. همان؛ ج ۶، ص ۴۰۵.
۸. همان؛ ص ۵۰۳.
۹. همان؛ ج ۸، ص ۷۳.
۱۰. همان؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱.
۱۱. همان؛ ج ۱۵، ص ۲۷.
۱۲. همان؛ ج ۱۶، ص ۴۵۴.
۱۳. همان؛ ج ۲۱، صص ۲۸۳-۲۸۵.



قیامی برای خدا

سید مهدی موسوی

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى».

از صدر اسلام دو روش و خط وجود داشته است و هر کدام از این دو روش بر مبنای طی طریق کرده‌اند و بر آن اساس دین را فهمیده و حرکت کرده‌اند. یک خط، خط اشخاصی است که بر پایه نفس پرستی و راحت طلبی اقدام کرده و تمام همت‌شان را برای رفاه مادی و آسایش زندگانی فردی خویش مصروف داشته‌اند و حتی دین را طوری تفسیر و تعبیر کرده‌اند که مانعی برای راحت طلبی آنان نباشد و فقط نمازی بخوانند و روزهای بگیرند و در منزل بنشینند و ذکری بگویند. اینان معتقدند نباید کاری کرد که در معرض خطری قرار گرفت؛^۱ لذا در برابر ظلم و بی‌عدالتی سکوت اختیار کرده، به کناری می‌نشینند و وضعیت انسان‌ها را می‌نگرند. در مقابل، کفتمانی است که بر پایه «قیام لله» فصل‌بندی شده است و ریشه در سیره انبیا و اولیای الهی دارد. افرادی که تمام عمرشان را صرف کردند تا با ظلم‌ها و تاریکی‌ها و انحراف‌ها مبارزه کنند و همگان را به راه خیر و سعادت دعوت کنند. قیام لله، جهاد در راه خدا و احکام الهی و سعادت بشر محور اندیشه و رفتار آنان است.^۲

حضرت امام علیه السلام از ابتدای حیات علمی و اجتماعی خود و نقطه آغازین نهضت اسلامی، همواره بر مرکزیت «قیام لله» در برابر «قیام برای نفس» تأکید کرده‌اند و هیچ‌گاه از آن غافل نشده‌اند. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که مفهوم محوری گفتمان امام خمینی علیه السلام به تاسی از انبیا الهی^۳ و ائمه اطهار علیهم السلام قیام لله است و سایر اجزا و عناصر معرفتی دخیل در گفتمان ایشان معنای حقیقی خود را در نسبت با قیام لله به دست می‌آورند.

امام علیه السلام در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ شمسی آنگاه که به تحلیل شرایط ایران معاصر می‌پردازد، ابتدا با استمداد از آیه شریفه «قل انما اعطکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادا»^۴ پایه تفکر خویش را این‌گونه تبیین می‌کند و می‌نویسد:

«خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریخ طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم





قیام لله همه شئون فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. در واقع قیام لله جهت‌گیری کلی زندگی انسان است که باید تمام اندیشه‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان در عرصه‌های مختلف اخلاقی، فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر آن مبنا و ملاک تنظیم شود و شکل پذیرد.

«وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش روید، و بی‌تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید».^۹

ایشان همچنین معتقدند تا زمانی که ملل مسلمان بر این اصل اساسی استقامت نورزند، روی خوش نخواهند دید و نخواهند توانست دست‌های ناپاک عمال ابرقدرت‌ها و خارجی‌ها و افراد فاسد داخلی را کوتاه کنند و به خود کفایی، استقلال و آزادی و عزت و سعادت برسند.^{۱۰} امام علیه السلام در پایان وصیت نامه خود خطاب به مسلمانان جهان می‌نویسد:

«وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست‌اندرکاران کشورتان یا قدرت‌های خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ... شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان، بپاییزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سرسپرده آنان نترسید، و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید، و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید».^{۱۱}

که چادر عفت را از سر زن‌های عقیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی‌شرف تراوش کرده تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال بر بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد».^۸

در گفتمان امام علیه السلام، قیام و جهاد معنایی وسیع و همه‌گیر دارد و محدود به تلاش و کوشش نظامی در برابر دشمنان بیگانه و یا تلاش انقلابی صرف در برابر نظام استبدادی نیست؛ اگر چه در زمان خود باید به قیام نظامی یا انقلابی برخاست. قیام لله همه شئون فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. در واقع قیام لله جهت‌گیری کلی زندگی انسان است که باید تمام اندیشه‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان در عرصه‌های مختلف اخلاقی، فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر آن مبنا و ملاک تنظیم شود و شکل پذیرد. غنای مفهومی و گستره محتوایی قیام لله می‌تواند تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را در بر گیرد و سایه‌ای توحیدی و الهی بر زندگی انسان بگستراند. به عبارت دیگر اقدام و حرکت هدمند که مبتنی بر اقامه توحید و کلمه الله باشد، محور گفتمان «اسلام ناب» امام خمینی است.

در این گفتمان، همه ابعاد زندگی و عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی انسان باید بر پایه قیام لله تنظیم شود؛ از این رو، جمهوریت و مشارکت، قدرت و سیاست، حکومت و دولت، اقتصاد و پیشرفت باید در نسبت با مفهوم مرکزی قیام لله معنا شوند. به همین جهت این مفاهیم در گفتمان امام علیه السلام معنایی مستقل و متمایز از معنای آنها در سایر گفتمان‌های معرفتی دارد که بر پایه قیام برای نفس و راحت‌طلبی شکل گرفته‌اند.

در گفتمان امام علیه السلام تنها و تنها از طریق قیام لله است که می‌توان عزت دنیایی و سعادت ابدی را به دست آورد. امام علیه السلام در وصیت‌نامه‌های خود به ملت مجاهد و مقاوم ایران می‌فرماید:

از میانه تمام مواظبت‌ها انتخاب فرموده و این يك كلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این كلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم الیقین زن ندای لاحب الافلین زن

قیام لله است که موسی کلیم را با يك عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحر کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را يك تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا بر انداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند».^۶ بنابراین محوریت و مرکزیت اصلی نهضت انبیا قیام لله است و در مقابل آن قیام برای نفس است که ریشه تمام بدبختی‌ها و مرکزیت همه گفتمان‌های استبدادی، استعماری و عقب‌ماندگی‌های انسان است. از این رو، آنچه ملت اسلام را دلیل و خوار کرده است قیام برای خود و ترک قیام برای خداست. امام علیه السلام در این باره می‌نویسد:

«خود خواهی و ترك قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتکی شهوت پرست پشت‌میز نشین شدند. قیام برای شخص است که يك نفر بی‌سواد^۷ را بر يك گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتکی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دین را به رایگان تسلیم مشتکی هرزه‌گرد بی‌شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است

پی‌نوشت:

۱. سبأ: ۴۶.
۲. صحیفه امام: ج ۱۴، ص ۵۱۹-۵۲۰.
۳. همان، ص ۵۲۱.
۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: موسوی، سید مهدی؛ «رفتار سیاسی حضرت ابراهیم علیه السلام الگوی امام خمینی در انقلاب اسلامی»؛ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی؛ شماره ۱۱؛ زمستان ۱۳۸۶؛ ص ۱۱-۳۹.
۵. سبأ: ۴۶.
۶. صحیفه امام: ج ۱، ص ۲۱-۲۳.
۷. منظور رضا شاه پهلوی است.
۸. صحیفه امام: ج ۱، ص ۲۱-۲۳.
۹. همان؛ ص ۴۵۰.
۱۰. صحیفه امام: ج ۲۱، ص ۳۹۹.
۱۱. همان؛ ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۸.



جهانی شدن یک رویای جهانی

کاوه خدیوی

با گسترش رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی و از میان برداشته شدن فاصله‌های زمانی و مکانی (دهکده جهانی) بخش خاصی از فرهنگ بشری در حال شکل‌گیری است که امروزه تحت عنوان جهانی شدن از آن یاد می‌شود. با اینکه استفاده از واژه جهانی شدن میان اندیشمندان و علما بسیار متداول شده، همچنان بر سر تعریف این واژه اختلافات زیادی میان صاحب‌نظران وجود دارد که شاید دلیل آن گستردگی این مفهوم باشد. مطلب حاضر تلاشی هر چند کوچک برای آشنایی بیشتر مخاطب با این واژه و مفهوم آن است.

منتقدان به درستی معتقدند که واژه "جهانی شدن" غالباً به شکلی مبهم و متناقض به کار گرفته شده است. دست‌کم پنج کاربرد از واژه جهانی شدن قابل تشخیص است. اغلب از واژه جهانی شدن برای ایفای معنای بین‌المللی شدن استفاده می‌شود؛ در حالی که این کلمه به معنای گسترش تعاملات فرامرزی و وابستگی متقابل کشورها است.

در کاربرد دوم، از جهانی شدن به معنی آزادسازی استفاده می‌شود. این واژه به معنی رفع محدودیت‌های دولتی از نقل و انتقال بین کشورها است تا بتوان اقتصاد جهانی را "آزاد" و "یکپارچه" کرد. در کاربرد سوم منظور از جهانی شدن، جهانی سازی است؛ به معنی القای اهداف و برنامه‌های خاص به مردم سراسر جهان. در کاربرد چهارم، بسیاری از مردم (و به ویژه منتقدان امپریالیسم فرهنگی) جهانی شدن را غربی کردن معنی کرده‌اند. از دیدگاه برخی دیگر، جهانی شدن به معنای قلمرو زدایی است؛ بر اساس آن مناطق

جغرافیایی، فواصل و مرزهای جغرافیایی بخشی از اهمیت پیشین خود را از دست می‌دهند. این مفاهیم پنج‌گانه در برخی موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ اما نقاط مورد تأکید هر یک متفاوت است.

تقریباً از دهه ۱۹۶۰ تغییر مهمی در جهان روی داد که واژه جهانی شدن خصوصیات این تغییر را به خوبی بیان می‌کند. واژه جهانی شدن در اینجا به فرایندهایی اشاره دارد که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو جغرافیایی جدا می‌شوند، به گونه‌ای که انسان‌ها گویی به صورت فزاینده‌ای در جهان به عنوان یک مکان واحد زندگی می‌کنند. در این صورت روابط اجتماعی - به معنای روش‌های بی‌شمار و پیچیده تعامل و تأثیرگذاری انسان‌ها بر یکدیگر - هر روز بیش از پیش، بر مبنای وحدتی جهان شمول، هدایت و سازماندهی می‌شود. در این معنا، موقعیت کشورها، به ویژه مرز بین کشورها از بعضی جهات نقش کمتری در زندگی ایفا می‌کند؛ بنابراین جهانی شدن فرایند مستمری است که به موجب آن، جهان از جوانب گوناگون با روندی فزاینده، به سپهر اجتماعی تقریباً بدون مرز تبدیل می‌شود؛ البته تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی باقی خواهد ماند؛ ولی جغرافیای سیاست جهانی دیگر محدود به قلمرو جغرافیایی کشورها نمی‌شود. در پایان، نظر خواننده به تعریف‌های جهانی شدن از دید صاحب‌نظران جلب می‌شود:

۱. جهانی شدن به معنی فرایندهایی است که مردم جهان از طریق آن در جامعه واحد جهانی قرار می‌گیرند (مارتین البرو).

۲. جهانی شدن را می‌توان به مثابه افزایش و

تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را به گونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای واقع شده در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر که در فاصله بسیار دور واقع شده اثر می‌گذارد و بالعکس (آنتونی گیدنز).

۳. جهانی شدن به معنی شبکه‌سازی جهانی است که جوامع سابقاً پراکنده و منزوی این سیاره را به یکدیگر ارتباط داده، وابستگی متقابل بین آنها ایجاد کرده است و می‌توان گفت "جهانی واحد" شکل گرفته است (امانوئل ریشتر).

۴. ویژگی‌های روند جهانی شدن شامل بین‌المللی شدن تولید، تقسیم کار بین‌المللی جدید، مهاجرت‌های جدید از جنوب به شمال، پدید آمدن محیط رقابتی جدید که این فرایندها را تسریع می‌کند، و بین‌المللی شدن کشورهاست. بدین ترتیب کشورها را به نهادهایی که متعلق به دنیای در حال جهانی شدن هستند، تبدیل می‌کند (رابرت کاکس).

۵. جهان در حال تبدیل شدن به یک بازارچه است که در آن ایده‌ها و محصولات در آن واحد در هر نقطه در دسترس هستند (رابرت موس کانتز).

۶. جهانی شدن همان چیزی است که ما در جهان سوم برای قرون متمادی به آن استعمار می‌گفتیم (مارتین کور).

۷. می‌توان گفت جهانی شدن فرآیندی یا مجموعه فرآیندی است که در آن سازمان روابط اجتماعی و تعاملات تغییر و تحول پیدا می‌کند (دیوید هلد).

چسب زندگی

علی صادقی سرشت
کارشناس ارشد روانشناسی و طلبه سطح عالی حوزه

توجه مه‌ار خشم مشورت احترام

«... هم خودشان و هم کسانی از پدران او مادران او همسران و فرزندان شان که نیکوکارند، وارد بهشت‌های جاودان می‌گردند و فرشتگان از هر دری [با سلام و خوش آمدگویی] بر آنان وارد می‌شوند [و می‌گویند]: سلام بر شما به دلیل صبرورزی و بردباری تان! پس [این فرجام] چه نیک فرجامی است».^۱

سلام بر آنان که بهشتی تشکیل خانواده می‌دهند، بهشتی زندگی می‌کنند، بهشتی فرزندی پروری می‌کنند و سرانجام نیز با پیام خوشامد فرشتگان وارد بهشت می‌شوند.

خانواده‌های بهشتی، صمیمانه زندگی می‌کنند. آنان راهکارهای افزایش صمیمیت در زندگی را خوب بلدند و خوب بدان عمل می‌کنند. اثر حاضر اشاره‌ای است به اصول افزایش صمیمیت در زندگی.

اصل سوم: خاطره‌سازی
دفتری تهیه کنید و در آن از شیرین‌ترین خاطرات مربوط به اوایل نامزدی، عقد، عروسی، تولد فرزندان، مسافرت‌ها، زیارت‌ها و... را ثبت کنید. می‌توانید این خاطرات را با اضافه کردن عکس‌های مربوط به آن رویدادها، جذاب‌تر کنید؛ هر چند وقت یک‌بار برای گردگیری از صمیمیت زندگی، این دفتر را بردارید و به اتفاق هم و یا تنهایی ورق بزنید. تکرار خاطره‌های شیرین، محبت‌ها را یادآوری می‌کند و علاقه‌ها را تازه. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «دل‌ها بر محبت کسی که به آنها خوبی کند، سرشته شده است».^۲ این نکته را نیز به یاد داشته باشید که هدف ورق زدن خاطرات شیرین گذشته یادآوری نیکی‌های خود به همسر نیست؛ بلکه یادآوری نیکی‌های همسر به خود است. امام علی (ع) می‌فرماید: «هر گاه به تو خوبی کردند، آن را یادآوری کن و هرگاه تو خوبی کردی، آن را از یاد ببر».

اصل چهارم: احترام
پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که همسر اختیار می‌کند باید به او احترام بگذارد».^۳ امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «زنی سعادتمند است که شوهر خود را اکرام و احترام کند».^۴ «احترام» این است که با زیباترین و بهترین عبارات همسر خود را مخاطب قرار دهیم و در خانه و بین دیگران، حرمتش را حفظ کنیم؛ این کار روح او را از شادمانی لبریز می‌کند. متأسفانه برخی عادت دارند به هر کس نزدیک‌تر می‌شوند، بی‌سنتر حرمتش را می‌شکنند. به آنها باید گفت بیایید با همسران با همان احترامی گفت‌وگو کنید که با فردی بیگانه سخن می‌گویید. این نکته را هیچگاه فراموش نکنید: احترام، احترام می‌آورد!
یکی از مصادیق احترام، همدلی کردن با همسر است. برای «همدلی» در قدم اول باید خود را به جای همسر تان بگذارید تا احساسات، نیازها، مشکلات، و دغدغه‌ها را از زاویه دید او بنگرید. در قدم بعدی انجام رفتاری را با همسر تان انتخاب کنید که دوست داشتید اگر جای او بودید با شما انجام می‌داد.

اصل پنجم: مشورت
مشورت کردن زوجین با یکدیگر در مسائلی که قابل مشورت گرفتن است، سه فایده مهم دارد؛ اول آنکه زوجین را از تصمیم‌های اشتباه احتمالی به دور می‌دارد و راه صواب را نشان می‌دهد؛ دوم آنکه فرد مشاوره‌کننده، به طور غیرمستقیم شخصیت فرد مشورت دهنده را به رسمیت می‌شناسد و به او نشان می‌دهد که شخصیت او مورد تأیید، علاقه و اعتمادش است؛ سوم آنکه به افزایش روحیه شراکت در زندگی کمک می‌کند. همه این

اصل اول: توجه
ازدواج، قرار داد توجه است؛ توجه به نیازهای همدیگر. توجه اگر بر اساس اولویت‌بندی نیازهای طرف مقابل باشد، صمیمیت را به دنبال می‌آورد. نیازها در معمول مردان به ترتیب عبارت‌اند از: ارضای جنسی، همراهی در تفریحات، جذابیت جسمانی، حمایت از نقش شوهری و پدری، و مورد تحسین واقع شدن. نیازهای زنان معمولاً به ترتیب عبارت‌اند از: محبت، گفت‌وگو، صداقت، حمایت مالی و تعهد خانوادگی. برخی مردان و زنان تلاش می‌کنند تا بر اساس اولویت‌بندی نیازهای خودشان، به طرف مقابل توجه کنند؛ از همین رو معمولاً تلاش‌شان در جلب رضایت شریک زندگی‌شان بی‌نتیجه می‌ماند و یا کم اثر است.

اصل دوم: مه‌ار خشم
خراب کردن هنر نمی‌خواهد؛ این ساختن است که هنر می‌خواهد. خشم نابجا، خانه صمیمیت را فرو می‌ریزد. فوران خشم، قضاوت‌ها را ناعادلانه، رفتارها را آزاردهنده و خواسته‌ها را خودخواهانه می‌کند. عمل کردن بر اساس خشم هر چند دل را خنک می‌کند و معمولاً احساس خوبی برای چند لحظه به فرد می‌دهد، اما بهای آن را همسر باید بپردازد. خشم مهمان چند لحظه است و همسر همراه یک عمر؛ نباید مهمان چند لحظه را بر همراه یک عمر برتری داد. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «آیا شما را از زورمندترین فردتان خبر ندهم؟ کسی که در هنگام خشم، خویشندار است».^۵

احترام نقدیم دیگری خاطر‌سازی توجه

زوج‌هایی که صمیمیت در بین آنان حرف اول را می‌زند فقط به رفتارهای کلامی بسنده نمی‌کنند؛ آنان از رفتارهای گوناگون غیرکلامی نیز برای نشان دادن مهر و محبت خود به همسرشان استفاده می‌کنند.

موارد در نهایت صمیمیت را افزایش می‌دهند.

نرم‌خویی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ دو نفری با هم رفاقت نکنند جز اینکه کسی اجرش بیشتر و نزد خداوند محبوب‌تر است که با رفیقش نرم‌خوتر باشد».^۸ زوج‌هایی که صمیمیت در بین آنان حرف اول را می‌زند فقط به رفتارهای کلامی بسنده نمی‌کنند؛ آنان از رفتارهای گوناگون غیرکلامی نیز برای نشان دادن مهر و محبت خود به همسرشان استفاده می‌کنند. برخی از این رفتارها عبارت‌اند از:

گذاشتن یادداشتی جالب و محبت‌برانگیز در محل دید همسر؛
لبخند زدن به همسر در طول روز بدون این که کلامی به او بگوید؛ اگر پرسید چرا؟ می‌گوید: چون تو را واقعا دوست دارم؛
تماس تلفنی در طول روز و احوال‌پرسی از همسر.

این شاءالله ادامه مطلب در شماره بعدی. ♦

مثبتی را به نفع شما در خانواده خود ایجاد کنند که این امر موجب مثبت‌تر شدن نظر همسرتان در مورد شما می‌شود.

به سلیقه خود راهکارهای مختلفی را برای احترام به بستگان همسر می‌توانید انتخاب کنید. برای مثال اگر ممکن بود از این تکنیک ساده استفاده کنید؛ قاب عکسی از والدین همسر خود را تهیه کنید و آن را در اتاق خود نصب کنید. اگر کسی پرسید چرا؟ بگویید چون دوستشان دارم؛ چون پدر و مادر کسی هستند که من او را دوست دارم.

اصل هشتم: جادو
از جادوی واژه‌ها حتما شنیده‌اید؛ واژه‌ها گرما می‌آفرینند و سرما تولید می‌کنند. جمله‌هایی به ظاهر ساده اما صمیمیت‌ساز یا صمیمیت‌برانداز. به کارگیری درست، صادقانه و متنوع جمله‌های زیبا و محبت‌آمیز از صمیمیت شما حفاظت می‌کند. «دوستت دارم»، «دل‌م برایت تنگ شده بود»، «از کنار تو بودن احساس لذت و آرامش می‌کنم» و ...

برخی زوجین از جمله‌ها، بیشتر برای انتقاد کردن، گله‌گذاری، غرزدن، نیش و کنایه زدن و اعتراض استفاده می‌کنند و آن قدر به این گونه جمله‌بندی‌ها عادت کرده‌اند که گویی دیگر نمی‌توانند یک جمله عاشقانه بسازند. نقاط مثبت همسرتان را به یاد بیاورید و همسرتان را به دلیل داشتن آن ویژگی‌ها با جملاتی محترمانه و عاشقانه توصیف کنید. روشن است که استفاده از این واژه‌های صمیمت‌آفرین یکی از مصادیق

اصل ششم: مقدم داشتن دیگری
از نشانه‌ها و عوامل افزایش صمیمیت آن است که هر یک از زوجین تلاش کنند تا حد امکان خواسته و میل همسر خود را در مسائل شخصی بر خواسته و میل خود مقدم دارند؛ برای مثال اگر مرد دوست دارد برای تفریح به پارک رود و همسرش دوست دارد به خانه مادرشان برود؛ مرد از خواسته خود برای همسرش گذشت کند؛ یا اگر زن به غذایی میل دارد و مرد او به غذایی دیگر، همسر خواست شوهر خود را مقدم دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مؤمن کسی است که بر وفق خواسته و تمایل خانواده‌اش غذا می‌خورد و منافق کسی است که خانواده‌اش بر وفق تمایل و خواسته او غذا می‌خورند!».^۷

اصل هفتم: احترام به بستگان
بیشتر افراد به بستگان‌شان، به ویژه والدین‌شان علاقه دارند و صمیمانه آنها را دوست دارند و نسبت به هر کسی که احترام آنان را بشکند و یا آنان را نادیده بگیرد، احساس بدی پیدا می‌کنند. اگر می‌خواهید صمیمیت بین شما و همسرتان افزایش یابد، سعی کنید همیشه احترام والدین و بستگان همسرتان را حفظ کنید و با آنان روابط محبت‌آمیز داشته باشید. این کار نه تنها باعث می‌شود همسرتان نسبت به شما احساس خوبی پیدا کند، بلکه سبب می‌شود بستگان او هم با شما رابطه خوبی برقرار کنند و فضای روانی

پی‌نوشت:

۱. رعد: ۲۳-۲۴.

۲. نثر الدر: ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. تحف العقول: ص ۳۷.

۴. مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۳۶۱.

۵. همان: ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۶. علامه مجلسی: بحار الانوار: ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.

۷. اصول کافی: ج ۴، ص ۱۲.

۸. همان: ص ۱۲۰.

فرهنگ کار در جامعه ایرانی

مازیار خدیوی

این است که انسان برای بهبود زندگی و کسب و معیشت خود، صبحگاهان از خانه بیرون رود و شبانگاهان برگردد.^۴

▲ رفع معضل بیکاری و افزایش راندمان کاری اولین گام برای رفع معضل بیکاری شناخت انسان است. اگر معیشت انسان مورد غفلت قرار بگیرد و افراد جامعه از نظر زندگی مادی در مضیقه قرار بگیرند، منزلت انسانی آنان مورد خدشه و آسیب قرار خواهد گرفت. در این حالت رشد معنوی و روحانی افراد نیز به سکون می‌گراید و در نهایت نه تنها شاهد هیچ‌گونه رشد معنوی و مادی در جامعه نخواهیم بود، بلکه جامعه دچار پسگرایی خواهد شد.

ایجاد اشتغال و رفع معضل بیکاری تنها مربوط به افراد جامعه نیست؛ بلکه این موضوع به همه بخش‌ها و نهادها و زوایای گوناگون جامعه مربوط است. در دنیای امروز با توجه به پیشرفت‌های صنعتی و توسعه تکنولوژی و زندگی مادی بشر، یافتن و داشتن یک شغل شرافتمندانه جهت امرار معاش از توان و قدرت فردی افراد خارج شده است؛ لذا همه بخش‌های مختلف جامعه در عزت‌بخشی و منزلت‌دادن به تک‌تک افراد جامعه نقش بسزایی دارند. اگر جامعه‌ای از نظر ایجاد اشتغال برای افراد جامعه به‌ویژه جوانان دچار مشکل شود، یکی از عوارض و آثار شوم آن فقر و نداری مردم خواهد بود که این روند در نهایت به رواج فساد و بی‌بندوباری خواهد رسید. بنابراین کلیه مسئولان و دست‌اندرکاران باید به این نکته توجه کنند که اگر خواهان پایداری و استقامت فرهنگ دینی در جامعه هستند و معتقدند که انسان باید با ارزش‌های الهی قربت داشته باشد تا توسعه مادی و معنوی پیدا کند، باید در جهت شناخت معضلات بیکاری و رفع موانع موجود در ایجاد اشتغال تلاش کنند؛ زیرا

انسان‌ها را به عبادت مادی و کار و تلاش در جهت کسب روزی حلال دعوت می‌کند و جامعه را از پرداختن به امور بیهوده و غیرضروری و رخوت و سستی برحذر می‌دارد.^۱

کار مقدمه اصلی در طلب روزی است. در آیات از کار به عنوان عمل صالح یاد شده و مقام کارگر مورد تجلیل قرار گرفته است و کارگران را به بهشت جاوید بشارت داده‌اند.^۲ پیامبر ﷺ افراد تن‌پرور و بیکار که تن به کار نمی‌دهند و از دست‌رنج دیگران استفاده می‌کنند. مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «از رحمت خدا به دور است کسی که بار زندگی خود را به گردن دیگری ببندد. ملعون است، ملعون، کسی که اعضای خانواده‌اش را در اثر ندادن نفقه تباه کند».^۳

یکی از مسائلی که انگیزه کار کردن در انسان را تقویت می‌کند و مرتبه معنوی و اجتماعی وی را بالا می‌برد نگاه قدسی و عبادی به کار است. اسلام دیدگاهی تکلیفی به کار دارد و با جهاد خواندن آن، انگیزه کار در مؤمنان را افزایش می‌دهد و از طریق مبارزه با بیکاری و تنبلی به احیای فرهنگ کار می‌پردازد. بر اساس آموزه‌های دینی بیکاری و تنبلی یکی از عوامل انحراف و ناهنجاری در جامعه است. فقر و نداری ناشی از تن‌آسایی و مصرف‌گرایی است. امام علی (علیه السلام) در نکوهش وقت‌گذرانی می‌فرماید: «بیکاری دائمی فسادآور است» و به گفته امام صادق (علیه السلام) یکی از اسباب سعادت انسان

به گفته مرکز پژوهش‌های مجلس ساعات کار مفید در ایران روزانه حداکثر دو ساعت است که در هفته به بیشتر از پانزده ساعت نمی‌رسد. این در حالی است که این آمار در ژاپن چهل تا شصت ساعت و در کره جنوبی ۵۴ تا ۷۲ ساعت در هفته برآورد شده است.

براساس آمار مرکز آمار کشور، بیش از چهل درصد از شاغلان در هفته ۴۹ ساعت و بیشتر کار می‌کنند و حدود شصت درصد نیز هفته‌ای یک تا ۴۸ ساعت کار می‌کنند. در نهایت می‌توان گفت سرانه کار مفید در ایران سالانه هشتصد ساعت است در حالی که این میزان سرانه کار در کره جنوبی ۲۴۰۰ و در ژاپن ۱۹۰۰ ساعت است. در بین تمام کشورهای دنیا کشورهای عربی نظیر کویت و عربستان به ترتیب با ۶۵۰ و ۷۰۰ ساعت کار در سال کمترین ساعات کاری سرانه دنیا را دارند (کشور ما بعد از این دو کشور در مقام سوم قرار دارد) که تفاوت فاحشی با این میزان در کشور امریکا دارند که حدود ۲۸۰۰ ساعت در سال است.

در ایران سهم کارهای متفرقه نظیر چای خوردن، صبحانه خوردن، صحبت با تلفن، رفتن به مرخصی ساعتی در روز، از کار مفید بیشتر است. این موارد در کنار تعطیلات رسمی ایران که در مقایسه با سایر کشورها چشمگیر است، جلوه‌ای از وخامت اوضاع از دیدگاه کار است.

نارضایتی اکثر مردم از کم‌کاری‌های افراد ذی‌ربط در حوزه فعالیت‌های خود، نشان از این امر دارد که نوعی آشفتگی در نظام کاری کشور به چشم می‌خورد که مستلزم توجه و رسیدگی بیشتر مسئولان است که باید علاوه بر رفع مشکلات و موانع بیکاری، در ایجاد فرهنگ کار و افزایش راندمان کاری تمهیداتی را بیندیشند تا در کنار ایجاد اشتغال، سرانه کار مفید نیز در کشور افزایش یابد.

▲ کار در اسلام

در دین اسلام توجه ویژه‌ای به کار و کسب روزی حلال شده است. خداوند بعد از عبادت معنوی،



در ایران سهم کارهای متفرقه نظیر جای خوردن، صبحانه خوردن، صحبت با تلفن، رفتن به مرخصی ساعتی در روز، از کار مفید بیشتر است. این موارد در کنار تعطیلات رسمی ایران که در مقایسه با سایر کشورها چشمگیر است، جلوه‌ای از وخامت اوضاع از دیدگاه کار است.

است و افراد جامعه توجه ویژه‌ای به دستورات و روایات دینی دارند، نقش روحانیت و علمای دین در برطرف کردن مشکل بیکاری و بالا بردن فرهنگ کار در جامعه بسیار چشمگیر است. جامعه روحانیت که از طریق مساجد و حسینیه‌ها در تماس مستقیم با مردم و مسئولان هستند، می‌توانند با مطرح کردن مسائلی در زمینه اهمیت کار در اسلام و تأکید بر اشتغال و کسب درآمد حلال، ارتباط مستقیم بیکاری با فحشا در جامعه، رابطه کار با سلامت روحی و روانی افراد و مسائلی از این قبیل، توجه افراد جامعه و متصدیان امور را به این مهم بیش از پیش جلب کنند، آنان را به بهبود مسائل مربوط به کار و اشتغال ترغیب نمایند تا با همکاری مردم، مسئولان و نهادها روز به روز شاهد بهبود اوضاع کاری در جامعه باشیم. ♦

پی‌نوشت:

۱. وسایل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۱۳.
۲. اسدالغابه؛ ج ۲، ص ۷۲.
۳. تحف العقول؛ ص ۲۲۷.
۴. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۰۹.

اگر زندگی مادی فرد تأمین نشود و او نتواند به امور مادی خود مسلط شود، دنبال معاد و دین هم نخواهد رفت. بر این اساس در جامعه ما که یک جامعه دینی است و اساس و پایه زندگی مردم بر اساس اعتقادات و باورهای مذهبی و دینی شکل گرفته و دارای فرهنگی پایدار و ثابت است، مهندسان و برنامه‌ریزان اجتماعی باید به امر مهم اشتغال و رفع معضل بیکاری توجه ویژه داشته باشند و با استفاده از تجربیات کشورهای پیشرفته و رعایت اصول فرهنگ عمومی جامعه در جهت رفع این مشکل بزرگ تلاش کنند. مسئله دیگری که در جامعه ما مطرح است پایین بودن راندمان و ساعات مفید کاری است. دلایل متعددی در بروز این معضل دخیل است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. ازدیاد کارمندان نسبت به کار؛ یعنی بدنه دولت فربه است نه چابک.
۲. عدم وجود نظام‌نامه کاری مدون در کشور؛ این امر باعث می‌شود بسیاری از کارها در دور باطلی از بروکراسی بچرخد.
۳. عدم رضایت شغلی در بین کارمندان؛ به این دلیل که خود را بالاتر از شغلی که دارند می‌بینند، یا از حقوقی که دریافت می‌کنند رضایت ندارند. از آنجا که جامعه ما یک جامعه دینی و الهی



روحانی ادیب

نگاهی کوتاه به زندگی
حجت‌الاسلام نیرتبریزی

یاسین شیخ‌زاده

منجم‌باشی و شریف‌العلمای اصفهانی مصاحبت داشت.

ایشان نه تنها فقیه‌ی دانشمند و شاعری توانا بوده، بلکه در جایگاه یک روحانی آگاه، در عرصه سیاست حضور داشت و در زمان حکومت قاجار جزو مجاهدانی بود که برای آزادی و رفع استبداد با تیغ قلم در خط مقدم مبارزه قرار داشت. می‌توان او را به سبب اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش از مشروطه خواهان آذربایجان دانست.

این مرد بزرگ سرانجام در ۶۴ سالگی، در دوازدهم رمضان ۱۳۱۲ هجری قمری در شهر تبریز دارفانی را وداع گفت. بنابر وصیتش او را در وادی السلام نجف به خاک سپردند.

زلف جانان سحر از باد صبا درهم شد عاقلان
مژده که زنجیر جنون محکم شد
ز خط سبز تو مویی به دو عالم ندهم تا نگویی سر
مویی ز ارادت کم شد

منظومه الفیه به زبان عربی و منظومه صحیفه الابراکه مشتمل بر هشتاد هزار بیت است، اشاره نمود. مثنوی آتشکده او که زبازند اشعار اوست، شعری بلند در شرح وقایع عاشورا است.

در غزل به سبک هندی گرایش داشت؛ اما با این حال از ظرایف سبک عراقی نیز بهره‌ها برده است و گاه رندی‌های شعر حافظ و سادگی‌های شعر سعدی در اشعار نیرتبریزی هویدا می‌شود. بیان مضامین تازه در شعر نکته‌ای است که مخاطب را به سمت او می‌کشد و محتوای عمیق آن باعث می‌شود شعرش بر جان هر شنونده‌ای بنشیند. روانی طبعش را نیز می‌توان از لابه‌لای فرم و قافیه‌های دلنشین آن احساس کرد.

ایشان با شعرای زمان خود از جمله ادیب‌الممالک فراهانی، حاج فضلعلی مولوی متخلص به صفا، میرزا محمد ملاباشی طسوجی، حاج میرزا کاظم طباطبایی معروف به حاج وکیل، میرزا علی

میرزا محمدتقی حجت‌الاسلام، معروف به نیرتبریزی از شعرا و علمای برجسته آذربایجان به‌شمار می‌آید. وی در دوازدهم جمادی الاول سال ۱۲۴۸ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. او دومین فرزند پسر مرحوم ملامحمد ممقانی از علمای بزرگ زمان خود بود. محمدتقی تحصیلات مقدماتی خود را در فقه و حکمت نزد پدر آموخت و پس از پنج سال و رحلت پدر، در ۲۲ سالگی به نجف عزیمت کرد. در آنجا و در محضر علمای گرانقدر نجف سطوح عالی‌ه را گذراند و به درجه اجتهاد رسید. او نه تنها در فقه، اصول و حدیث، بلکه در حکمت و نجوم و حتی خوشنویسی نیز مهارت خاصی داشت. در شعر و ادب استاد بود و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. به علاوه از او قصائدی بسیار فصیح و بلیغ به زبان عربی در منقبت اهل بیت علیهم‌السلام به یادگار مانده است. آثار او می‌توان به آتشکده - شامل ابیات مرثی



ادبیات آئینی ابزاری برای تحول فرهنگی

یاسین شیخ زاده

و عمیق در مورد عاشورا و یا سبک و روش زندگی ائمه علیهم‌السلام می‌تواند از بیان نمادها عبور کند و با ژرف‌نگری اثری ماندگار بر جا بگذارد و بینش مخاطب را بالا ببرد.

مجموعه‌ای از علوم مختلف نیاز است که شاعر آئینی با دانستن آنها و هنرمندی خود بتواند به خلق شعری بپردازد که منشأ اثر باشد و باعث تحول فرهنگی در سطح جامعه شود؛ مثلاً شاعر متوجه است شعری که می‌گوید از تفکرات و عقائد غلات نیست؛ زیرا می‌داند که غلو چیست و ارکان غلو کدام است. شاعری که اهل مطالعه است می‌داند مطلبی که می‌گوید منافاتی با توحید و یا عصمت اهل بیت علیهم‌السلام دارد یا ندارد؛ این است آن شعری که حضرت آقا گفتند یک بیئتش به اندازه ده منبر اثرگذار است و وقتی با یک صدای خوش همراه شود بر جان‌ها می‌نشیند. برای نمونه هنگامی که می‌خواهیم به مردم این حقیقت را تذکر دهیم که نزد این و آن دست طمع نداشته باشید، چراکه باعث می‌شود حرمتتان شکسته شود و خار و کم آبرو شوید، می‌توانیم برای انتقال این مفهوم از جملات ساده در قالب توصیه استفاده کنیم؛ ولی وقتی شاعری چیره‌دست با سبک هندی این مطلب را به نظم می‌گوید:

دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز
پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
شاهد هستیم که بر مستمع تاثیر بیشتری می‌گذارد.

سطح جامعه می‌شود. مثلاً شاعری که می‌خواهد از کتاب *تاسخ‌التواریخ* استفاده کند و براساس آن شعر بگوید، باید بداند کدام يك از مطالب آن قابل اتکاست.

حوزه مطالعات شاعر باید وسیع باشد. امروزه شاعر آئینی نه تنها نیاز به مطالعه دینی دارد، بلکه نیازمند دانش در علوم مختلف، حتی در سیاست، است. شاعری که می‌خواهد با بصیرت شعر بگوید و در مخاطب خود معرفت‌افزایی کند، باید به امور سیاسی هم آشنا باشد؛ مثلاً حوادث فلسطین یا کودتای ۲۸ مرداد و یا مبارزات حضرت امام خمینی علیه‌السلام را از ابتدا تا انتها بداند.

شاعر باید در زمینه‌های اجتماعی و مردم‌شناسی مطالعه داشته باشد و علایق و عواطف مردم را خوب بشناسد. شاعر باید از تاریخ تمدن و اسطوره‌شناسی بداند و از همه مهم‌تر با قرآن و تفاسیر آشنایی داشته باشد. شاعری که اطلاعات تاریخی و روایی محدودی داشته باشد، صرفاً به پرداختن به چند نماد بسپند می‌کند و به دنبال عنصر تفکر نیست؛ مثلاً وقتی در شعر خود از امام رضا علیه‌السلام می‌گوید، نمی‌تواند از توصیف کبوترهای حرم و گنبد حضرت و حال و هوای اطراف پنجره فولاد فراتر رود؛ چراکه دستش از معارف رضوی خالی است و از زندگی، سیره و جهاد علمی امام رضا علیه‌السلام اطلاعی ندارد. هنگامی هم که از امام حسین علیه‌السلام می‌گوید از حرم و بین الحرمین و گنبد و پرچم زبیبی گنبد امام حسین سخن می‌گوید؛ اما از بطن عاشورا نکته‌ای در محتوای شعر ندارد. در حالی که شاعر با مطالعه کتاب‌های تحلیلی

از گذشته، شعر با حوزه‌های علمیه رابطه تنگاتنگی داشته است. اغلب شعرای بزرگ در حوزه ادبیات آئینی از دل مدارس علمیه شیعی بیرون آمده‌اند. فقها و حکمایی چون مرحوم غروی اصفهانی، نیر تبریزی، حضرت امام خمینی علیه‌السلام و مراجع بزرگوار گذشته و حال، همه و همه نمونه‌های روشنی از این مدعا هستند. شخصیت‌های بزرگی که فقیهانی متبحر و حکیمانی دانشمند بودند و کرسی‌های داغ تدریس داشتند و به تربیت شاگردان خود می‌پرداختند. ایشان با ابزار قرار دادن شعر، مبین توحید، عرفان و عقاید بودند و به بیان سیره و روش زندگی پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پرداختند.

داشتن دانش دینی و تخصص در آن سبب می‌شود شعر مذهبی از قوت و قوام لازم برخوردار باشد و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. شاعری که این توانایی و شناخت را ندارد باید با بدنه علما و مراجع محترم تقلید و کارشناسان دین ارتباط مستمر داشته باشد تا با کسب معرفت دینی در محضر ایشان از لغزش‌های محتوایی در امان باشد. ضرورت این معاشرت و ارتباط با عالم دینی وقتی بیشتر احساس می‌شود که شاعر با مراجعه به چند کتاب از بیان فضایل یا شرح مقاتل اهل بیت علیهم‌السلام می‌خواهد مطالب آنها را مایه اشعار خود قرار دهد؛ ولی از صحت سند منقولات آن آگاهی ندارد. گاهی ممکن است مطالب سست کتاب‌ها، روایات جعلی و وقایع کذب تاریخی باعث گمراه شدن شاعر و تولید یک شعر ناصواب شود که این امر موجب تزریق اعتقادات غلط در

دعبل

دعبل اهل بیت علیهم السلام

زهرا رضاییان

وقتی سخن از شعرای آئینی به میان می‌آید، آوازه دعبل خزاعی و اشعار بلند او از سر زبان‌ها نمی‌افتد؛ ادیب، دانشمند و فرزانه‌ای که مهارت کم‌نظیر خود در سرودن شعر را وقف اهل بیت نمود و با سلاح شعر به دفاع از ساحت مقدس خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخت، از دشمنان ایشان تبری جست و با تیغ کلام به جنگ ستمگران و حاکمان جور زمان خود رفت.

خانان

در سال ۱۴۸ هجری قمری در زمان امام جعفر صادق علیه السلام در کوفه به دنیا آمد. نام او محمد بن علی خزاعی است که «ابوعلی» یا «ابوجعفر» هم به او می‌گفتند. پدرش رزین خزاعی و جد او عبدالله بن بدیل، صحابی و سفیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به همراه قبیله خزاعه در صفین، با معاویه جنگید و با سه برادرش در این جنگ به شهادت رسید. خاندانش از بیوتات قدیم شیعه، راویان حدیث و شاعر بودند.

جایگاه

دعبل دانشمندی است که حدود ده نفر از ادیبان و دانشمندان از او روایت کرده‌اند. شاعر مشهور شیعه و در رده اول شاعران عرب بود. در کتاب تاسیس شیعه، دعبل را یکی از بزرگان و علمای کلام و جزو ادیبان و تاریخ‌شناسان توصیف کرده‌اند که در زمینه زبان‌شناسی، فصاحت و تاریخ اعراب ید طولایی داشته است.

وی وجود مقدس امام موسی بن جعفر علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را درک کرد و به خدمت ایشان رسید. دعبل به دلیل شرایط سخت نتوانست خدمت امام علی نقی علیه السلام برسد؛ ولی شهر سامرا را که امام در آن زندانی بود سخت نکوهش کرد. زندگی پر برکت دعبل تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام ادامه داشت و او در مدح این امام بزرگوار نیز شعر سروده است. وی به دلیل اشعاری که در نکوهش و مذمت خلفای عباسی می‌سرود بیشتر مخفیانه زندگی می‌کرد و مدام در حال رفت و آمد بین شهرها بود.

شهادت

یکی از فرمانداران متوکل عباسی، مالک بن طوق، فرماندار دمشق بود. دعبل هم متوکل و هم فرمانداران او و هم مالک بن طوق را به سختی نکوهش می‌کرد. مالک بن طوق برای کشتن دعبل، به شخصی ده هزار درهم و تیری آغشته به زهری کشنده داد. آن شخص شهر به شهر به دنبال دعبل گشت تا ایشان را در خوزستان و در یکی از روستاهای اطراف شوش پیدا کرد. پس از نماز مغرب و عشا، هنگامی که دعبل از مسجد آن روستا خارج می‌شد، از کمین خارج شد و تیر را به پای دعبل زد. فردای آن روز در حالی که ۹۸ سال از عمر پربرکت دعبل می‌گذشت، در سال ۲۴۶ هجری قمری، به مقام والای شهادت نائل شد.

قصیده دعبل

از اشعار مشهور او می‌توان به قصیده مدارس آیات اشاره کرد که در محضر امام رضا علیه السلام قرائت شد و بسیار مورد توجه حضرت علیه السلام قرار گرفت. به روایت ابن بابویه حضرت دو بیت به این اشعار اضافه فرمودند (در شعر با رنگ دیگر نشان داده شده است). در قسمتی از این قصیده که ابیاتی برای حضرت امام رضا علیه السلام در مورد ظهور ولی عصر علیه السلام خواند، امام بسیار گریستند. سپس به دعبل فرمودند: «یا خزاعی نطق روح القدس علی لسانک بهدین البیتین: ای دعبل خزاعی این جبرئیل بود که این دو بیت را بر زبان تو جاری کرد».

در انتهای قصیده امام رضا علیه السلام فرمودند: «ای دعبل خداوند تو را از روز قیامت ایمن گرداند». سپس ده هزار سکه که نام مبارک امام رضا علیه السلام روی آنها نوشته شده بود را به همراه پیراهن خود به دعبل هدیه دادند.

در راه بازگشت دعبل به بغداد، در شهر قم مردم به استقبال وی رفتند و ایشان را به مسجد جامع بردند. از دعبل خواستند تا قصیده مدارس آیات را برای آنان بخواند. ایشان نیز قصیده را برای آنان خواند. مردم هدایای فراوانی به دعبل دادند و با اصرار فراوان پیراهن امام رضا علیه السلام را از دعبل گرفتند که در نهایت استیسی از آن پیراهن مبارک به دعبل رسید. طبق وصیت دعبل آن استیسی همراه پیکرش دفن شد.



دستی به هوارفت و دو پیمانانه به هم خورد به مناسبت عید غدیر خم

دست تا خیمه زد آهنگ خروشیدن را
چاه هم تجربه کرد آتش جوشیدن را
دست خورشید در آفاق رسالت چرخید
چنگ زد گیسوی تردید پریشدن را
و بیابان چه تبی داشت از انبوه سکوت
تا مبارک کند این آینه پوشیدن را
عشق ابلاغ شد و حلقه مستان گل کرد
تازه کرد آن خم نو، چشمه نوشیدن را
پر شد آغوش غدیر از دم «بخ بخ»
تا بگوید هیچانات نبوشیدن را
عطر «من کنت...» و غوغای «علی مولا»
قافله قافله راند این همه کوشیدن را
پروانه نجانی

مولای ما نمونه دیگر نداشته است
اعجاز خلقت است و برابر نداشته است
وقت طواف دور حرم فکر می کنم
این خانه بی دلیل ترک بر نداشته است
دیدیم در غدیر که دنیا به جز علی
آینه ای برای پیامبر نداشته است
سوگند می خوریم که نبی شهر علم بود
شهری که جز علی در دیگر نداشته است
طوری ز چارچوب در قلعه گنده است
انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است
یا غیر لاقتی صفتی در خورش نبود
یا جبرئیل واژه بهتر نداشته است
چون روز روشن است که در جهل گم شده است
هر کس که ختم ناد علی بر نداشته است
این شعر استعاره ندارد برای او
تقصیر من که نیست برابر نداشته است
حمیدرضا برقی

دستی به هوارفت و دو پیمانانه به هم خورد
در لحظه «می» نظم دو تا شانه به هم خورد
دستور رسید از ته مجلس به تسلسل
پیمانانه «می» تا سر میخانه به هم خورد
دستی به هوارفت و به تأیید همان دست
دست همه قوم صمیمانه به هم خورد
«لیبک علی» قطره باران به زمین ریخت
«لیبک علی» نور و تن دانه به هم خورد
یک روز گذشت و شب مستی به سر آمد
یعنی سر سنگ و سر دیوانه به هم خورد
پس باده پرید از سر مستان و پس از آن
بادی نوزید و در یک خانه به هم خورد
مهدی رحیمی

بکیّت لرسم الدار من عرفات و أذريت دمع العين بالعبرات
و فك عري صبري و هاجت صبابتي رسوم ديار قد عفت و عرات
مدارس آيات خلت من تلاوة و منزل وحي مُقفر العرصات
لآل رسول الله بالخيف من منى و بالركن و التعريف و الجمرات
ديار علي و الحسين و جعفر و حمزة و السجاد ذى الثنات
منازل وحي الله ينزل بينها على أحمد المذكور فى السورات
منازل قوم يهتدى بهداهم فتؤمن منهم زلة العترات
منازل كانت للصلاة و للتقى و للصوم و التطهير و الحسنات
منازل جبريل الأمين يحلها من الله بالتسليم و الرّحمت
منازل وحي الله معدن علمه سبيل رشاد واضح الطرقات
ديار عفاها جور كل مُنايد و لم تعف للأيام و السنوات
قفا نسأل الدار التي خف أهلها متى عهدها بالصوم و الصلوات
و أين الإلّى شطت بهم غربة النوى أفانين فى الأفاق مُفترقات
هم أهل ميراث النبى إذا اعتزوا و هم خير سادات و خير حُماة
و ما الناس إلا غاصب و مكذب و مُضطعن ذو أحنه و ترات
فكيف يُحبون النبى ورهطه و هم تركوا أحشاءهم و عرات
أفطم قومى يا ابنة الخير و اندبى نجوم سماءات بارض فلاة
قبور بكوفان و أخرى بطيبة و أخرى بفتح نالها صلواتي
و قبر بارض الجوزجان محلّه و قبر باخمرى لدى الغربات
و قبر ببغداد لنفس زكية تصمّنها الرحمن فى العرفات
و قبر بطوس يالها من مصيبة ألحّت على الأحشاء بالزّفات
إلى الحشر حتى يبعث الله قائما يُعرج عنا الهمم و الكربات
فأما الممضات التي لست بالغامالغها منى بكنه صفات
قبور بجنب النهر من أرض كربلا معرّسهم فيها بسط فرات
توفوا عطاشى بالقرات فليتنى توفيت فيهم قبل جين وفاتي
إلى الله أشكو لوعة عند ذكرهم سفتنى بكاس التكل و الفطعات
أخاف بأن أزدارهم فتشوقنى مصارعهم بالجزع فالتخلات
تقسّمهم ربّ المّنون فما ترى لهم غفوة مغشية الحجرات
سوى أن منهم بالمدينة عصبه مدى الدهر أنضاء من اللزبات
قليلة زوار سوى بعض زور من الصبح والعقبان و الرّحمت
لهم كل يوم نومة يمتّصّح لهم فى نواحي الأرض مختلفات
سأبكيهم ما حجّ لله ركب و ما ناح قمرى على الشجرات
وإني لمولا هم وقال عدوهم و إنى لمجزون بطول حياتي
أحب قصى الرحم من أجل حبكم و أهجر فيكم أسرتى و بناتى
و أكنم حبيكم مخافة كاشح عنيد لأهل الحق غير موات
فيا عين بكيهم و جودى بعبرة فقد أن للتسكاب و الهمالات
لقد خفت فى الدنيا و أيام سعيها و إنى لأرجو الأمن بعد وفاتي
ألم ترّ أنى مذ ثلاثين حجّة أروح و أعدو دائم الحسرات
أرى فيأهم فى غيرهم متفسمّا و أيدبرهم من فيئهم صفرات
سأبكيهم ما ذرّ فى الأرض شارق و نادى مُنادى الخير بالصلوات
و ما طلعت شمس و حان غروبها و بالليل أبكيهم و بالغدوات
فلولا الذى أرحوه فى اليوم أو غد تقطع نفسى إثرهم حسرات
خروج إمام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات

مفهوم نقد دینی در سینما (۱)

مهدی بهرامی
دانشجوی دکتری حکمت و هنر دینی

هنر هفتم یا سینما اگرچه یکصد و اندی سال قدمت دارد، اما باید توجه داشت که اجزای تشکیل دهنده آن عمدتاً هنرهای دیگری هستند که هر کدام قدمتی هزاران ساله دارند. در حقیقت سینما یک تشریفات و رویداد جمعی است که در مدت کوتاه عمرش نسبت به دیگر هنرها توانسته در دل همه تماشاگران، خود را جا کند و به عنوان مردمی‌ترین هنر تثبیت شود.

در عصر تکنولوژی، مدرنیسم و پست مدرنیسم، سینما محوری‌ترین و همگانی‌ترین روش بیانی شناخته می‌شود و واقعیت و حقیقت اندیشه‌های این عصر پراکندگی و پرهیاهو را نشان می‌دهد. اگرچه سینما محصول مدرنیسم است، در حقیقت از مدرنیسم فرارفته و به واکاوی و چرایی زندگی و تاریخ بشریت پرداخته است^۱ و نیز گاهی چون ابزاری برای نشر حقایق دین که سرستیز با مدرنیته دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از هنگامی که تجربه سینما در گوشه و کنار جهان به دست افراد مختلف انجام شد، هر سینماگر جدی و یا تجربه‌کننده جدی سینما، سعی در ارائه تصاویر و زبانی سینمایی نمود؛ از برادران لومیر و حتی توماس ادیسون گرفته تا جان فورد و اورسن ولز و کوروساوا و کوبایاشی و برکمان و تارکوفسکی که نام بردن آنها فهرستی طولانی می‌طلبد. در این آثار و جوه مختلفی در هم تنیده شده است که برخی و جوه در بعضی بارز و برخی و جوه ضعیف‌اند و یا ممکن است در آن آثار وجود نداشته باشند، از جمله تکنولوژی و ترفندهای تکنیکال، قصه‌گویی، سرگرمی و تفریح، بیان انواع عقاید، فلسفه، شعر، موزیکال، ابتدال و فحشا، سیاست، اجتماع، کمدی.

از آنجا که این پدیده با زندگی و اندیشه سروکار دارد، جایگاه نقد و بررسی را خواهد داشت. سینما پدیده‌ای صامت و هجو نیست؛ بلکه محل چالش و درگیری اندیشه‌هاست. سینما مانند زبان است که این زبان هم از لحاظ صوری و فرمی قابل نقد است و هم از لحاظ محتوا و مفهومی. نقد، یکی از روش‌های مهم به منظور ارزیابی مفاهیم، پدیده‌ها و داده‌های مختلف در فرایند تولید و آفرینش است. فوکویاما، اندیشمند پست مدرنیست، درباره نقد می‌نویسد: «نقد، روش بررسی در فرایند گیرندگی و دهنندگی ذهن است که در ارتباط دو سویه با نگرش نقادانه و ماهیت اثر شکل می‌گیرد»^۲.

زمانی که قرار است اندیشه یا فیلمی نقد شود، باید روشی برای نقد، بررسی و تحلیل آن انتخاب شود. روش‌های نقد فیلم مختلف‌اند. به طور کلی این روش‌ها را می‌توان به دو جنبه فرمی و محتوایی تقسیم کرد. نقدهایی که ناظر به محتوا و معنای موجود در سینما باشد، نقد محتوایی و نقدهایی که ناظر به صورت و فرم آن باشد را نقد فرمی می‌گوییم. گفتنی است فرم و محتوا دو مقوله وابسته و در هم تنیده هستند که جدا کردن آنها در واقعیت و خارج از ذهن امکان‌پذیر نیست.

تفاوت این دو نقد این است که در نقد فرمی ناقد نیاز به اطلاعات فنی و زیبایی‌شناسی در سینما دارد؛ اما در نقد محتوایی چون توجه ویژه به محتواست، ناقد باید تسلط کافی به محتوای بیان شده در فیلم داشته باشد؛ مثلاً اگر قرار است یک فیلم از منظر دینی نقد شود، آنچه برای ناقد مهم است محتوای فیلم و تسلط او بر مباحث دینی است. در این نوع نقد اگرچه جنبه‌های صوری اثر هنری مهم



است اما اول محتوا واکاوی می‌شود که این واکاوی محتوا به صورت و فرم اثر هنری کشیده می‌شود.

به نظر می‌رسد آنچه برای جامعه دینداران و شخصیت‌های دینی مهم است، نقد محتوایی یک فیلم و توجه ویژه به محتوا است. اگر چه توجه به محتوا هرگز باعث فراموشی و غفلت از فرم نخواهد شد؛ چراکه فرم و محتوا دوروی یک سکه‌اند و نقدهای محتوایی ما را ناگزیر به نقدهای فرمی می‌کشاند.

قدم اول برای نقد یک فیلم درک و فهم فیلم است. شاید نیاز باشد برای درک و فهم فیلمی آن را چندبار دید. زمانی که قرار است فیلم تحلیل شود در حقیقت قرار است تصادم دواندیشه و فکر رخ دهد. در صورتی این تصادم درست و صحیح خواهد بود که درک و فهم ناقد از هر دو طرف به اندازه کافی باشد؛ چراکه عدم تسلط کافی و درک هر کدام از این دو طرف، نقد ناقد را با چالشی غیرقابل قبول مواجه خواهد کرد.

نقد یک فیلم از منظر دینی نیاز به تسلط و اشراف به مسائل و مبانی و محتوای دینی دارد؛ اما زمانی که قرار است یک فیلم از منظر دینی نقد شود باید در نظر گرفته شود که ما سه نوع فیلم در مواجهه با مقوله دین خواهیم داشت. فیلم دینی، فیلم غیر دینی و فیلمی که نه دینی است و نه غیر دینی.

نقد و تحلیل یک فیلم بر اساس مبانی دینی و اسلامی با تجویز یا عدم تجویز آن برای دیدن یا ندیدن متفاوت خواهد بود؛ اگر چه ممکن است نتایج تحلیل و بررسی یک فیلم منجر به تجویز و عدم تجویز در دیدن فیلم شود. زمانی که نگاه تجویز و عدم تجویز گرایانه به فیلم وجود داشته باشد، نگاه بر اساس مبانی فقهی خواهد بود و جایگاهی برای تحلیل، نقد و بررسی فیلم وجود نخواهد داشت؛ در حالی که نگاه منتقدانه بر اساس مبانی اسلامی فقط نگاه صرف فقهی نیست؛ اگر چه نگاه فقهی را نیز شامل می‌شود. فیلمی که از نظر فقهی تجویز نشود دیگر نوبت به نقد و تحلیل آن از منظر مبانی دینی نخواهد رسید؛ چراکه این امر، امری بی‌فایده و عبث خواهد بود.

در یادداشت بعدی به جزئیات بیشتری در مورد نقد محتوایی فیلم‌ها از منظر دین اشاره خواهیم کرد.

پی‌نوشت:

۱. فراسی، مسعود؛ لذت نقد؛ تهران (۱۳۸۶)؛ ساقی؛ صص ۵۹۶-۶۰۰.
۲. فوکویاما؛ نقد در فرایند بررسی؛ ترجمه عباس انتظامی؛ (۱۳۸۵)؛ نشر فخره؛ صص ۲۰۷.

نگاه منتقدانه بر اساس مبانی اسلامی فقط نگاه صرف فقهی نیست؛ اگر چه نگاه فقهی را نیز شامل می‌شود. فیلمی که از نظر فقهی تجویز نشود دیگر نوبت به نقد و تحلیل آن از منظر مبانی دینی نخواهد رسید؛ چراکه این امر، امری بی‌فایده و عبث خواهد بود.



روحانی‌گرایی؛
اهتمام شما در تکمیل این فرم و ارسال نظرات خود قطعا نشان
راه ما در طریق ارتقای همه جانبه نشریه آموزشی - فرهنگی
مسجد خواهد بود.
برای ارسال فرم تنها آن را جدا کرده و بدون پاکت پستی و الصاق
تمبر در صندوق پست بیاورید.

فرم نظر سنجی ماهنامه مسجد شماره ۱۶۵

نام و نام خانوادگی : تحصیلات کلاسیک : تحصیلات حوزوی :
آدرس منزل :
پست الکترونیکی :
مشخصات محل خدمت (مسجد)
نام مسجد تحت مدیریت :
آدرس پستی :
تلفن تماس :
در صورتی که مسجد دارای وب سایت و یا پایگاه اطلاع رسانی مجازی است آدرس پایگاه را قید نمایید:

تهران صندوق پستی ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس فرار داد شماره ۱۳۱۸۹/۱۹۷ پرداخت شده است
لطفا پس از تکمیل فرم را به داخل صندوق پست بیاورید

خود را به که بسیارم

به کوشش علی صادقی سرشت



«از هر چیزی به صورت زوج و جفت آفریدیم؛ باشد که یاد کنید و پند بگیرید.»
خداوند حکیم هر آنچه را در آسمان و زمین به نعمت و وجود مزین ساخته، زوج آفریده است و هر زوج را خواهان جفت خویش قرار داده است. زوج‌ها در هستی مانند کاه و کهر یا همدیگر را جذب می‌کنند. از این رهگذر در آدمی نهاد خانواده متولد می‌شود تا هم زمینه‌ای باشد برای آرامش روان، هم امکانی باشد برای بقای نسل و صدا البته فراهم کننده بستری باشد برای رسیدن به نهایی‌ترین هدف خلقت؛ یعنی همان تحقق بندگی خداوند. یکی از مباحث مهم در حیطه خانواده پاسخ به این سؤال است که مدیر خانواده کیست؟

خانواده از نظر اسلام؛ حق سرپرستی بر همسر دلیل برتری نیست؛ معنای مدیریت خانواده؛ اجازه خروج از خانه؛ مدیریت خانواده یا ریاست شوهر بر همسر.

در فصل دوم این کتاب، روش مدیریت خانواده بررسی شده است و مواردی از این قبیل مطرح شده است: اصول حاکم بر مدیریت خانه و خانواده؛ روش‌های مدیریت خانواده؛ ویژگی‌های لازم برای مرد در جایگاه مدیر یا سرپرست خانواده؛ وظایف مردان برای انجام مسئولیت مدیریتی؛ وظایف همسر و فرزندان در قبال حق سرپرستی مرد بر خانواده؛ تقسیم کار بین زن و شوهر؛ کمک مرد به همسرش در انجام کارهای خانه.

در فصل پایانی این کتاب به مشکلات مدیریت خانواده پرداخته شده است. در این قسمت به سؤالاتی که از سوی مراجعان مرکز مشاوره درباره مدیریت خانواده مطرح شده است، پاسخ داده شده. در این بخش ضمن پاسخ‌گویی به سؤالات، کلیدهایی برای حل این اختلافات ارائه شده است. بریده‌ای از این کتاب ارزشمند خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌شود:

«زن به سبب برخی ویژگی‌های طبیعی خود، در بعد احساسات و عواطف از مرد قوی‌تر است. جذابیت عاطفی زن و شیوه‌های تعامل عاطفی او

کتاب «خود را به که بسیارم» را دانشجوی دکتری رشته روان‌شناسی، جناب حجت الاسلام مجتبی حیدری نوشته است. این کتاب از آثار جدید مرکز مشاوره مؤسسه امام خمینی (ره) است که به همت انتشارات مؤسسه امام خمینی به چاپ رسیده است.

این اثر ارزشمند ۸۲ صفحه‌ای، به صورتی مفید و کاربردی در سه فصل به بحث مدیریت خانواده پرداخته است. مطالبی که در فصل اول به آنها پرداخته شده است عبارت‌اند از: ضرورت وجود مدیر یا سرپرست برای خانواده؛ وظیفه مدیریت

نیز بسیار قوی‌تر از مرد است. برای نمونه، زنان دو برابر مردان از احساس همدلی برخوردارند. افزون بر آنچه گذشت، با تولد فرزند، پیوند عاطفی بسیار عمیقی بین مادر و فرزند برقرار می‌شود. نتیجه این پیوند، توجه بسیار مادر به کودک و تلاش او در برآورده ساختن نیازهای جسمانی و عاطفی فرزند است. در خانواده، افزون بر فرزندان، نیازهای عاطفی مرد نیز بسیار است که از همسر خود برآوردن آنها را انتظار دارد.»

پی‌نوشت:
۱. داریات: ۵۱.



۵. پرداختن به چه موضوعاتی را در شماره بعد پیشنهاد می‌کنید:

آموزشی مهارتی ترویجی فرهنگی سیاسی اجتماعی

۶. پیگیری کدام مطلب از سرویس‌های چهارگانه نشریه را در شماره بعدی لازم می‌دانید:

آموزشی مهارتی ترویجی فرهنگی سیاسی اجتماعی

۷. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب در هر بخش از سرویس‌ها چگونه است؟

منبر: عالی خوب مناسب ضعیف
رواق: عالی خوب مناسب ضعیف
محراب: عالی خوب مناسب ضعیف
شبستان: عالی خوب مناسب ضعیف

۸. صفحه‌آرایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عالی خوب مناسب ضعیف

۹. طراحی روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده‌اند؟

خیلی زیاد زیاد متوسط کم

۱۰. بهترین مقاله از نظر شما کدام مقاله است؟ صفحه ...

۱۱. بهترین طرح صفحه از نظر شما کدام است؟ صفحه ...

۱۲. بهترین تیتر از نظر شما مربوط به کدام مطلب است؟ صفحه ...

۱. سطح علمی مطالب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منبر: تخصصی معمولی ضعیف
رواق: تخصصی معمولی ضعیف
محراب: تخصصی معمولی ضعیف
شبستان: تخصصی معمولی ضعیف

۲. سطح کاربردی مطالب را تا چه حد مفید می‌دانید؟

منبر: خیلی مفید مفید در برخی موارد ضعیف
رواق: خیلی مفید مفید در برخی موارد ضعیف
محراب: خیلی مفید مفید در برخی موارد ضعیف
شبستان: خیلی مفید مفید در برخی موارد ضعیف

۳. حجم مطالب در هر سرویس چگونه است؟

منبر: خیلی زیاد زیاد متوسط کم
رواق: خیلی زیاد زیاد متوسط کم
محراب: خیلی زیاد زیاد متوسط کم
شبستان: خیلی زیاد زیاد متوسط کم

۴. تنوع موضوعات و عناوین در هر سرویس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منبر: عالی خوب مناسب کم
رواق: عالی خوب مناسب کم
محراب: عالی خوب مناسب کم
شبستان: عالی خوب مناسب کم